

قيام به خدمت

مؤسسة روى

فهرست مطالب

- | | |
|----|---|
| ۳ | ۱. خطاب به همکاران |
| ۵ | ۲. واحد اول: سُور تبلیغ |
| ۱۹ | ۳. واحد دوم: مطالبی برای عمیق تر شدن در امر |
| ۵۳ | ۴. واحد سوم: معرفی اعتقادات بهایی |

خطاب به همکاران

واحد های درسی موسسه ی روحی، در مجموع، سه هدف کلی را تعقیب می نماید که عبارتند از به دست آوردن بصیرت در مواضع روحانی، تزئید معلومات در باره ی امر الهی، و کمک به ایجاد مهارتهایی برای ارائه ی بعضی خدمات امری. هر واحد، ممکن است روی یکی از این اهداف سه گانه تکیه نماید. واحد های کتاب يك، اساساً در صدد این است که به همراهان کمک کند در باره ی پاره ای مسائل روحانی کسب بینش نمایند؛ و کتاب دوم به طور گسترده ای ناظر به برخی مهارتها و تواناییها برای ارائه ی اقدامات خدمتی مخصوصی می باشد.

مفهوم اصلی زیر بنایی برای تمامی واحدهای موسسه ی روحی را، بدون توجه به زمینه ی مخصوص مورد تاکید هر کدام، می توان با عبارت "حرکت در مسیر خدمت" بیان نمود. کسانی که در برنامه ی موسسه وارد می شوند، در مسیری گام بر می دارند که به رشد روحانی آنها و نیز خدمت به دیگر انسانها، منتهی می گردد. دوره های گوناگونی که برای همراهان در نظر گرفته شده است، از طریق ارائه ی مفاهیم مربوطه، تمرکز دادن آنها به توسعه ی صفات روحانی و حالاتشان، و مجهز کردنشان به مهارتها و توانائی های مورد نیاز، به آنان کمک می نماید مسیر خدمت مورد علاقه خود را بیمایند. این مسیر، لزوماً با خدماتی ساده آغاز می گردد و به موازات افزایش ظرفیتهای شرکت کنندگان، به خدماتی پیچیده و گسترده، منتهی می شود.

اولین خدمتی که در واحد دوم این کتاب به همراهان معرفی می گردد، ارائه ی "مباحثی برای عمیقتر نمودن دوستان در امر" می باشد که به قصد افزایش ظرفیت آنها برای دیدار از منازل تازه تصدیقان و در میان گذاشتن بعضی موضوع ها با آنان، طراحی شده است. این موضوع ها عبارتند از: عهد ابدی خداوند، حیات حضرت بهاءالله، محبت و وحدت در جامعه ی بهایی، جلسات بهایی و ضیافت نوزده روزه، اهمیت تبرّعات، و تبلیغ امر الله. در زیر هر موضوع و مبحث، تعدادی سوال و تمرین آمده است. بعضی از این سوال ها و تمرین ها، به این منظور ارائه شده است که درك همراهان را از موضوع مطرحه تقویت نماید و بعضی دیگر، برای این طراحی شده است که به آنان کمک کند مهارتهای خود را در زمینه ی نحوه ی ارائه ی محتواها به خانواده ها افزایش دهند. بعضی از تمرینها هم، ناظر به صفات و حالاتی است که باید زینت بخش این خدمت و حرکت باشند.

این واحد، برای اغلب همراهان، اولین فرصت را برای مطالعه این موضوع های مخصوص، در هر سطح و عمقی، فراهم می سازد. توجه به این نکته مهم است که دانش همراهان نسبت به این موضوعات از عرصه ی ارائه و آموزش آنها به دیگران حاصل می شود. امید بر این است که این روند، مرحله ای را در حیات آنان آغاز نماید که در آن، رشد و ترقی شخصی و خدمت به دیگران، به عنوان يك کل، تمکن یافته در زندگیشان، ملحوظ گردد و نه به عنوان اهدافی مجزا و مقطعی و بعضی اوقات هم در تضاد با دیگر اهداف زندگی.

مثل همه ی دیگر دوره های روحی، اگر تعداد همراهان در يك کلاس، زیاد بود؛ راهنما (tutor) باید آنها را به گروههای کوچکتر تقسیم کند. واحدهایی که آنان قبلاً آموخته اند، بیشتر متشکل بود از بیاناتی کوتاه، با سوالها و تمرینهایی به دنبال آن که به آنان کمک می کرد به کسب بینش هایی در باره ی بیانات نائل شوند. در این واحد، مباحثی که برای عمیقتر نمودن دوستان در امر آمده است، در متن هایی نسبتاً طولانی، که در خلال آنها بیاناتی از آثار مبارکه هم گنجانیده شده،

عرضه گشته است. بعد از یکبار خواندن هر متن، ممکن است بعضی از شرکت کنندگان چیز چندانی به یادشان نماند؛ بنابراین ضروری است که همراهان، متن را چندین بار، پاراگراف به پاراگراف، بخوانند و در باره ی محتویات آن از یکدیگر سوال کنند و اندیشه های موجود در آن را به زبان خود بیان نمایند. بعد از این اقدام، همراهان به سراغ حلّ تمرینها می روند؛ که به آنها کمک می کند بیش از پیشتری نسبت به محتوای بیانات مبارکه حاصل کنند و دربار ی ارائه ی این موضوعات به دیگران، به عنوان يك خدمت، تفکر نمایند.

البته، برای کسب مهارتها و تواناییهای لازم، کافی نیست که شرکت کنندگان، فقط موضوع های مطرح در این واحد را مطالعه کنند و تمرینهای مربوط به آن را حل نمایند. نیاز است فرصتهایی برای آنان فراهم شود تا مهارتهایی را که کسب می کنند به کار بندند. برای این منظور، مطلوب ترین کار این است که به صورت گروهی و یا فقط به همراهی یکی از دوستان مجرب تر، از خانواده های نزدیک، دیدن نمایند. اگر این کار میسر نبود، پیشنهاد می شود که نقش بازی کردن را تمرین کنند و در آن، يك نفر نقش مبلغ دیدار کننده را به عهده گیرد و سایرین هم، نقش خانواده ای را که به تازگی به امر الهی اقبال نموده اند.

سومین واحد این کتاب، تحت عنوان "معرفی اعتقادات بهایی"، به بعضی مهارتهای مرتبط با تبلیغ امر الهی می پردازد. همینطور که انسان در تبلیغ امرالله تجربه می اندوزد، بعضی مهارتها و توانائی ها را نیز فرا می گیرد. در سطحی ساده، این واحد در صدد کمک به همراهان است تا توانایی وارد کردن اندیشه های بهایی را در گفتگوهای معمولی کسب نمایند. در این راستا، این واحد تعدادی متون کوتاه راجع به موضوع های مختلف را به آنان عرضه می دارد که گرچه نقل مستقیم بیانات حضرت عبدالبهاء نیست؛ اما مبتنی است بر خطابات و الواح آن حضرت و مشتمل است بر بسیاری از الفاظ و عباراتی که به کار برده اند. مثل واحد پیشین، همراهان باید در گروه های کوچک، این متون را با دقت، طوری مطالعه نمایند که با اندیشه های موجود در آنها آشنا شوند و بتوانند به راحتی آنها را با کلمات خود بیان کنند. تمرینهایی که بعد از هر متن می آید، به این منظور طراحی شده است که به همراهان کمک کند به این موضوع بیاندیشند که چگونه باید اندیشه هایی را که فراگرفته اند در گفتگوهای خود وارد سازند و چطور به سوالهای احتمالی پاسخ گویند. این امید هست که شرکت کنندگان با مطالعه ی این متون، الگوی تفکری را در خود بپرورند که هماهنگ با تعالیم الهی باشد. این قسمت باید به شرکت کنندگان کمک کند عادت نگاه کردن به شیوه ی بیان حضرت عبدالبهاء را، به عنوان نمونه ی موفق تبلیغ امرالله، کسب نمایند. دوباره، همچون واحد گذشته، اینکه همراهان مهارت های جدید خود را در عمل بیازمایند، جزئی ضروری از فرایند یادگیری آنان خواهد بود.

زمانی که موسسه ی روحی برای اولین بار به ارائه ی آنچه که اکنون واحد دوم این کتاب است، آغاز نمود؛ متوجه شد که بعضی از شرکت کنندگان به ملاقات خانواده ها ادامه می دادند و موضوع های تزیید معلوماتی را با آنان در میان می گذاشتند؛ و این در حالی بود که برخی دیگر به زودی شور و اشتیاق این حرکت را از دست می دادند. جلسات مشورتی متعددی برگزار شد تا علت قضیه کشف شود. در نتیجه، معلوم شد که علت اصلی این اختلاف عملکرد، در آگاهی مومنان از منبع سرور و نشاطی است که انسان هنگام تبلیغ امرالله به دست می آورد. کسانی که به هیجانات لحظه ای راضی می شدند؛ یا برای اقدام خود، در جستجوی استقبال و تحسین دیگران بودند، معمولاً در تلاشهایشان استقامت نمی ورزیدند. برعکس، دوستانی که مستمراً به ملاقاتهای خود از منازل خانواده ها ادامه می دادند، لذت و نشاط تبلیغ را در نفس عمل تبلیغ می یافتند. اولین قسمت این کتاب، تحت عنوان "سرور تبلیغ"، به همین مسئله می پردازد

و می کوشد نکات و اشارات این تفاوت مهم را انتقال دهد. زنجیره ی اندیشه هایی که در این واحد ارائه می شود، به قرار زیر است:

۱. وقتی تبلیغ می کنیم از برکتی مخصوص سهم می بریم و آن، در میان گذاشتن کلمه الله نازل توسط حضرت بهاءالله است با دیگران. این برکت و عنایت، قلب و روح ما را از سرور و نشاط روحانی سرشار می سازد.

۲. ظهور حضرت بهاءالله را می توان به اقیانوسی تشبیه کرد که در عمق آن، مروارید های هدایت الهی پنهان است. ما باید هر تلاشی را میزول داریم که به ساحل این بحر درآئیم و از برکات آن بهره بریم.

۳. دریای ظهور حضرت بهاءالله، به نحو اعجاب انگیزی به ما نزدیک است. اگر بخواهیم می توانیم در يك چشم بر هم زدن، به ساحل آن واصل شویم.

۴. بعد از وصول به فیض شناخت حضرت بهاءالله، ما یلیم لئالی هدایت الهی را که در ظهورشان نهفته است، به دیگران نیز ببخشیم. در این کار، از قدرت کلمه ی خود آن حضرت استفاده می کنیم؛ زیرا فقط، این کلمه است که می تواند قلوب مردمان را تسخیر کند و تبدیل نماید.

۵. از میان همه ی فعالیت هایی که ما را در زندگی روز مره مشغول می سازد، آنهایی که شامل سهم کردن دیگران در کلمات الهی است، از ارزش و اهمیت مخصوصی برخوردار است.

۶. سرور و نشاطی که هنگام تبلیغ امرالله قلبهای ما را سرشار می سازد، از نفس عمل تبلیغ ناشی می شود که عبارت است از در میان گذاشتن کلمه الله نازل توسط حضرت بهاءالله، با دیگران. توجه به اموری دیگر، چون استقبال و تحسین، این سرور را از میان می برد. انقطاع، شرط ضروری تبلیغ سرورآمیز امرالله است.

۷. ما باید همچنین، مایل به مجاهدت و فداکاری باشیم. باید به خاطر داشته باشیم که به این ترتیب، سعادت روحانی کسب می کنیم و از ترقی معنوی بهره می بریم. فداکاری به معنی رها کردن چیزی کهتر است، برای به دست آوردن چیزی بهتر؛ که گرچه درد به همراه دارد؛ اما در حقیقت شادی و نشاط به بار می آورد.

واحد اول:

سُرور تبلیغ

هدف:

درک این حقیقت که شادی و سُرور تبلیغ، در این است که کلام خداوند را با دیگران در میان بگذاریم؛ صرف نظر از نتایج فوری آن.

بخش اول

اکنون که دوره های اساسی اندکی را که موسسه ی روحی عرضه می دارد، به اتمام رسانده اید و درباره ی بعضی مسائل بنیادی، روحانی، بینش و بصیرت حاصل نموده اید، زمان آن فرارسیده است که اندکی درنگ کنید و به نحو منظم، درباره ی خدمت های آینده ی خود به امر الهی بیاندیشید. همینطور که نیازهای امر الهی را بررسی می کنید و می کوشید تا راه های پاسخ دادن به آنها را پیدا کنید، ممکن است اندیشیدن به خود را، به عنوان کسی که با سرور و حیرت، در مسیر خدمت گام برمی دارد، مفید بیابید. همینطور که در این مسیر پیشرفت می نمایید، سهم خود را از الطاف بی پایان خداوند دریافت می دارید و کوشش هایتان پیوسته از تاییدات الهی، برکت می یابد. در ابتدا، خدمت هایی که انجام می دهید، ساده و آسان خواهند بود؛ اما همینطور که دانشتان رشد می کند و ظرفیت هایتان توسعه می یابد، قادر خواهید بود در عرصه های ضروری تری از خدمت، مشارکت نمایید. البته، گام برداشتن در مسیر خدمت، شما را با امتحان ها و آزمایش های بسیاری مواجه خواهد کرد. ولی اگر به یاد داشته باشید که از خداوند برای فرصت هایی که تقدیمتان نموده تا به او خدمت کنید سپاسگزاری نمایید و اگر همواره در برابر او، و نیز در مقابل مخلوقاتش متواضع و فروتن باشید؛ نتیجه ی نهایی هر تلاشی که انجام می دهید، یک پیروزی برای امر الهی خواهد بود؛ چه بزرگ باشد، چه کوچک.

هنگامی که در این مسیر خدمت گام برمی دارید، بسیاری از فعالیت هایی که انجام می دهید، در میدان تبلیغ خواهد بود. شما نفوس جدیدی را به امر الهی هدایت خواهید کرد؛ کلاس های اطفال را اداره خواهید نمود؛ به عمیق تر شدن دوستان بهایی خود در امر الهی کمک خواهید کرد و در تحکیم جامعه های محلی، شرکت خواهید جست. در تمامی این فعالیت ها، از یک برکت مخصوص بهره خواهید بُرد و آن، سهم کردن دیگران در کلام خداوند است که توسط حضرت بهاء الله نازل گشته، و همین برکت است که قلب شما را از سرور عمیق روحانی سرشار خواهد نمود.

تمرینها:

۱. آیا مقصود ما از تبلیغ امرالله، فقط ثبت نام از مؤمنین جدید است؟.....
.....

۲. در فهرست اقدامات زیر، مواردی را که می توان فعالیت تبلیغی نامید، علامت بزنید.
---- در میان گذاشتن خبر خوش ظهور حضرت بهاء الله با یک دوست.
---- کمک کردن به یک مؤمن جدید تا در امر الهی عمیق تر شود.
---- برگزاری يك بيت تبلیغی در خانه ی خود.
---- مشارکت نمودن در یک پیکار (Campaign) توسعه و تحکیم.
---- گشودن محلّ جدیدی به روی امرالله.
---- اداره نمودن یک کلاس بهائی برای گروه کوچکی از بچه ها.
---- کمک کردن به تشکیل یک گروه نوجوان بهایی.
---- کمک کردن به جامعه ای جهت تشکیل ضیافت نوزده روزه.
---- سخنرانی در باره ی امر الهی در یک مدرسه یا موسسه ی عمومی دیگر.

۳. وقتی تبلیغ می کنیم از چه برکت مخصوصی بهره می بریم؟.....

۴. یکی از منابع سرور عمیق روحانی برای کسی که تبلیغ می کند، چیست؟.....

.....
۵. در گروه خود، درباره ی این که چه چیزی بهائیان را به تبلیغ امرالله وامی دارد، مشورت نمایید.

۶. بیان زیر را از حفظ کنید:

" ای پوینده ی راه خدا، سهم خود را از دریای رحمت الهی برگیر، و خود را از آنچه در عمق آن پنهان است، محروم مساز. از آنهایی باش که از گنجهای آن بهره برده اند. اگر قطره ای از این دریا بر تمامی کسانی که در زمین و آسمانها هستند، افشانده شود، کافی است تا آنها را با فیض خداوند قدیر و علیم و حکیم، غنی و بی نیاز سازد. با دست انقطاع، از آب حیات بخش این دریا، برگیر و بر همه ی مخلوقات پاش، تا همگان، از محدودیتهای ساخته ی انسان، پاک گردند و به محضر خداوند، این جایگاه مقدس و نور افشان، نزدیک شوند." (مضمون)^۱

بخش دوم

می دانیم که سهیم کردن دیگران در کلام خداوند که توسط حضرت بهاء الله نازل گشته، منبع سرور بی پایان، در تمامی فعالیت های تبلیغیمان است. بنا براین، هر کدام از ما باید پیوسته در عظمت ظهور حضرت بهاء الله بیاندیشد و تلاش نماید که گهرهای بسیار گرانبهای موجود در آن را کشف کند. بیاپید این کار را با مطالعه ی بیان زیر، از آثار آن حضرت، آغاز کنیم:

" ای بندگان، ظهور مقدس و الهی من، همچون دریای عظیمی است که در عمق آن مروارید های بی شمار، با درخششی بی نظیر و ارزش بسیار، پنهان شده باشد. این وظیفه ی هر جوینده ای است که کمر همت بریندد و کوشش نماید تا به ساحل این دریا درآید، تا شاید به نسبت شوق جستجو و تلاشی که می نماید، از نعمت هایی که پیشاپیش، در الواح پنهان و تغییر ناپذیر خداوند، مقدر گشته، نصیب برد." (مضمون)^۲

تمرینها:

۱. ظهور حضرت بهاء الله را به چه چیزی می توان تشبیه نمود؟.....

۲. بعضی از مروارید های پنهان در عمق اقیانوس ظهور حضرت بهاء الله، عبارتند از:

.....
مروارید.....
.....
مروارید.....
.....
مروارید.....
.....
مروارید.....

۳. جمله های زیر را کامل کنید:

- این وظیفه ی ما است که بر بندیم و تا

- ما باید بکوشیم تا به ساحل دریای ظهور حضرت بهاء الله در آییم تا شاید جستجویمان و که می نمایم از که پیشاپیش، در الواح پنهان و تغییر ناپذیر خداوند، مقدر گشته بریم.

۴. « کمر همت بر بستن » به چه معنی است؟

۵. « کوشش نمودن » برای رسیدن به چیزی، یعنی چه؟

۶. هر جوینده ای باید کوشش نماید تا به چه چیزی برسد؟

۷. معنی این که یک چیزی « به نسبت » چیز دیگر می باشد، چیست؟

۸. حضرت بهاء الله به ما می فرمایند که از نعمت های دریای عظیم ظهورشان به نسبت تلاشی که می نمایم نصیب خواهیم برد.

- برای تلاش هایی که به جهت دریافت این نعمت ها می نمایم، مثال هایی بزنید.
.....
.....
.....
.....

بخش سوم

هر کدام از ما با دانستن این که ظهور حضرت بهاء الله همچون دریای عظیمی است که در عمق آن مروارید های پر ارزشی نهفته است؛ نهایت سعی خود را می نمایم که از نعمت های آن نصیب بریم و به دیگران نیز کمک می کنیم تا به ساحل این دریا برسند. اما فاصله ی ما تا کرانه های این دریای عظیم چقدر می باشد؟ حضرت بهاء الله می فرمایند:

” ای بندگان من، خداوند یگانه شاهد و گواه است که این بحر اعظم و این دریای موج و بی انتها، به شما نزدیک است؛ به نحو اعجاب انگیزی نزدیک است. بنگرید؛ به شما، از رگ حیاتتان نیز نزدیک تر است. اگر طالبش باشید می توانید به سرعت یک چشم بر هم زدن، به آن برسید و از این فیض ابدی، از این فضل الهی، از این موهبت جاودانی و از این مؤثرترین و باشکوه ترین بخشش ایزدی، نصیب برید.“ (مضمون)^۳

۱. جمله های زیر را کامل کنید:

- بحر اعظم ظهور حضرت بهاء الله به ما نزدیک است؛..... است.
- دریای ظهور حضرت بهاء الله از رگ حیاطمان نیز به ما..... است.
- اگر طالبش باشیم، می توانیم به سرعت..... به دریای ظهور او..... و از آن..... بریم.
- ، می توانیم به سرعت یک چشم بر هم زدن به دریای ظهور حضرت بهاء الله برسیم و از آن نصیب بریم.

۲. عبارت « این بحر اعظم و این دریای موج و بی انتها » به چه چیزی اشاره دارد؟.....

۳. این دریا چقدر به ما نزدیک است؟.....

۴. با چه سرعتی می توانیم به این دریا برسیم؟.....

بخش چهارم

بعد از شناختن عظمت حضرت بهاء الله و پی بردن به اینکه به دریای ظهورشان که در عمق آن مرواریدهای پر ارزشی نهفته است، بسیار نزدیک هستیم؛ وجود خود را از روح ایمان سرشار می سازیم و این مرواریدهای هدایت الهی را با دیگران نیز سهیم می شویم؛ مرواریدهایی که پیوسته در مطالعه و دعا و تفکر خود، آنها را کشف می نماییم. با این اقدام، ما از قدرت کلام خود ایشان استفاده می کنیم. بنا براین، مهم است که عمیقاً در باره ی قدرت کلام خداوند و تاثیر آن بر قلب انسان، بیاندیشیم. بیان زیر از حضرت بهاء الله به ما کمک می کند تا درک درستی از این قدرت عظیم به دست آوریم:

"کلام خداوند را می توان به یک نهال تشبیه کرد که ریشه هایش در قلب های انسان ها جای دارد. بر شما واجب است که با آب حیات بخش دانایی و گفتار پاک و مقدس خود، رشدش را محافظت کنید تا ریشه اش به طور محکم، مستقر گردد و شاخه هایش تا بلندای آسمان و حتی تا ورای آن، بالا رود و گسترش یابد" (مضمون)^۴

تمرینها:

۱. کلام خداوند را به چه چیزی می توان تشبیه نمود؟.....

۲. ریشه های درخت کلام خداوند در کجا جای دارد؟.....

۳. چگونه باید رشد این درخت را محافظت کنیم؟.....

۴. بعضی از قابلیت هایی را ذکر نمایید که وقتی کلام خداوند به طور محکم در قلبهایمان

مستقر گشت، از خود نشان خواهیم داد.....

.....

.....

۵. عبارت « شاخه هایش تا بلندای آسمان و حتی تا ورای آن، بالا رود و گسترش یابد » ، به

چه معنی است؟.....

.....

.....

۶. در چند جمله توضیح دهید که چرا در میان گذاشتن کلام خداوند با دیگران، دارای اهمیت

فراوان است.....

.....

.....

.....

بخش پنجم

اکنون به فعالیتهای گوناگونی که در زندگی روزمره، ما را مشغول می دارد فکر کنید. ما کار می کنیم و رزق یومیه ی خود را به دست می آوریم؛ در ورزش ها و سرگرمی های دیگر شرکت می کنیم؛ مطالعه می نماییم تا دانش های تازه به دست آوریم و قابلیت های ذهنی خود را گسترش دهیم؛ مهارت هایمان را توسعه می دهیم تا به ما کمک کند شرایط زندگی خود را بهبود بخشیم. فعالیت های متعددی از این قبیل، که همه ی آنها برای پیشرفت ذهنی و رفاه مادی ما بسیار ضروری است، بخش بزرگی از وقت ما را اشغال می کند. اما، اوقاتی را که صرف این فعالیت ها می کنیم، چگونه با لحظاتی که سرشار از روحانیت است مقایسه می کنیم – مثل وقتی که دعا می خوانیم؛ وقتی که به تفکر و تعمق می پردازیم؛ هنگامی که کلام خداوند را با هموعانمان در میان می گذاریم ؟ آیا ساعت هایی را که به تنهایی یا با دوستانمان به مطالعه ی آثار امری اختصاص می دهیم؛ و یا زمانی را که نثار می کنیم تا به اطفال آموزش دهیم و مطمئن شویم که ریشه ی نهال کلام خداوند به طور محکم، در قلب هایشان مستقر می گردد؛ و یا لحظاتی که خداوند، این فیض را نصیبمان می کند تا انسان ها را به ساحل دریای ظهور حضرت بهاء الله هدایت کنیم و به آنها کمک نماییم تا مروارید های پنهان در آن را کشف نمایند، آیا این لحظات، بیش از اندازه ارزشمند نمی باشند؟ آیا سروری بزرگتر از این که ما می توانیم از این برکت های آسمانی نصیب بریم، وجود دارد؟ ما باید همواره به یاد داشته باشیم که حضرت عبدالیهاء چگونه انرژی های خود را صرف تبلیغ امرالله می نمودند و چطور مشتاق بودند تا امر پدرشان را به هر گوشه و کنار این دنیا برسانند.

” ای کاش از برای من میسر می شد که پای پیاده، ولو به کمال فقر، به آن صفحات مسافرت می نمودم و نعره زنان، در شهر ها و دهات و کوه و بیابان و دریا،

« یا بهاء‌الابهی » می‌گفتم و ترویج تعالیم الهی می‌نمودم. ولی حال از برای من میسر نه؛ لهذا در حسرتی عظیم هستم. بلکه انشاء الله شماها موفق گردید.^۵

۱. فهرستی تهیه نمایید از بعضی کارهایی که مجبور هستید در زندگیتان انجام دهید، چه بخواهید چه نخواهید.....

۲. به کارهایی فکر کنید که دوست دارید انجام دهید و آنها را بر حسب سروری که به شما می‌دهند، مرتب نمایید.....

۳. بدون شک، کارهایی که از انجام دادن آنها سرور می‌شوید برای خودتان و دیگران سودمند هستند. آیا سروری که از این کارها دریافت می‌کنید، فقط به خاطر نتایج حاصل از آنهاست و یا ناشی از نفس انجام دادن آنها هم هست؟.....

بخش ششم

به این نتیجه رسیدیم که از بین تمامی کارهایی که در زندگیمان انجام می‌دهیم، آن لحظاتی که برای در میان گذاشتن کلام خداوند با دیگران صرف می‌نماییم، با برکت‌های مخصوصی احاطه می‌شود. اما، همیشه باید به خاطر داشته باشیم که سروری که هنگام تبلیغ احساس می‌کنیم از نفس عمل تبلیغ ناشی می‌شود، یعنی از مشغول شدن به گفتگو و تفکر در باره ی کلام خداوند. اگر این حقیقت را فراموش کنیم، افکار دیگر، اجازه خواهد یافت که نور سرور را در قلب هایمان، کم نماید و حتی خاموش سازد. اگر به این که دیگران چگونه به تعالیم امرالله پاسخ می‌دهند، اهمیت زیادی بدهیم؛ اگر خیلی تحت تاثیر انتقادهای دیگران قرار بگیریم؛ و بالاخره اگر برای کاری که انجام می‌دهیم منتظر تحسین و آفرین باشیم، سرور تبلیغ را از دست خواهیم داد. آنچه که باید به ما الهام ببخشد تا به تبلیغ امرالله پردازیم، محبت الله است و نه میل به موفقیت، یا حصول منفعت، یا مطرح نمودن خود در نزد دیگران و یا تحسین شدن توسط آنان. دل برداشتن از همه ی اینها، شرط ضروری تبلیغ سرور انگیز است. مطالعه ی بیانات زیر به شما کمک می‌کند به این موضوع بسیار مهم، بیاندیشید:

“ ای صاحب دو چشم، چشمی بر بند و چشمی برگشا. بر بند، یعنی از عالم و عالمیان. برگشا، یعنی به جمال قدس جانان.”^۶

“ ای دوستان، به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبندید.”^۷

“ ای پسر بیان، رویت را به سویم بگردان و از همه چیز جز من چشم بپوش؛ زیرا سلطنت من پایدار است و حاکمیت من فنا نا پذیر. اگر کسی جز مرا می‌جویی، هرگز نخواهی یافت؛ حتی اگر کل هستی را تا ابد بکاوی.” (مضمون)^۸

"ای بیگانه با بیگانه، شمع دلت برافروخته ی دست قدرت من است؛ آن را به باد های مخالف نفس و هوی خاموش مکن؛ و طبیب جمیع علت های تو ذکر من است فراموشش منما. حُب مرا سرمایه ی خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار."^۹

"انقطاع همچون خورشید است؛ در هر قلبی بتابد، آتش حرص و هوی را خاموش می کند. کسی که بصیرتش با نور عرفان روشن بشود، به یقین، از دنیا و بیهودگی هایش، دل برخواهد داشت...مگذارید دنیا و تباهی های آن شما را غمگین نماید. خوشا به حال کسی که نه ثروت، او را سرشار از غرور نماید و نه فقر، بر اندوهش بیافزاید." (مضمون)^{۱۰}

تمرینها:

۱. آیا انقطاع از این دنیا به این معنی است که مثل يك درویش گوشه نشین، زندگی کنیم؟.....
۲. آیا ممکن است از این دنیا منقطع شویم و در عین حال، چیزهایی را مالك باشیم؟.....
۳. آیا کسی که واقعاً، هر ساعت از زندگیش را به کار خودش اختصاص می دهد، از امور این دنیا منقطع است؟.....
۴. آیا شخصی که فقط در حد رفع نیازهای ضروری خود کار می کند و بقیه ی وقتش را هیچ کاری انجام نمی دهد، از این دنیا منقطع است؟.....
۵. غیر از دارایی های مادّی، چیزهای بسیار دیگری هست که ما می توانیم به آنها دلبستگی داشته باشیم. شما به چه چیزی دلبستگی خواهید داشت، اگر شخصی باشید که:
 - وقتی خدمتی به امر انجام می دهد و کسی به آن توجهی نمی کند، غمگین می شود؟.....
 - وقتی يك نفر پیام او را درباره ی امر نمی پذیرد، دل سرد می شود و شهادت خود را از دست می دهد؟.....
 - برای تبلیغ، فقط به یکی از روستاهای نزدیک می رود؛ به شرط این که یکی از دوستانش با اتومبیل خود، او را به آنجا ببرد؟.....
 - نمی گذارد مردم بفهمند که بهایی است؛ چون فکر می کند او را نخواهند پذیرفت؟.....
 - اغلب، پول زیادی خرج می کند که به گردش و تفریح برود؛ اما هیچ وقت برای رفتن به کنفرانس های بهایی، پول ندارد؟.....

۶. می دانیم برای خدماتمان به امر الهی، نباید طالب تحسین و تمجید دیگران باشیم. اما، برای ما بسیار مهم است که تجربه های تبلیغی خود را با دیگران در میان بگذاریم. ولی باید مراقب باشیم هنگام انجام دادن این کار، به موفقیت های خود، افتخار نکنیم. در زیر، بعضی گفتارها ذکر می شود که ممکن است کسی بعد از مشارکت در یک پیکار (Campaign) تبلیغی بر زبان راند. آنهایی را که ممکن است خودتان بگویید، بدون این که احساس کنید از حد تواضع و فروتنی تجاوز کرده اید، علامت بزنید:

---- من در کمپین های تبلیغی تجربه ی خیلی زیادی دارم و به راحتی می توانم ۱۵ تا ۲۰ نفر مؤمن جدید را در یک روز تسجیل کنم.

---- امروز خانمی را ملاقات کردم که از چنان بصیرت روحانی عمیقی برخوردار بود که با توضیحی اندک، امر مبارک را پذیرفت. بیشتر وقتی را که با او گذراندم، برای عمیق کردن او در امر مبارک صرف شد، به جای این که بخواهم او را نسبت به حقانیت ظهور حضرت بهاء الله متقاعد کنم.

---- لیلاً مَبْلَغ خیلی خوبی شده است. این نشان می دهد که من واقعاً امر مبارک را خیلی خوب به او یاد دادم.

---- می دانستم که اگر با گروه تبلیغی همراه نمی شدم، آنها موفق به ثبت نام تعداد زیادی از مؤمنین جدید نمی شدند. بنا براین، يك روز از کارم مرخصی گرفتم تا در کمپین تبلیغی مشارکت کنم.

---- مهرداد یکی از مؤمنین جدیدی است که در هفته ی گذشته او را تسجیل کردیم. وقتی دیدم او دارد خانواده اش را تبلیغ می کند، قلبم سرشار از سرور شد.

---- بالاخره فهمیدم امر الهی را چطور ارائه دهم که کسی نتواند « نه » بگوید.

---- هر بار که در یک کمپین تبلیغی شرکت می کنم، از قوه ی خلاقه ی کلام خداوند شگفت زده می شوم.

---- هنوز غرق در هیجان هستم زیرا وقتی شروع کردم تعالیم امر را برای این زوج سالمند توضیح دهم، مرد گفت که در اول هفته خوابی دیده که کسی با پیامی جدید از جانب خداوند به دیدن آنها می آید.

۷. برای یک مَبْلَغ امر الهی، انقطاع، از چنان اهمیتی برخوردار است که پیشنهاد می شود تمام بیانات ذکر شده در این بخش را از حفظ نمایید.

بخش هفتم

وضعیت دیگری که به ما کمک می کند تا هنگام خدمتمان به امر الهی، سرور خود را حفظ نماییم، تمایل ما به تلاش و فدا کاری است. در زندگی روزمره، مکرراً از واژه ی « فدا کاری» استفاده می کنیم. اگر دوست عزیزی می خواهد برای سفر، صبح زود خانه را ترک کند، ما هم بیدار می شویم تا قبل از رفتنش، با او باشیم و می گوئیم به خاطر او، چند ساعت از وقت خواب خود را فدا کرده ایم. وقتی یکی از عزیزانمان بیمار است، ما چند ساعت از اوقات فراغت مورد علاقه ی خود را برای مراقبت از او فدا می کنیم. اگر هر روز مجبور هستیم که راهی طولانی را تا مدرسه طی کنیم، ما می گوئیم که راحت و آسایش خود را فدا می کنیم؛ و یا پولی را که معمولاً صرف خانواده می کنیم، برای کمک مالی به یک امر خیر، فدا می نماییم.

خدمت به امر الهی نیز مستلزم فدا کاری است. باید از وقت کارهای دیگرمان بزنیم تا بتوانیم در فعالیتهای بهائی شرکت کنیم. مجبوریم سختی ها را بپذیریم؛ بعضی از منابع مادی خود را صرف نماییم؛ یا حتی، از برخی برنامه ها و رویاهای خود چشم پوشیم. اما باید بدانیم که با انجام دادن این کارها، در واقع داریم چیز های این دنیا را نادیده می گیریم و نشاط روحانی کسب می کنیم و بر ترقی روحانیمان می افزاییم. خدا نکند وقتی خدمتی به امرالله تقدیم می داریم فکر کنیم که داریم مئتی بر خداوند می گذاریم. فرصت های خدمتی که به ما عرضه می شود، لطفی است که خداوند در حق ما می کند و حالت ما در هنگام خدمت، باید شکر و سپاس خاضعانه باشد. حضرت بهاء الله می فرمایند:

« همتی باید تا در طلبش کوشیم و جهدی شاید تا از شهد وصلش نوشیم. اگر از این جام نوش کنیم، عالمی فراموش کنیم.»^{۱۱}

حضرت عبد البهاء می فرمایند:

« پس آرام نگیرید؛ راحت طلبید؛ به لذت این جهان فانی آلوده مشوید. از هر قیدی آزاد گردید. به جان و دل بکوشید که در ملکوت الهی تمکن تام یابید؛ کنز آسمانی به دست آرید. روز به روز روشن ترشوید و در درگاه احدیت مقرب تر گردید.»^{۱۲}

همیشه باید به یاد داشته باشیم که سرشت حقیقی فدا کاری، چشم پوشی از چیزی کبهر است برای دستیابی به چیزی برتر. بنابراین، اگرچه فدا کاری مستلزم درد و رنج است، اما در حقیقت، حامل سرور است. حضرت عبد البهاء می فرمایند:

« انسان تا به مقام فدا قدم نهد، از هر موهبتی محروم گردد. و مقام فدا، مقام فنا و نیستی است، تا هستی الهی جلوه نماید.»^{۱۳}

تمرینها:

۱. يك پسر جوان پاكتی پر از خرده سنگ در دست دارد. او در راه، به کسی بر می خورد که مشتت جواهر به او هدیه می دهد. اما، پسر باید سنگها را دور بریزد تا جواهرات را دریافت دارد. او چه چیزی را فدا می سازد؟.....

۲. يك کشاورز باغی از درخت های كهَن دارد كه ديگر ميوه نمی دهند. او بايد اين درخت ها را از جا درآورد تا بتواند درخت های جديد بكارد. او چه چيزی را فدا می کند؟.....
۳. دانه می پذيرد كه شكسته شود تا جوانه از درون آن بيرون بيايد. چرا اين دانه خود را فدا می نمايد؟.....
۴. عبارات زير را ممكن است شخصی بگويد يا فقط دربارۀ آنها با خود بيانديشد. از هر جفت عبارت، آن یکی را كه بيشتر می پسنديد، علامت بزنيد.

---- يك روز كامل را فدا كردم تا به تبليغ بروم.
 ---- در تمام طول روز از سرفرازی و سرور تبليغ برخوردار بودم.

---- من سه ساعت از زمان مطالعه ی خود را فدا می كنم تا به ضيافت نوزده روزه بروم.
 ---- امروز ديرتر از وقت معمول، مطالعه خواهم كرد، چون قصد دارم به ضيافت بروم.

---- خريد يك جفت كفش اضافی را فدا می كنم تا بتوانم به صندوق جامعه كمك نمايم.
 ---- پولی را كه برای خريد يك جفت كفش اضافه پس انداز کرده بودم، به صندوق جامعه می بخشم. البته اين موضوع را با کسی در ميان نخواهم گذاشت.

---- امروز آنچه سخت برای امرالله كار می كردم كه با وجود گرسنگی شديد، خوردن ناهارم را فدا نمودم و به قطعه ای نان خالی اكتفا كردم.
 ---- آنچه بر كار خود برای امر الهی متمرکز بودم كه با وجود گرسنگی شديد، يك قطعه نان خالی برایم كافی بود.

۵. برای اين كه به اهدافم برسيم، تلاش و كوشش لازم است. در ادامه، تعدادی از اهداف جامعه ی بهایی فهرست شده است. در زير هر کدام از اين هدف ها، بعضی فعاليتهاي مرتبط با آن، كه هر يك منعكس كننده ی درجات متفاوتی از تلاش است، درج شده است. برای هر هدف، فعاليتی را مشخص كنيد كه ميزان تلاش لازم برای به دست آمدن آن هدف را منعكس می سازد.

تعلیم و تربیت روحانی اطفال:

---- تشكيل يك كنفرانس دربارۀ اطفال، يك بار در سال.

---- گرد هم آوردن کودکان هر روستا، برای مدت نیم ساعت، هر زمان كه يك مبلغ سیار به اين نواحی می آید.

---- آموزش تعدادی از جوانان روستاها، در هر سال، به نحوی كه بتوانند برای کودکان در سنين مختلف، كلاسهای مرتب هفتگی تشكيل دهند.

تقویت جامعه های محلی:

---- دیدار از جامعه های محلی، هر سال یک بار در ایام رضوان، و کمک به آنها در انتخابات محفل روحانی محلیشان.

---- تهیه ی فهرستی از وظایفی که هر محفل روحانی محلی باید انجام دهد و تقدیم یک نسخه به هر یک از آنها.

---- همراهی نمودن با هر جامعه ی محلی و با محفل روحانی آن جامعه، در توسعه و پیشرفتشان، از طریق کمک به آنها برای تشکیل ضیافت های نوزده روزه، اداره ی کلاس های اطفال، تأسیس صندوق محلی، و اجرای نقشه های تبلیغی محلی.

عمیق تر نمودن تعداد زیادی از مؤمنین:

---- هر چند ماه یک بار، کنفرانسی تشکیل دهیم که در آن اعضاء مؤسسات امری و نیز سایر دوستان با تجربه، به سخنرانی بپردازند.

---- در هر فرصتی به دوستان یادآوری کنیم که مطالعه ی آثار و نوشته های امری، بسیار مهم است.

---- تهیه ی يك برنامه ی منظم برای عمیق تر کردن مؤمنین، که شامل مواد آموزشی مناسب و نیز مر بیان آموزش دیده برای استفاده از آنها می باشد.

ثابت نام افراد از طریق تبلیغ فردی:

---- به کسی که به امر الهی علاقه مند است تعدادی جزوه بدهیم تا بخواند.

---- توضیح حقایق اساسی امر مبارک، با شور و هیجان زیاد برای یک نفر، و پس از ثبت نام، رها کردن او به حال خودش تا اگر مایل است به مطالعات خود ادامه دهد.

---- توسعه ی آشنایی و دوستی با کسی که به امر الهی علاقه نشان می دهد و تعیین بهترین طریق ابلاغ پیام حضرت بهاء الله به او؛ فرو ریختن باران محبت بر او؛ پرورش دادن و یاری نمودن او تا این که ایمان خود را به حضرت بهاء الله اعلام دارد و سپس عمیق تر نمودن او در امر و حمایت و تشویقش تا این که به مرحله ای برسد که خودش به تبلیغ دیگران قیام نماید.

بخش هشتم

در زیر، برای یک فعالیت طنز به نام « مثبت – منفی »، ایده هایی ارائه شده است. یکی از دوستانتان را انتخاب کنید و بعد از آن که هر کدام نقش خود را به عنوان « مثبت » یا « منفی » یاد گرفتید، نمایش را در برابر گروه اجرا نمایید. به این چند نمونه اکتفا نکنید. با هم مشورت نمایید و موقعیت های دیگری را نیز بنویسید و ضمیمه ی نمایش سازید.

مثبت:

من یک بهایی هستم، و در میان گذاشتن پیام حضرت بهاء الله با دیگران، بیشترین شادی را برایم به ارمغان می آورد. هرگاه به تبلیغ امر الله می پردازم، قلبم از سرور لبریز می شود.

منفی:

من یک بهایی هستم و واقعاً دوست دارم تبلیغ کنم، اما برایم خیلی سخت است زیرا مجبور هستم که صبح زود بیدار شوم و به روستایی بروم که لجنه ی مسئول، از من خواسته است تا در آنجا تبلیغ کنم.

مثبت:

تعلیم کودکان مهم است و کاری است که من خیلی دوست دارم انجام دهم. بچه های روستاهایی که به آنها سر می زنم، واقعاً فوق العاده هستند و من آنها را از بهترین دوستان خود می دانم.

منفی:

تعلیم کودکان بسیار مهم است، اما در نظر من، این کار، غیر ممکن است. بچه های امروزی رفتار بدی دارند و هیچ کس نمی تواند حضورشان را تحمل نماید.

مثبت:

من یک کلاس هفتگی با بچه ها دارم که به خوبی ادامه دارد. البته این بچه ها فرشته نیستند. بعضی وقت ها مشکلاتی وجود دارد و درس دادن به آنها کار سختی است. اما با پیروی از هدایات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و با محبت و صبر، همه چیز به خوبی می گذرد. از این که می بینم در طول یک سالی که به آنها تعلیم می داده ام چقدر پیشرفت کرده اند، خیلی مسرور هستم.

منفی:

بسیار خوب، یکی از کارهایی که من باید انجام بدهم تعلیم به اطفال است، اما آنها استقبال نمی کنند. من یک کلاس را با سی نفر شروع کردم. ولی خیلی زود، به بیست نفر کاهش یافت و حالا هم فقط پنج نفر می آیند. نمی دام این تعداد کم چه چیزی می خواهند از کلاسهای من یاد بگیرند که گهگاهی، آن هم هر وقت که مایل باشم، آنها را تشکیل می دهم.

مثبت:

روز دیگر به دیدار یک خانواده ی بهایی رفتم تا مجله ی اخبار امریشان را به آنها بدهم. کسی در خانه نبود. بنا بر این، به دیدن یکی از بستگان آنها که قبلاً او را نمی شناختم رفتم. از فرصت استفاده کرده و امر الهی را ابلاغ نمودم و او پذیرفت.

منفی:

روز دیگر به دیدار یک خانواده ی بهایی رفتم تا مجله ی اخبار امریشان را به آنها بدهم. یکی از بستگانشان که او را قبلاً ندیده بودم، به من گفت آنها در خانه نیستند. من هم نا امید شدم و باز گشتم.

مثبت:

در این ناحیه، قدری مشکل است فردی را پیدا کنی که بتوانی به طور مرتب با او ملاقات نمایی. اما اگر استقامت کنی، موفق می شوی. یک سال پیش، ما در جامعه ی خود، در عصر روزهای چهارشنبه، یک کلاس برای عمیق تر نمودن افراد تشکیل دادیم. ابتدا فقط دو نفر آمدند؛ اما ناامید نشدیم. ما هرگز در باره ی کسانی که شرکت نمی کردند، نظر منفی نداشتیم. به ملاقات با دوستان ادامه دادیم و آنچه را در جلسات کلاس آموخته بودیم با آنها در میان گذاشتیم. نتیجه این که در چند ماه گذشته، ده نفر از دوستان جدید به کلاس پیوستند و به طور مرتب در آن شرکت می کنند و همچنان به تعداد آنها اضافه می شود.

منفی:

ببین! مردم به جلسات نمی آیند. علاقه ای به ملاقات همدیگر ندارند. آری، اصلاً علاقه ندارند.

بخش نهم

ما در باره ی عظمت ظهور حضرت بهاء الله تفکر کرده ایم و متوجه شده ایم که چقدر برای ما مهم است که کلام ایشان را با دیگران در میان بگذاریم. اکنون به خوبی می دانیم که سرور تبلیغ، در سهیم کردن دیگران در کلام ایشان است. برای حفظ این سرور، ما باید از امور این دنیا و از این که به دنبال تحسین و معروفیت باشیم، دل برداریم و خواهان تلاش و فداکاری باشیم.

در بیانات زیر، حضرت بهاء الله به ما می فرماید که ما باید بپا خیزیم و انسان ها را به امر اعظمشان هدایت کنیم. ایشان به ما اطمینان می دهند که اگر چنین کنیم، لشگریان الهام الهی بر ما فرود خواهد آمد و ما را یاری خواهد نمود. با اطمینان به تائیدات مستمر حضرت بهاء الله، ما باید خود را از همه چیز منقطع سازیم، همچون نسیم، آزاد و رها گردیم و مژده ی ظهورشان را در هر سویی پراکنده کنیم. پیشنهاد می شود این دوره را با حفظ کردن این بیانات به پایان برید.

" کمر همت بر بند، شاید همسایه ات را به شریعه ی خداوند رحمن هدایت کنی. چنین عملی، به راستی، در نظر خداوند غنی متعال، از جمیع دیگر اعمال، برتر است." (مضمون)^{۱۴}

" قسم به حقانیت خداوند، هر کس در این روز، لب بگشاید و نام پروردگارش را بر زبان راند، لشگریان الهام الهی، از آسمان اسم حکیم و علیم من، بر او فرود خواهد آمد." (مضمون)^{۱۵}

" هر کس که به تبلیغ امر ما قیام کند، باید خود را از همه ی اشیاء این دنیا، منقطع نماید و در جمیع اوقات، نصرت امر ما را، هدف والای خود سازد." (مضمون)^{۱۶}

" آنگاه که حامل پیام کسی هستی که دمیدن سحرگاه هدایت الهی را سبب شد، همچون نسیم، رها و آزاد باش." (مضمون)^{۱۷}

" هنگامی که پیروزی بیاید، هر کسی به ایمان خویش اقرار خواهد نمود و به سمت پناهگاه امر الهی شتاب خواهد کرد. خوشا به حال آنان که در ایام امتحانات عالم گیر، در امر الهی مستقیم ماندند و از حقیقتش منحرف نگشتند." (مضمون)^{۱۸}

" ای پسر وجود، در زمینم مرا یاد کن؛ تا در آسمانم ترا یاد نمایم. اینگونه، هم چشم من و هم چشم تو، هردو، روشن خواهد شد." (مضمون)^{۱۹}

واحد دوم:

مباحثی برای عمیق تر شدن در امر

هدف:

توسعه ی قابلیت جهت ملاقات متناوب با مؤمنین جدید در منازلشان و در میان گذاشتن بعضی مباحث برای عمیق تر شدن آنها در امر.

تمرین:

تعدادی از خانواده ها را ملاقات نمایید و حداقل، سه مبحث اولیه از این واحد را با آنها مطالعه کنید.

بخش اول

وقتی برای خودتان يك مسیر خدمت ترسیم می کنید، یکی از ساده ترین خدمت هایی که می توانید به آن مشغول شوید این است که از مؤمنین جدیدی که به تازگی ثبت نام شده اند دیدار نمایید و به همراه هم، دانش خود را درباره ی تعالیم امر، عمیق تر سازید. گزارش زیر که بر اساس تجارب دوستان بهایی از نقاط مختلف عالم می باشد، به شما کمک می کند افکار خود را سازمان دهید و تصمیم بگیرید که چگونه می خواهید این خدمت شایسته را انجام دهید.

اجازه دهید تصور کنیم که شما به تازگی مشارکت در یک کمپین بسیار موفق تبلیغی را به پایان برده اید. این کمپین را محفل روحانی محلی، به کمک لجنه ی تبلیغ ناحیه ای، ترتیب داده بود و از چند نفر مبلغین با تجربه، از جامعه های مجاور نیز دعوت کرده بود تا به کار توسعه و تحکیم امر الهی در منطقه ی شما، کمک نمایند. اگرچه در نتیجه ی چندین روز فعالیت مستمر، از لحاظ جسمی خسته اید؛ اما از نظر روحی پر از شادی و نشاط می باشید و ذهنتان کاملاً آماده ی کار و فعالیت است. شما به وضوح، سرور ناشی از مشارکت در فعالیت های متنوع کمپین را، به همراهی مبلغین با تجربه، به خاطر می آورید؛ فعالیت هایی از قبیل: ملاقات با رؤسای جامعه برای ایجاد روابط دوستانه و نیز کمک به آنها به جهت جلب احترامشان نسبت به امر الهی؛ دیدارهای پی در پی از خانه ها که در طی آن، تمام اعضاء خانواده ها آموزش می دیدند و در امر، عمیق تر می شدند؛ اداره ی کلاس های اطفال که باعث می شد آرزو کنید ای کاش کودک بودید و می توانستید در آنها شرکت نمایید؛ جلسات عمومی در عصرها، که ارواح را به سطوحی عالی تر و عالی تر از روحانیت ارتقاء می داد؛ جلساتی برای عمیق تر شدن در امر الهی با حضور مبلغین بسیار که شما هم فرصت و افتخار آن را داشتید که در آنها شرکت کنید؛ و بالاخره جالب ترین خاطره ی شما که مربوط به اوقاتی می شود که اعضاء محفل روحانی با شرکت کنندگان در کمپین دیدار می کردند و هدایت های مشفقانه و روشنگرانه ی خود را تقدیمشان می نمودند.

اکنون اندیشه ای که پیوسته ذهنتان را مشغول می کند این است که چگونه تعداد قابل توجهی از مؤمنین جدید را که در یک فاصله ی زمانی سی روزه، به جامعه پیوسته اند، در امر الهی عمیق تر نمایید. شما هنوز صحبت های یکی از مبلغین با تجربه را به یاد دارید که اهمیت دیدار از منازل مؤمنین جدید، به قصد ایجاد روابط محکم دوستی با آنها و مساعدت به آنها به منظور عمیق تر شدنشان در امر را، مورد تاکید قرار می داد. بعد از این که مدتی به دعا و تفکر می پردازید، تعدادی از خانواده هایی را که کم و بیش می شناسید، انتخاب می نمایید و تصمیم می گیرید بطور مرتب به ملاقات آنها بروید.

اولین خانواده، خانواده ی سعادت است که در تمام شهرک ها و روستاهای آن منطقه، مشهور و مورد احترام همگان می باشد. خانم و آقای سعادت از خاندانی بزرگ و قدیمی هستند که نسل های متعددی در این ناحیه زندگی کرده اند. آنها حدود شصت سال دارند و پس از بزرگ کردن و سر و سامان دادن پسران و دخترانشان، اکنون تنها، در خانه ای در جوار شما زندگی می کنند.

خانم و آقای سعادت با سواد هستند، ولی از تحصیلات عالی بی بهره بوده اند. آنها احترامی را که در جامعه از آن برخوردارند، از طریق اعمال و رفتار خود و به واسطه ی صداقت و خلوص نیتی که در تعامل و ارتباطشان با دیگران نشان داده اند، به دست آورده اند. شما البته در مورد اشخاص، برحسب ثروت و شأن و منزلتشان قضاوت نمی کنید و هرگز به خود اجازه نخواهید داد به سبب تحصیلات یا موقعیتی که دارید، احساس برتری نمایید. همچنین، شما مراقب هستید که

در دام آن دشمن مگار و خطرناک هر مبلغ بهایی گرفتار نشوید، یعنی حالتی که به دیگران رحم نمایید و آنها را کمتر و ناتوان تر از خود بدانید. یکی از بزرگترین درس هایی که در طول کمپین تبلیغی خود از مبلغین با تجربه فراگرفتید، این است که انسان نباید به نام ساده گرایی، از نکات ظریف تعالیم الهی چشم ببوشد و از تاثیر آنها بکاهد. نیز نباید زبان کودکان را برای مخاطب ساختن بزرگسالانی به کار برد که، چه با سواد و چه بی سواد، صاحب درک و خردی هستند که نفس زندگی به آنان بخشیده است. بنا براین، با حالت تواضع و دعا، می نشینید تا اندیشه های خود را در باره ی اولین موضوعی که برای عمیق تر نمودن دوستانتان در امر، با دقت انتخاب کرده اید، یعنی موضوع *عهد و میثاق ابدی خداوند*، منظم و مرتب کنید. از آنجا که در باره ی اولین ملاقات خود از این نوع، قدری نگران هستید؛ تصمیم می گیرید چند پاراگراف درباره ی این موضوع بنویسید؛ البته نه به این منظور که آن را در حضور کسانی که ملاقات خواهید کرد بخوانید، بلکه به این قصد که اعتماد به نفس خود را تقویت کنید.

تمرینها:

۱. همانگونه که می توانید از نوشته ی بالا استنباط کنید، هنگام ملاقات با مؤمنین جدید، اندیشه ها و حالت های شما، مهم ترین عامل است در تعیین میزان موفقیت شما. بنابراین برایتان مفید خواهد بود کمی درنگ کنید و به این مسئله پردازید که چگونه بعضی از افکارتان می تواند به شما کمک کند تا ملاقاتی پربارتر داشته باشید. بگذارید فرض کنیم که شما هم اکنون برای ملاقات خانواده ی سعادت در راه هستید. در زیر بعضی اندیشه هایی ارائه شده که ممکن است در باره ی این ملاقات و نیز خانواده ی سعادت و روشی که مطالب را برای آنها شرح خواهید داد، از ذهنتان گذر کند. مواردی را علامت بزنید که بیشترین تاثیر احتمالی را در موفقیت شما برای کمک به عمیق تر نمودن این دوستان دارا است.

در باره ی ملاقات:

---- این وظیفه ی من است که آنها را در امر مبارک تعلیم دهم و مطمئن شوم مطالب زیادی یاد می گیرند.

---- چه مزیتی بالاتر از این که انسان بتواند دقایقی را با این خانواده ی دوست داشتنی بگذراند و فقراتی از آثار مبارکه را با آنها در میان بگذارد.

---- می دانم که کمک به عمیق تر ساختن مؤمنین جدید در امر الهی بسیار مهم است و من خیلی خوشحال هستم که می خواهم چنین کنم. با وجود این، امیدوارم این ملاقات طولانی نشود؛ چون امروز کارهای دیگری هم دارم که باید انجام دهم.

---- فهرست مفصلی از چیز هایی که امروز می خواهم برای خانواده ی سعادت بیان کنم در دست دارم و سعی خواهم کرد آنها را، نکته به نکته، برایشان توضیح دهم.

در باره ی خانواده ی سعادتى:

---- آقا و خانم سعادتى آدمهاى خوب و خوش قلبى هستند، اما بى سوادند. آنها احتمالاً حضرت بهاء الله را پذيرفته اند، اما از امر الهى چه چيزى ممكن است فهميده باشند؟

---- بايد هنگام صحبت با خانواده ي سعادتى خيلى مواظب باشم كه مسائل مشكلى مطرح نكنم. احتمالاً بسيارى از افكار و ايده هاىي كه در امر مبارك مطرح شده، براى آنها خيلى مشكل است. آنچه مهم است اين است كه به آنها محبت كنم. علاوه بر اين، مى دانم كه آنها از تحصيلات چندانى برخوردار نبوده اند.

---- سعادتى هاى بيچاره! با اين سن و سال، چه چيزى مى توانند ياد بگيرند؟

---- هر مؤمن جديدى استعداد تازه اى به جامعه مى بخشد. همين طور كه خانواده ي سعادتى با محبت حضرت بهاء الله پرورش مى يابند و معلوماتشان افزايش مى يابد، روز به روز، خدمات ارزشمند ترى به اجتماع تقديم خواهند كرد.

در باره ي روشى كه مسائل را برايشان توضيح خواهيد داد:

---- آنها بزرگسال هستند و مى توانند بخوانند. من فقط چند بيان کوتاه از آثار مبارك را به آنها مى دهم تا خودشان مطالعه كنند.

---- بايد يادم باشد كه لازم است بنشينم و با صبر و حوصله، هر كلمه را برايشان توضيح بدهم؛ چون در غير اين صورت، نمى توانند اين مطالب مشكل را بفهمند.

---- بسيار مهم است كه با آنها وارد گفتگو شوم. وقتى نكات و نظريات را ارائه مى دهم، اغلب لازم خواهد بود درنگ كنم تا بتوانيم بيانات را با هم مطالعه كنيم و در باره ي آنها مشورت نماييم.

---- اجازه بدهيد ببينم؛ اول با ارائه ي تمامى نظرياتم به آنها، كار را شروع مى كنم و در آخر از آنها مى خواهم اگر سؤالى دارند مطرح كنند.

۲. در گروه هاى كوچك و به كمك راهنماى خود، درباره ي اولين ديدارتان از خانواده اى مانند سعادتى، تفكر نماييد. هر عضو گروه بايد با نمايشى کوتاه نشان دهد كه چگونه وارد منزل آنها خواهد شد؛ چطور با آنها احوال پرسى خواهد كرد؛ و چگونه مفهوم عهد و ميثاق را به عنوان مطلبى براى عميق تر شدن در امر الهى، با آنان در ميان خواهد گذاشت. گروه بايد نمايش هر عضو را بر حسب ادب، تواضع و مهربانى ارزيابى كند. بعد از اين كه هر عضو، نمايش خود را اجرا نمود؛ اعضاى گروه بايد نسبت به آن طرز احوال پرسى و صحبت هاى مقدماتى كه حس مى كنند مناسب ترين است، به اتفاق نظرى دست يابند.

بخش دوم

مطلب مختصر زیر، درباره ی موضوع *عهد و میثاق ابدی خداوند*، احتمالاً شبیه همان مطلبی است که شما برای دیدارهای خود از مؤمنین جدید، نوشته اید:

خالق همه چیز، خداوند یگانه، بی مانند و پاینده است. اوست که آسمان ها و زمین را با همه ی کوه ها و دره ها و جنگل ها و دشت ها و بیابان ها و رودخانه ها و دریاهايش، خلق فرموده. اوست که هر موجود زنده ای را به وجود آورده. اوست که انسان را آفریده و صورت و مثال خود را بر او، نقش نموده.

حضرت بهاء الله به ما می آموزند که ذهن انسان قادر به درک حقیقت خداوند نیست؛ زیرا محدود نمی تواند نامحدود را درک کند. نمادهایی که پیروان ادیان مختلف از او می سازند، ثمره ی تصورات آن ها است. خدا نه انسان است و نه صرفاً نیرویی که در عرصه ی آفرینش گسترده شده باشد. کلمات و عبارات هایی مثل پدر آسمانی، قدرت آسمانی، روح اعظم، که ناگزیر باید برای اشاره به منشاء هستی خود به کار ببریم؛ هر کدام، یکی از اسم ها و صفت های او را، به زبان انسان، بیان می کند که البته برای وصف حقیقت وجود او، کاملاً ناکافی و ناشایسته می باشد.

در کلمات مکنونه می خوانیم:

" ای پسر انسان، دوست می داشتم خلقت کنم، پس خلقت کردم. بنا براین، مرا دوست بدار، تا ترا یاد کنم و وجودت را با روح حیات، سرشار سازم." (مضمون)^{۲۰}

بر طبق این کلمات حضرت بهاء الله، محبت خداوند به ما، علت اصلی وجود ما است. باید همواره از این محبت که ما را حمایت و محافظت می کند و وجودمان را از روح زندگی سرشار می سازد، آگاهی داشته باشیم. در لحظات سختی و راحتی، و نیز اندوه و شادی، باید به خاطر داشته باشیم که محبت او، پیوسته شامل حالمان می باشد.

از تعالیم بهایی فرا می گیریم که پس از آن که خداوند بر اساس محبت خود، ما را خلق فرمود؛ با ما *عهدی* بست که در امتداد زمان باقی و برقرار می باشد. کلمه ی "عهد" (یا میثاق یا پیمان)، به معنی قول و قرار، بین دو یا چند نفر است. مطابق این *عهد ابدی*، خالق بخشنده، هرگز ما را تنها نخواهد گذاشت و هرچند وقت یک بار، به واسطه ی یکی از *مظاهر مقدسه اش*، مقصد و اراده ی خود را برای ما ظاهر می سازد.

واژه ی "ظاهر کردن" به معنی آشکار نمودن است؛ به معنی نشان دادن چیزی است که از قبل، نهان و ناشناخته بوده است. *مظاهر خداوند*، وجودهای مخصوصی هستند که کلام *خداوند* را برای ما آشکار می سازند. آنها *مربیان عمومی* هستند که به ما می آموزند چگونه مطابق اراده ی خداوند زندگی کنیم و چطور سعادت و خوشبختی حقیقی به دست آوریم. از جمله ی این *مظاهر مقدسه*، حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد، و البته حضرت باب و حضرت بهاء الله، دو *مظهر الهی* برای عصر کنونی، بوده اند.

یک معاهده و پیمان، دو طرف دارد؛ در میان دو دسته، بسته می شود و هر کدام از این دو طرف قول می دهد که به طریق مخصوصی عمل کند. در عهد و میثاق ابدی، خداوند همواره بر سر قول خود بوده است؛ اما چگونه می توانیم مطمئن شویم که در این میثاق بزرگ، ما هم، به قول خود وفادار می باشیم؟

عهد و میثاق از ما می خواهد که مظهر الهی را بشناسیم و به اراده اش تسلیم شویم. باید به یاد داشته باشیم که مقصد از حیات ما این است که خداوند را بشناسیم و بپرستیم. این موضوع، در فقرات زیادی از آثار حضرت بهاء الله تشریح شده است. نماز کوچک، آشنا ترین نمونه است:

" گواهی می دهم ای خدای من که مرا خلق نمودی تا ترا بشناسم و بپرستم. و در این حین، شهادت می دهم به عجز خود و قوت تو؛ و به فقر خود و ثروت تو. نیست خدایی جز تو، که نگهدارنده و قیوم هستی. " (مضمون)^{۲۱}

از آنجا که ما فقط از طریق مظهر الهی می توانیم خداوند را بشناسیم؛ اکنون نیز، تنها با شناختن مظهر الهی زمانمان، می توانیم به هدف از حیات خود نائل شویم. کسانی از ما که از فیض قبول حضرت بهاء الله بهره مند شده اند، باید بسیار خشنود باشند که در ایامی زندگی می کنند که تمامی وعده های گذشته در حال تحقق است. ما باید از خداوند سپاسگزار باشیم که موهبت گرانبهای شناخت حضرت بهاء الله را، در زمانی که اکثریت ساکنان زمین از عظمتش بی خبرند، نصیبمان نموده است. آن حضرت، خود در این باره می فرمایند:

" امروز روزی است که در آن، برترین فضل خداوند رحمان، بر مردمان نمایان گشته است؛ روزی که در آن، بزرگترین فیض او، بر تمامی مخلوقات ارزانی شده است. بر همه ی مردمان جهان واجب است که اختلافاتشان را آشتی دهند و در کمال صلح و یگانگی، در سایه ی سدره ی عنایت و حفاظت الهی، مسکن و مأوی گیرند. " (مضمون)^{۲۲}

چه غم انگیز است که امروز کسی مژده ی ظهور حضرت بهاء الله را بشنود، اما او را نپذیرد و تصمیم بگیرد از رسوم گذشته پیروی کند. چنین کسی، به آنهایی می پیوندد که در هر عصری، آرزوی ظهور موعود را داشتند؛ و هنگامی که ظاهر شد، او را رد نمودند و عهد و میثاق ابدی خداوند را شکستند و به خرافات و خیالات خود دل بستند.

پس از قبول حضرت بهاء الله، باید در امرش ثابت و راسخ بمانیم و از احکامش پیروی کنیم. ما نمی توانیم اجازه دهیم که انتقادات مردمان مغرور، ما را از راه راستی که برگزیده ایم، منحرف سازد. باید بر عهد و میثاق، وفا دار باشیم. حضرت بهاء الله می فرمایند:

" بعد از شناختن کسی که حقیقت ابدی است، اولین و مهمترین وظیفه ی مقرر شده برای مردمان، استقامت بر امر اوست. به آن چنگ زنید و از کسانی باشید که قلب و فکرشان، عمیقاً، استوار است بر خداوند. " (مضمون)^{۲۳}

تصمیم ما برای این که در *عهد و میثاق الهی* محکم و استوار باشیم قوی تر خواهد شد، اگر، به خصوص در اوقات امتحانات، حیات حضرت بهاء الله را به خاطر آوریم، چه بلایا و سختی هایشان را و چه فتوحات و پیروزی های فوق العاده ی ایشان را، و محبت نا محدودی را که نسبت به هر انسانی ابراز می نمودند، به خودمان یاد آوری نماییم. بگذارید این کلمات در ذهن و قلبمان جای گیرند:

" جمالِ قَدَمِ راضی شد به زنجیر کشیده شود تا بشریت از اسارت رهایی یابد. او پذیرفت که در این قلعه عظیم زندانی گردد تا کل عالم، به آزادی حقیقی فائز شود. او جام اندوه را تا آخرین جرعه سر کشید تا همه ی مردمان زمین از سرور ابدی سهم برند و از شادی حقیقی سرشار شوند. این، از رحمت پروردگار بخشنده و مهربان شما است. ای مؤمنان به وحدانیت خداوند، ما ذلت را پذیرفتیم تا شما عزت و بزرگی یابید و بلایا را قبول کردیم تا شما خوشی و کامیابی کنید. بنگرید که مشرکان، چگونه کسی را که برای آبادانی و نوسازی عالم آمده است، در ویرانه ترین شهرها مسکن داده اند." (مضمون)^{۲۴}

تمرین ها:

۱. برخلاف واحدهایی که قبلاً مطالعه کرده اید، این واحد به شما مطالب مختلفی را در يك متن طولانی ارائه می دهد. اگر برای اولین بار است که موضوع *عهد ابدی خداوند* را مطالعه می کنید، باید در گروه، توضیحات فوق را پاراگراف به پاراگراف، چندین مرتبه، بخوانید؛ به نحوی که بیان کردن اندیشه های موجود در آن را به زبان خود، به خوبی فراگیرید. راه های مختلفی وجود دارد که می توانید به یکدیگر کمک کنید این محتوا را بیاموزید. برای مثال، می توانید یک پاراگراف را دو یا سه بار بخوانید و از همدیگر سؤال هایی را بپرسید که پاسخ آنها در خود پاراگراف موجود باشد. البته در این راستا، فراگیری بیانات مبارکه، دارای اهمیت ویژه است؛ زیرا هنگام تحکیم مؤمنین جدید، در میان گذاشتن بیاناتی از آثار مبارکه راجع به هر موضوعی با آنها، بخش اصلی کارتان را تشکیل می دهد. تمرین های زیر به شما کمک می کند تا در باره ی معنی بیانات مبارکه در این بخش، به تفکر و تأمل بنشینید.

- خالق همه ی اشیاء چه کسی است؟.....
- آیا چیزی وجود دارد که خدا آن را خلق نکرده باشد؟.....
- چرا خداوند انسان را خلق کرد؟.....
- کلمه ی " عهد (یا میثاق) " به چه معنی است؟.....
- چرا خداوند با انسان عهد بست؟.....
- آیا درست است بگوییم اگر خدا را دوست نداشته باشیم، محبت او به ما نخواهد رسید؟.....
- آیا درست است بگوییم اگر خدا را دوست نداشته باشیم، او نیز ما را دوست نخواهد داشت؟.....
- آیا خداوند هر گز ما را ترک خواهد کرد؟.....
- هدف و مقصد حیات ما چیست؟.....
- آیا هرگز برای ما امکان دارد که حقیقت خداوند را بشناسیم؟.....

- اگر هرگز نمی توانیم حقیقت خداوند را بشناسیم، پس این که می گوئیم هدف حیاتمان شناخت خداوند است، یعنی چه؟.....
- کلمه ی "ظاهر کردن" به چه معنی است؟.....
- بعضی از مظاهر الهی را نام ببرید.....
- جمله های زیر را تکمیل کنید:
- ۱. امروز روزی است که در آن، خداوند بر مردمان نمایان گشته است.
- ۲. امروز روزی است که در آن، خداوند بر تمامی مخلوقات ارزانی شده است.
- ۳. در این روز ما باید اختلافاتمان را و در کمال صلح و یگانگی.....
- اگر ما بخواهیم بر عهد و میثاق وفادار بمانیم، چه باید بکنیم؟.....
-
.....
.....
.....
- آیا صحیح است گفته شود وقتی که ما حضرت بهاءالله را می پذیریم؛ مظاهر الهی دیگر را ترک می کنیم؟.....
- چرا تفکر در بلایای حضرت بهاء الله به ما کمک می کند در عهد و میثاق الهی پایدار بمانیم؟.....
-
.....
- چرا حضرت بهاء الله راضی شدند به زنجیر کشیده شوند؟.....
- چرا حضرت بهاء الله قبول فرمودند زندانی شوند؟.....
- چرا حضرت بهاء الله جام اندوه را سرکشیدند؟.....
- چرا حضرت بهاء الله ذلت را پذیرفتند؟.....
- چرا حضرت بهاء الله بلایا را قبول کردند؟.....
- آیا حضرت بهاء الله بلایا و سختی ها را پذیرفتند، چون نمی توانستند کار دیگری انجام دهند؟.....
- اگر حضرت بهاء الله در برابر دشمنانشان ناتوان نبودند، پس چرا بلایا را قبول فرمودند؟.....
- چرا ما باید بلا و سختی را در راه خدمت به امر الهی قبول کنیم؟.....
-

۲. وقتی که کسانی را ملاقات می کنید تا مطالبی را برای عمیق تر شدنشان در امر الهی با آنها در میان بگذارید، شما نیاز خواهید داشت که آن نکات اصلی که مایلید انتقال دهید، در ذهنتان واضح و روشن باشند. اندیشه های اصلی موجود در بحث فوق چه چیز هایی هستند؟ آیا می توانید فهرستی از آنها ترتیب دهید؟

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

۳. برای این که مطالب، خوب درک شوند باید آنها را به ترتیب منطقی مطرح کرد. اگر تا کنون چنین نکرده اید، با شماره گذاری مطالب خود، مطمئن شوید که فهرستان يك ترتیب منطقی از افکار را ارائه می دهد.

۴. یک داستان که ثبوت و پایداری بر عهد و میثاق الهی را نشان می دهد و آن را یا از تاریخ اولیه ی امرالله گرفته اید و یا از حوادث آشنای ایام اخیر به دست آورده اید، برای گروه تعریف کنید. بعضی از داستان ها را هم می توان به صورت نمایشنامه ارائه نمود.

۵. همانطور که قبلاً هم گفتیم، علاوه بر محتوای گفتگوهایتان با مؤمنین جدید، حالات و احساسات شما نیز عامل مهمی است در ثمربخش نمودن ملاقات های شما. به خصوص برای شما بسیار مهم می باشد که در هنگام صحبت و گفتگو، حالت تضرع و دعا را حفظ کنید. همینطور که در طول ملاقات خود، با دیگران صحبت می کنید؛ باید مرتباً به خداوند توجه نمایید و از او بخواهید که ذهن و قلب خودتان و همه ی آنها را که حضور دارند، روشن و نورانی گرداند. جملات و فقرات بسیاری در مناجات ها موجود است که می توانید از بر نمایید و بگذارید در ذهنتان جاری باشند. آنچه در زیر می آید فقط نمونه ی کوچکی از آن است:

- " دل ها را روشن کن؛ چشم ها را بینا نما و گوش ها را شنوا فرما."^{۲۵}
- " الطاف بی پایان شامل کن؛ نور هدایت بر افروز."^{۲۶}
- " ابواب عرفان بگشا؛ نور ایمان تابان نما."^{۲۷}
- " ای پروردگار، چهره های بندگانت را نورانی کن، تا شاید به تو توجه کنند..." (مضمون)^{۲۸}
- " ای پروردگار ما، رخسار های ما را به سوی وجه رحمت خود بگردان..." (مضمون)^{۲۹}

بخش سوم

اولین دیدار شما از خانواده ی سعادت، قلبتان را پر از سرور نمود. همان طور که انتظار داشتید آنها مهمان نواز و مشتاق یادگیری بودند. توجهی که به آماده سازی خود برای مواجهه با این موقعیت مبذول داشتید، نتیجه بخش بود. شما توانستید اندیشه های خود را به روشنی بیان کنید و مشغول به گفتگویی سودمند در باره ی بیانات مبارکه ای شدید که انتخاب نموده بودید. نگرشتان در مقابل سؤال هایی که از شما پرسیده می شد، با يك حالت تواضع و فروتنی بود و اغلب می پذیرفتید که می بایست با مؤمنینی مطلع تر مشورت کنید و در آثار الهی برای یافتن پاسخ های مناسب، جستجو نمایید.

مسئله ی بسیار خوشایندی که در همین جلسه ی اول باعث تعجب شما شد این بود که بیتا، یکی از نوه های خانم و آقای سعادت، که برای گذران چند هفته، پیش آنها آمده بود، در آنجا حضور داشت. نحوه ی مشارکت او در گفتگو ها، سخت شما را تحت تأثیر قرار داد. اگرچه او فقط پانزده سال داشت، اما برای درک مسائل عمیق، استعداد زیادی فراتر از آنچه در این سن و سال معمول است، نشان می داد. بنا براین، تصمیم گرفتید توجه بیشتری به او بنمایید و به او کمک کنید با سرعتی متناسب با قابلیت و استعدادش، درک عمیق تری از امر مبارک بدست آورد. وقتی او قبول کرد که چند صفحه ای درباره ی حیات حضرت بهاء الله مطالعه نماید و به کمک شما، در ملاقات آینده، نطقی در این باره ایراد کند، شما بسیار خوشحال شدید. او با شور و هیجانی که بدست آورده بود، حتی به شما اطمینان داد که تعدادی از دوستانش را هم به آن جلسه دعوت خواهد کرد.

در زیر، گزارش مختصری از حیات حضرت بهاء الله، شبیه آنچه که بیتا ممکن است برای نطق خود آماده نماید، مشاهده می کنید:

حضرت بهاء الله در ۲۲ آبان سال ۱۱۹۶ هـ ش (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷م) در طهران، پایتخت ایران، متولد شدند. از کودکی، خصوصیات عجیبی از خود نشان می دادند و رفتارشان والدینشان را متقاعد نمود که سرنوشت عظیمی در انتظار فرزندشان است. پدر آن حضرت که وزیر مشهوری در دربار شاه بود، محبت عمیقی نسبت به فرزند خود داشت. یک شب، در عالم رؤیا دید که حضرت بهاء الله در حالی که پیکرشان می درخشد و پهنه ی وسیع آب را روشنی می بخشد، در دریایی بی انتهای شنا می کنند. موهای بلند و سیاه و درخشانشان در اطراف سر و در همه ی جهات شناور بود. تعدادی از ماهیان، در حالی که هر یک تار مویی را در دهان گرفته بود، بر گرد ایشان تجمع کرده بودند. گرچه تعداد ماهیان زیاد بود، اما هیچ تار مویی از سر ایشان جدا نگشته بود. حضرت بهاء الله آزاد و رها در روی آب حرکت می کردند و همه ی ماهیان ایشان را دنبال می نمودند. پدر آن حضرت از مردی که در خرد و دانایی شهرت داشت، تعبیر آن رؤیا را درخواست نمود. به او گفته شد که دریای بی پایان، عالم وجود است که حضرت بهاء الله، یکه و تنها، بر آن داوری و حاکمیت خواهد نمود. تجمع ماهیان، نشانه ی انقلاب و آشوبی است که آن حضرت در میان مردمان جهان ایجاد خواهد کرد؛ اما خود، تحت حمایت و صیانت خداوند توانا خواهد بود و هیچ گزندی به ایشان وارد نخواهد شد.

در این زمان، آن حضرت چهارده سال داشتند و در دربار شاه، به حکمت و معرفت، مشهور بودند. بیست و دو ساله بودند که پدرشان وفات نمود و دولت، همان شغل و مقام پدر را به ایشان پیشنهاد کرد. اما آن حضرت تمایلی نداشتند که روزگار خود را در اداره ی امور دنیوی سپری کنند؛ بنا براین، دربار و وزیرانش را نادیده انگاشتند و به راهی که خداوند قدیر برایشان مقدر کرده بود، گام نهادند. اوقات خود را صرف کمک به ستمدیدگان و بیماران و تنگدستان نمودند و به زودی به قهرمان عدالت و دادگری، شهرت یافتند.

آن حضرت در سن بیست و هفت سالگی به واسطه ی فرستاده ای مخصوص، بعضی از آثار و نوشته های حضرت باب را دریافت نمودند. حضرت باب، نزدیک بودن **روزِ خداوند** را بشارت می داد؛ **روزی** که در آن **یک مظهر الهی** جدید ظاهر خواهد شد و برای جهانیان صلح، وحدت و عدالتی را که بشریت، زمانی دراز در انتظارش بوده، به ارمغان خواهد آورد. حضرت بهاء الله بی درنگ پیام حضرت باب را پذیرفتند و یکی از پر شورترین پیروان ایشان شدند. اما افسوس، آنان که بر مردم ایران حکومت می کردند، چون هوای نفسانی و خواسته های خودخواهانه کورشان کرده بود؛ با بی رحمی و درنده خویی عظیمی، به شکنجه و آزار پیروان حضرت باب قیام نمودند و حضرت بهاء الله هم، با وجود شرافت و شهرتشان، در امان نماندند. کمی بیشتر از هشت سال بعد از **اظهار امر** حضرت باب و دو سال بعد از شهادت ایشان، حضرت بهاء الله در یک دالان تاریک زیر زمینی که به **سیاه چال** معروف بود زندانی شدند. زنجیری که بر گردنشان افکندند، آنچنان سنگین بود که نمی توانستند سرشان را بالا نگه دارند. در این مکان، آن حضرت، چهار ماه وحشتناک پر از رنج و مصیبت شدید را سپری کردند؛ اما در همین سیاه چال بود که **روح الهی** بر آن حضرت ظاهر شد و اعلام داشت که ایشان همان موعود **کل قرون و اعصار**ند. از این زندان تاریک، خورشید بهاء الله طلوع کرد و همه ی آفرینش را نورانی نمود.

پس از چهار ماه ماندن در سیاه چال، تمامی دارایی آن حضرت به غارت رفت و ایشان به همراه خانواده، از وطن تبعید شدند. در سرمای سخت زمستان، از طریق کوهستان های پوشیده از برف غرب ایران، به سوی بغداد که در آن زمان شهری در امپراطوری عثمانی بود و اکنون پایتخت کشور عراق است، سفر نمودند. کلمات نمی تواند درد و رنجی را که تحمل نمودند شرح دهد؛ زمانی که پای پیاده، صدها فرسنگ را بر روی برف و زمین یخ زده، به سوی آن شهر سرنوشت ساز، راه می پیمودند.

شهرت حضرت بهاء الله به زودی در بغداد و سایر شهرهای آن منطقه گسترش یافت و روز به روز، مردمان بیشتری برای دریافت برکات آن زندانی و الا مقام، به آستان حضرتش روی می آوردند. اما اندک کسانی هم بودند که نسبت به این شهرت و اعتبار، حسادت می ورزیدند. از آن جمله، میرزا یحیی، برادر ناتنی آن حضرت بود که در آن زمان، در تحت محافظت محبت آمیز ایشان به سر می برد. میرزا یحیی با این اندیشه که بایبان، که در آن زمان احترام زیادی برای او قائل بودند، او را به عنوان رهبر خود خواهند پذیرفت، با حضرت بهاء الله به مخالفت برخاست. او از این حقیقت غافل بود که با قیام علیه **مظهر الهی**، در واقع، سقوط و نابودی خود را سبب خواهد شد. آری چنین است زیرا وقتی **یک مظهر الهی** ظاهر می شود، فقط کسانی که در اطاعت و بندگی او برقرار می مانند، می توانند امیدی به عظمت و بزرگی داشته باشند. حتی نزدیک ترین بستگان نیز نباید فراموش کنند که او متفاوت از انسان های دیگر است و دارای چنان مقام و مرتبه ای است که هیچ کس دیگری را به آن راهی نیست.

توطئه های میرزا یحیی در میان پیروان حضرت باب اختلاف افکند و سبب حزن و اندوه عظیم حضرت بهاء الله شد. یک شب، بدون اطلاع به کسی، ایشان، خانه را ترک نمودند و به کوهستان های کردستان هجرت کردند و در آنجا در گوشه ی تنهایی، به تفکر و دعا، گذران زندگی نمودند. در غار کوچکی مسکن گزیدند و به ساده ترین غذاها اکتفا کردند. هیچ کس از نام و تبار ایشان آگاه نبود. اما به تدریج، مردمان آن منطقه درباره ی یک شخص "بی نام و نشان"، یک قدیس بزرگوار، که علم الهی داشت، شروع به سخن نمودند. هنگامی که اخبار این شخص مقدس به گوش فرزند ارشد ایشان، حضرت عبدالیهاء رسید، بی درنگ نشانه های پدر محبوبش را باز شناخت. با پیکی مخصوص نامه هایی به آن دیار ارسال گشت و از حضرت بهاء الله تمنا و التماس شد به بغداد باز گردند. ایشان نیز پذیرفتند و به آن دوره ی دردناک جدایی، که دو سال به طول انجامید، خاتمه دادند.

در طول غیبت حضرت بهاء الله، اوضاع جامعه ی بابی به سرعت رو به سقوط نهاده بود. آن حضرت بر آن شدند که در پیروان ستم دیده و پریشان احوال حضرت باب روحی جدید بدمند. گرچه ایشان هنوز مقام عظیم خود را اعلام نکرده بودند، اما قدرت و حکمت کلماتشان شروع به جذب وفاداری تعداد فزاینده ای از بابیان و نیز تحسین و احترام بسیاری از مردمان، از هر طبقه ی اجتماعی، نمود. ولی علمای متعصب مسلمان و میرزا یحیی، برادر حسود ایشان، نمی توانستند تأثیر و نفوذ عظیم آن حضرت را بر توده ای چنان وسیع از مردم، تحمل کنند. آنها آنقدر به مقامات دولتی شکایت کردند تا این که سرانجام، دولت ایران با بعضی از صاحب منصبان امپراطوری عثمانی همدست شد که حضرت بهاء الله را به نقطه ای دورتر از وطنشان، این بار به شهر استانبول، انتقال دهند.

اردیبهشت سال ۱۲۴۲ هـ ش (آوریل ۱۸۶۳ م) برای مردم بغداد، ماهی پر از غم و اندوه بود. کسی که محبتش را به دل گرفته بودند، داشت بغداد را ترک می کرد و به سوی سرنوشتی نا معلوم حرکت می نمود. حضرت بهاء الله چند روز قبل از حرکتشان، به باغی در حومه ی شهر، نقل مکان نمودند و در آنجا خیمه بر افراشته، به مدت دوازده روز، انبوه مردمی را که برای خداحافظی می آمدند، به حضور می پذیرفتند. پیروان حضرت باب نیز با قلب هایی اندوهگین به این باغ آمدند؛ بعضی از آنها با حضرت بهاء الله در این مرحله بعدی از تبعیدشان همراه بودند و بسیاری دیگر مجبور بودند در آنجا بمانند و از معاشرت نزدیک با ایشان محروم شوند. اما اراده خدایوند آن نبود که چنین موقعیتی، با غم و اندوه توأم باشد. در های رحمت بی پایانش گشوده گشت و حضرت بهاء الله، خطاب به کسانی که در اطرافشان بودند، اعلان فرمودند که همان کسی هستند که حضرت باب ظهورش را پیش بینی نموده بود؛ یعنی مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ = کسی که ظاهر می کند او را خداوند]. غم و اندوه فراوان به سرور بی پایان تبدیل شد؛ قلب ها نشاط و اعتلاء یافت و ارواح به آتش عشق آن حضرت، شعله ور گردید. برای قرن های آینده، بهائیان سراسر عالم، این دوازده روز؛ یعنی از ۱ تا ۱۲ اردیبهشت را به عنوان عید اعظم رضوان، سالروز اظهار و اعلان مأموریت جهانشمول حضرت بهاء الله، جشن و شادی بر پا خواهند کرد.

استانبول مقر حکومت امپراطوری عثمانی بود. در اینجا نیز خرد و دانایی عظیم و جذابیت شخصی آن حضرت، شروع به جذب تعداد فزاینده ای از مردم نمود. اما خیلی زود، زمزمه ی مُلّاهای متعصب مسلمان دوباره بلند شد که، "او بیش از این نباید در استانبول بماند". آنها مقامات و مسئولان دولتی را متقاعد کردند که ایشان را به شهر ادرنه

تبعید کنند. در ادرنه، حضرت بهاء الله الواحی خطاب به پادشاهان و فرمانروایان جهان صادر نمودند و از آنان خواستند که از ظلم و ستم دست بردارند و خود را وقف رفاه و آسایش مردمان کنند. در همین وقت بود که دشمنان آن حضرت، ظالمانه ترین تصمیم را در باره ی ایشان گرفتند. حضرت بهاء الله و خانواده شان می بایست به شهر عکا، که در آن زمان، بدترین تبعیدگاه در تمامی امپراطوری بود، فرستاده شوند. انسان های نادان و کوتاه نظری که می پنداشتند می توانند آنچه را که خداوند به حرکت آورده، متوقف سازند؛ تصورشان بر این بود که حضرت بهاء الله مطمئناً در شرایط بسیار سخت آن شهر- زندان، نابود خواهند شد.

بلایا و سختی هایی که حضرت بهاء الله در عکا تحمل نمودند، آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست. در ابتدا ایشان را به تنهایی در سلولی زندان نمودند و حتی به فرزندانشان اجازه ندادند به دیدارشان بروند. آن حضرت از هر وسیله آسایشی محروم بودند و شب و روز در تحت محاصره دشمنان. اما شرایط سخت زندان به تدریج تغییر یافت. کم کم ساکنان عکا و مسئولان حکومت در آنجا، دریافتند که گروه کوچک بهائیان که به شهر آنان تبعید شده بودند، بی گناه می باشند. یک بار دیگر، مردم، مجذوب حکمت و محبت این شخصیت شگفت انگیز شدند و این در حالی بود که اکثریت آنها از مقام عظیم آن حضرت کاملاً بی اطلاع بودند. پس از چند سال، درهای قلعه ی عکا، به روی حضرت بهاء الله و پیروانشان گشوده گشت. سرانجام به ایشان اجازه داده شد که در محیطی نسبتاً راحت تر، در جایی که ما امروز به آن قصر بهجی می گوئیم، زندگی کنند. در همین جا بود که آن حضرت در خرداد ماه سال ۱۲۷۱ هـ ش (۲۹ می ۱۸۹۲ م)، در حالی که در اوج شکوه و عظمت خود قرار داشتند، این جهان را ترک نمودند.

حضرت بهاء الله پرچم آشتی و برادری عمومی را برافراشتند و کلام خداوند را ظاهر و آشکار نمودند. اگرچه دشمنان آن حضرت، نیروهای خود را علیه ایشان متحد ساختند؛ اما همان طور که خداوند، هنگامی که در سیاه چال طهران در زیر زنجیر بودند، به ایشان وعده داده بود، بر تمامی آنها پیروز شدند. در طول دوران زندگیشان، پیام آن حضرت قلبهای هزاران نفر از مردمان را حیات تازه بخشید، و بسیاری از آنها جان خود را در راهش فدا نمودند. و اکنون نیز تعالیشان همچنان به گسترش خود در سراسر جهان ادامه می دهد. هیچ چیز نمی تواند آن حضرت را از دستیابی به هدف نهائیشان باز دارد، که همانا متحد کردن نوع بشر است در یک امر عمومی و یک دین مشترک.^{۳۰}

تمرینها:

۱. شرح بالا از حیات حضرت بهاء الله نسبتاً طولانی است. قبل از پرداختن به تمرینهای زیر، باید در گروه خود آن را چندین مرتبه، پاراگراف به پاراگراف، بخوانید و از یکدیگر سؤال نمایید تا مطالبش را به خوبی یاد بگیرید و بتوانید آن را به زبان خود بیان کنید.

۲. شما به عنوان یک بهائی، در طول زندگی خود، داستان حضرت بهاء الله را، گاهی به طور مختصر و هنگامی به همراه جزئیات، برای شنوندگان زیادی تعریف خواهید کرد. بنابراین، بسیار اهمیت دارد که مهمترین حوادث زندگی ایشان کاملاً در ذهنتان نقش بندد. اکنون بر اساس شرح فوق، حوادث اصلی زندگی آن حضرت را به ترتیب در زیر مرقوم نمایید. البته می دانید فهرستی که تهیه خواهید کرد، فهرستی ابتدایی

است و به تدریج که اطلاعاتتان از تاریخ امر مبارک افزایش می یابد، مطمئناً بسیاری حقایق مهم دیگر را نیز به آن خواهید افزود.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۳. وقتی موضوعی مثل عهد و میثاق و یا شرح زندگی حضرت بهاء الله را با مؤمنین جدید در میان می گذارید، نباید انتظار داشته باشید که آنها همه ی جزئیات را به خاطر بسپارند. اما همان گونه که در بخش قبل اشاره شد، همیشه بعضی نکته های اصلی وجود دارد که برای درک موضوع، ضروری به نظر می رسند و شما باید بکوشید که آنها را مورد تاکید قرار دهید. بعضی از این نکته های اصلی موجود در شرح فوق از حیات حضرت بهاء الله چه هستند؟ برای کمک به شما، يك نمونه ارائه می گردد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۴. این که حضرت بهاء الله به خاطر عشق به بشریت، بلا و سختی های زیادی تحمل فرمودند، یکی از نکاتی است که همه ی ما به عنوان يك بهائی باید به خاطر داشته باشیم و در باره ی آن بیاندیشیم. اما هنگامی که راجع به این موضوع صحبت می کنیم باید مراقب باشیم که آن حضرت را مثل یک انسان ضعیف که بازچه ی دست دشمنانش بوده است، معرفی نکنیم. ایشان به میل و اراده ی خود راه تبعید و زندان را انتخاب فرمودند؛ ایشان پذیرفتند که به زنجیر کشیده شوند تا بشریت را آزادی و رهایی

بخشند. حیات آن حضرت، گرچه سرشار از رنج ها و مصیبت های عظیم است، اما در اصل و حقیقتش، یک پیروزی می باشد. آیا می توانید به کمک راهنمای خود، با همین اطلاعاتی که از زندگی آن حضرت دارید، نطق کوتاهی در باره ی سختی ها و پیروزی های ایشان ارائه دهید؟

۵. یکی از اصلی ترین خصوصیات که شما برای انجام این خدمت نیاز دارید؛ تواضع و فروتنی است. پایه و اساس هر گونه تواضع و فروتنی، تواضع و فروتنی در برابر خداوند است. تواضع در برابر مخلوقات او، ناشی از همین تواضع و فروتنی می باشد. حالت تواضع، در هیچ زمانی مهم تر از وقتی نیست که انسان از خداوند و مظاهر مقدسه ی او سخن می گوید. شما باید در بیان زیر تفکر نمایید و تمام سعی خود را بنمایید تا آن را از حفظ کنید:

دوستان حق، در هر محلی که جمع شوند و هر کسی را که ملاقات کنند، باید در حالتشان نسبت به خداوند و در طرز ثنایشان از عظمت و جلالش، چنان تواضع و تسلیمی از خود نشان دهند که هر ذره ی خاک زیر پایشان، شهادت دهد بر عمق خلوصشان. گفتگویی که این نفوس مقدسه انجام می دهند باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که همان ذرات خاک، از نفوذش به اهتزاز آید. ایشان باید به نحوی رفتار نمایند که خاکی که بر آن پای نهاده اند هرگز نتواند آنها را با این کلمات مخاطب سازد: «من باید برتر از تو انگاشته شوم؛ چون بنگر که چگونه در تحمل مشقتی که فلاح بر من وارد می کند صابرم. من وسیله ای هستم که پیوسته تمامی موجودات را از برکاتی که مصدر کل فیض نصیب نموده، برخوردار می سازم. با وجود این افتخاری که نثار من شده و این شواهد بی شمار ثروتم - ثروتی که برآورده ی نیازهای همه ی موجودات است- ببین که تواضعم تا چه حد است؛ بنگر که با چه تسلیم محضی اجازه می دهم زیر قدم های آدمیان قرار گیرم...» (مضمون)^{۳۱}

بخش چهارم

نطق بیبا در باره ی زندگی حضرت بهاء الله، بیش از حد انتظار شما عالی بود. او به شیرینی و به نحو متقاعد کننده ای سخن گفت. خانم و آقای سعادت آشکارا تحت تاثیر قرار گرفتند. دو نفر از دوستان بیبا که آنها را به جلسه دعوت کرده بود، گرچه زیاد شوخی و خنده می کردند، اما معلوم بود که به امر مبارک علاقمند شدند. نتایج حاصل از دو ملاقات شما از خانواده ی سعادت، برایتان بسیار شوق انگیز بود و مایلید که به همین صورت به فعالیت خود برای عمیق تر نمودن مؤمنین جدید در امر، ادامه دهید. اکنون سؤال این است که این ملاقات های کوتاه و شادی بخش با این خانواده ی محترم، چه مسیری را باید در پیش گیرد. بعضی از موضوعاتی که به خانم و آقای سعادت کمک می کند در ایمان خود محکم تر شوند و جزء اعضاء فعال جامعه ی بهایی در آیند و در توسعه و ترقی آن مشارکت کنند، چیست؟ این سؤالی است که برای چندین روز ذهن شما را مشغول نموده است. از یک طرف، موضوعاتی مثل دعا و مناجات، زندگی روح، و معنی حقیقی فداکاری وجود دارد که مایلید درباره ی آنها به گفتگو بنشینید تا حیات روحانی آنها بر پایه هایی محکم قرار گیرد؛ و از طرف دیگر، می دانید چقدر اهمیت دارد که به مؤمنین جدید کمک کنید در حیات جامعه وارد شوند و در فعالیت های آن مشارکت نمایند. علاوه بر این، شما برای همیشه به این دیدارها با خانواده ی سعادت ادامه نخواهید داد زیرا این کار آنان را وابسته به شما خواهد کرد

و مانع از این خواهد شد که بهائیان شونند که بتوانند به اراده و ابتکار خود، به امر الهی خدمت کنند. به هر حال، به خود می گوئید "هر کاری به وقت خودش؛ فعلاً چیزی که باید به آن فکر کنم موضوع ملاقات جلسه ی آینده است که چند روز دیگر خواهد بود."

شما به نحو غیر منتظره ای پاسخ سؤال خود را می یابید. عصر يك روز در یک جلسه ی بهائی شرکت می کنید و احساس می کنید که در میان دوستان، حالت تنش بسیار زیادی وجود دارد. انگار که ابرهای سیاه، آسمان دل ها را پوشانده و روشنایی سرور از میان رفته است. علت هم واضح است: اختلاف، این دشمن بزرگ امر الهی در بین جامعه رخنه نموده است. با خود می گوئید: "محبت و اتحاد در جامعه ی بهایی"، این موضوع ملاقات جلسه ی آینده ی من خواهد بود.

صحبت با خانواده ی سعادتى درباره ی ضررهای اختلاف آنچنان شما را نگران می نماید که در ملاقات بعدی تا حدی قواعد ادب را نادیده می گیرید. بعد از یک احوال پرسى کوتاه، بدون مقدمه از آنها می پرسید: "آیا می دانید چه چیزی بیشترین آسیب را به امر حضرت بهاء الله وارد خواهد کرد؟" خانم و آقای سعادتى از نحوه ای که شما سؤال را مطرح کرده اید کمی جا می خورند؛ ولی حالا دیگر آنقدر شما را دوست دارند که از رفتارشان ناراحت نمی شوند. خانم سعادتى با لبخند می گوید: "به نظر می رسد کمی عصبى هستید. سؤال شما بسیار مهم است و من فکر می کنم برای آن پاسخی داریم. وقتی ما این دیانت را پذیرفتیم، فهمیدیم که حضرت بهاء الله آمده اند تا بین افراد بشر وحدت ایجاد کنند. بنا بر این با استفاده از عبارت خود شما، آنچه بیشترین آسیب را به امر آن حضرت وارد می سازد، اخلاف و جدایی میان بهاییان است."

محبت و ملایمتی که خانم سعادتى در صحبت خود نشان داد، شما را به حالت عادى آرامش و اطمینان بازگرداند. با صدایی آهسته می گوئید: "از لحن ناگهانی و تند خود معذرت می خواهم. من چند فقره از نصوص مبارکه در باره ی موضوع وحدت و یگانگی را به همراه آورده ام. دوست دارید آنها را با هم مطالعه کنیم؟" و به این ترتیب، وارد گفتگویی دلپذیر راجع به این موضوع بسیار مهم و حیاتی می شوید. در اینجا فهرستی از ایده هایی که شما ممکن است در خلال گفتگوهای خود به آنها بپردازید، ارائه می گردد:

- برای این که یک جامعه ی بهایی، کاملاً متحد باشد، هر مؤمنی باید از نزاع و جدال پرهیز کند. حضرت بهاء الله می فرماید:

" در این یوم، هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و جدال و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند. به کمک قدرت و سلطنت خداوند از اینها دوری کنید و جهد نمایند تا به اسم الفت دهنده و علیم و حکیم او، قلب های مردمان را با یکدیگر متحد سازید." (مضمون)^{۳۲}

- ما باید تمام مؤمنین را در جامعه ی خود را دوست بداریم و این کار را کاملاً به خاطر محبت الهی انجام دهیم. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

" با یکدیگر در نهایت اتحاد باشید. ابدأً از یکدیگر مکدر نشوید... خلق را از برای خدا دوست دارید، نه از برای خود. چون برای خدا دوست می دارید، هیچ وقت مکدر نمی شوید؛ زیرا انسان کامل نیست. لآبد هر انسانی نقصی دارد. اگر نظر به نفوس نمایید، همیشه مکدر می شوید؛ اما اگر نظر به خدا نمایید، چون عالم حق عالم کمال

است، رحمتِ صرف است، لذا برای او همه را دوست می دارید؛ به همه مهربانی می کنید.^{۳۳}

- اگر با تمام محبتی که به یکدیگر داریم، بحث و جدل در میانمان ایجاد شود، باید فوراً این نصیحت حضرت عبدالبهاء را به خاطر آوریم:

" از همه ی شما می خواهم که هر کدام، تمام فکر و روح خود را متمرکز بر محبت و اتحاد نمایید. وقتی اندیشه ی جنگ و جدال پیش می آید، آن را با اندیشه ی قوی تر صلح و دوستی مقابله کنید. فکر نفرت را باید با فکر نیرومند تر محبت نابود نمایید. فکر جنگ، تمامی رفاه و هماهنگی و راحتی و آسایش را نابود می سازد. افکار محبت آمیز، برادری و صلح و دوستی و خوشبختی را ایجاد می کند." (ترجمه)^{۳۴}

- و اگر با وجود نهایت تلاشمان برای مهار کردن فکر جنگ و جدال، متوجه شدیم که امیال نفسانی بر وجودمان غلبه نموده و ما را به سمت درگیری می کشاند؛ کلمات زیر از حضرت بهاء الله که در لحظات ضعف و ناتوانی بسیار موثرند، ما را یاری خواهند کرد:

" اگر کدورت و اختلافی میانتان حادث شد، مرا ایستاده در مقابل خود مشاهده کنید و به خاطر من و به نشان محبتتان به امر آشکار و نورانی من، از خطاهای یکدیگر چشم پوشی نمایید." (مضمون)^{۳۵}

- انضباط روحانی. نادیده گرفتن خطاهای دیگران و متمرکز شدن بر صفات پسندیده ی آنها و پرهیز از غیبت، مؤثرترین اقدام بر علیه اختلاف است. باید به یاد داشته باشیم که ما معمولاً مایل نیستیم خطاهای کسانی را که دوستشان داریم ببینیم و نظر به آنان با چشمی خطا پوش، چندان بر ایمان مشکل نیست. حضرت عبدالبهاء می فرماید:

" چشم خطا بین، نظر به خطا کند؛ اما نظر خطا پوش، به خالق نفوس بنگرد؛ چه که جمیع را او خلق کرده؛ کل را او می پروراند؛ رزق می دهد. جمیع را روح و روان مبذول می فرماید؛ چشم و گوش عطا می کند. لهذا کل، آیات قدرت او هستند. باید جمیع را دوست داشت، به جمیع مهر بانی کرد. فقرا را رعایت نمود. ضعفا را حمایت کرد. مریضان را شفا بخشید. نادانان را تعلیم و تربیت نمود."^{۳۶}

حضرت بهاء الله می فرماید:

" ای رفیق عرشی، بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل بر میا ر. یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی مپسند تا ذلت تو چهره نگشاید. پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدس و خاطر منزّه، در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوب است، فارغ باش تا به فراغت، از این جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّ یابی."^{۳۷}

- البته وحدت و یگانگی، فقط این نیست که جنگ و جدائی نباشد و محبت، تنها با کلمات ظاهر نمی گردد. فقط وقتی می توانیم ادعا کنیم که وحدت و یگانگی حقیقی در

جامعه‌ی بهایی موجود است، که محبت‌مان به یکدیگر، به خدمت تبدیل شود و روح همکاری و همیاری متقابل، بر فعالیت‌هایمان حاکم گردد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

” باری، کائنات عمومی‌ی عالم، هر یک منفرداً زندگی می‌توانند. هر شجره منفرداً نشو و نما نماید، بدون اینکه از سایر اشجار مستفید شود. همچنان حیوان، منفرداً زندگی تواند؛ ولیکن انسان ممکن نیست. نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است؛ محتاج مراد و اختلاط است، تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد.“^{۳۸}

● مهم‌ترین کلید برای اقدام موفقیت‌آمیز اجتماعی، مشورت صریح و دوستانه در جمیع امور است. به وسیله‌ی مشورت، شیوه‌های مختلفی که هر کدام از ما به یک مسئله می‌نگریم، درهم ادغام می‌شود و ما بهترین مسیری را که در کارهای گروهیمان باید دنبال کنیم، کشف می‌کنیم. از طریق مشورت، به وحدت فکر می‌رسیم و با افکار و نظریات متحد، برای رشد و توسعه‌ی جامعه‌ی خود، نقشه‌های خلاق و خیال‌انگیزی به وجود می‌آوریم. حضرت عبدالبهاء در باره‌ی کسانی که به مشورت می‌پردازند، می‌فرمایند:

” اعضاء (محل شور) در حین ورود، توجه به ملکوت اعلیٰ کنند و طلب تایید از افق ایهی و در نهایت خلوص و سکون و آداب، در انجمن قرار یابند و به نهایت ادب و ملایمت کلام و اهمیت خطاب، به بیان آراء پردازند. در هر مسئله‌ی تحریری حقیقت کنند، نه اصرار در رأی؛ زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند؛ ولی اعضاء محترمه باید به نهایت آزادگی، بیان رأی خویش نمایند؛ و ابدأً جانز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید] = فکر دیگران را بی اهمیت شمارد]؛ بلکه به کمال ملایمت، بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود، رجوع به اکثریت آراء کنند و کل، اکثریت را مطیع و منقاد گردند.“^{۳۹}

● وحدت فکر اگر به وحدت عمل تبدیل نشود ناتمام و بی نتیجه می‌ماند. اقدام متحدانه، به این معنی نیست که همه‌ی ما یک کار را انجام دهیم. برعکس، وقتی جامعه نقشه‌ای برای اقدام متحدانه طراحی می‌کند، استعدادهای گوناگون هر فرد را، در حد کمال، به کار می‌گیرد. در این حالت، قوای ما چند برابر می‌شود و حتی یک جامعه‌ی کوچک می‌تواند کارهایی انجام دهد که بزرگترین و قدرتمندترین سازمان‌های جهانی از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

” نیاز مبرم عالم انسانی، همکاری و هماهنگی است. هر چقدر روابط دوستی و همبستگی میان مردم قوی تر باشد، قدرت موفقیت و سازندگی در جمیع عرصه‌های فعالیت انسانی، بیشتر می‌گردد.“ (مضمون)^{۴۰}

تمرینها:

۱. بعد از آن که در گروه خود، اندیشه‌های فوق را چندین بار، با دقت و نکته به نکته، مورد مطالعه قرار دادید، باید تمرینهای زیر را که به شما کمک می‌کند در باره‌ی معانی فقرات مذکور، بیاندیشید، انجام دهید:

الف. جمله های زیر را کامل کنید:

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از و نزاع و جدال و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و و جدال و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و جدال و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و جدال و تیرگی و در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و جدال و و سردی در میان دوستان خداوند، به این دیانت ضرر بزند.

در این یوم هیچ چیز نمی تواند بیشتر از فساد و نزاع و جدال و تیرگی و سردی در میان دوستان خداوند، به این ضرر بزند.

ب. فهرستی از کارهایی که می توانید انجام دهید تا از اختلاف و جدایی در جامعه ی خود جلوگیری نمایید، تهیه کنید.

.....
.....
.....
.....

ج. چگونه می توانیم مطمئن شویم که همیشه مردم را دوست می داریم و نسبت به آنان مهربان هستیم؟

.....
.....

د. در دومین بیان، حضرت عبدالبهاء به ما می آموزند که:

در نهایت باشیم.
ابداً نشویم.
خلق را دوست بداریم و نه از برای خود.
اگر برای دوست بداریم، هیچ وقت نمی شویم.
انسان نیست.
اگر نظر نمایم، همیشه می شویم.

اگر نظر..... نماییم، همه را..... خواهیم داشت و به همه..... می کنیم.

ه. در سومین بیان، حضرت عبدالبهاء به ما یاد می دهند که:

همه ی ما باید تمام فکر و روح خود را متمرکز نماییم بر..... و
وقتی اندیشه ی جنگ و جدال پیش می آید، باید آن را با اندیشه ی قوی تر
..... و مقابله کنیم.

فکر نفرت می تواند با نابود شود.
فکر جنگ، تمامی و و را
نابود می سازد.
افکار محبت آمیز، و و را
ایجاد می کند.

و. وقتی می بینید میان شما و دیگر اعضاء جامعه، اختلافاتی پیش آمده چه می کنید؟

.....
.....
.....
.....

ز. گفتیم که انضباط روحانی به شما کمک می کند تا سهم خود را نسبت به اتحاد و
همبستگی در جامعه ایفا نمایید. این انضباط را توصیف کنید.....

.....
.....
.....
.....

ح. تعیین کنید که آیا کارهای زیر، با تعالیم حضرت بهاء الله سازگار است یا خیر:

توجه به قصور دیگران. بلی خیر

چشمپوشی از خطاهای دیگران. بلی خیر

اطلاع دادن به محفل روحانی محلی در باره ی کار اشتباه
یک شخص. بلی خیر

شرح دادن قصور يك فرد برای يك دوست. بلی خیر

بزرگ نشان دادن یا تغییر يك مسئله برای بد جلوه دادن
شخصی دیگر. بلی خیر

فکر کردن در باره ی خطاهای دیگران. بلی خیر

ط. چرا ما بعضی افراد را به خاطر خطایی که مرتکب می شوند سرزنش می کنیم؛ اما همان خطا را وقتی دیگران انجام می دهند نادیده می گیریم؟

ی. آیا حفظ وحدت و یگانگی در محیطی که افراد پشت سر یکدیگر غیبت می کنند ممکن است؟ اگر نه، به چه دلیل؟

ک. بدیهی است که دروغ گفتن عمده ی درباره یك فرد کار اشتباهی است. اما آیا این صحیح است که در حضور دیگران، از کاری که فردی دیگر واقعاً انجام داده است، خُرده گیری و انتقاد نماییم؟

ل. شایعه پراکنی و گفتن سخنان بیهوده، چه تأثیری بر ترقی روحانی کسانی که این کار را انجام می دهند دارد؟

م. شایعه پراکنی، غیبت، و خُرده گیری از دیگران چه فرقی با هم دارند؟

ن. چگونه می توانیم این عادت ها را از زندگی خود دور سازیم؟

س. وقتی کسی شروع می کند در باره ی خطاهای دیگران برای ما صحبت کند، ما چه کاری می توانیم انجام دهیم؟

ع. وقتی می دانیم که یک فرد بهایی دارد کار اشتباهی را، مثل دروغ گفتن و یا دزدی کردن انجام می دهد، آیا باید ساکت بمانیم، حتی اگر بدانیم که ضرر عملش به دیگران هم وارد می شود؟ اگر نه، پس چه باید بکنیم؟

ف. شایعه پراکنی و غیبت چه تأثیری بر یک جامعه ی بهائی دارد؟

ص. اگر درباره ی افراد طوری حرف بزنیم که انگار در حضورشان هستیم، چه پیش خواهد آمد؟

.....

ق. اگر در حضور کودکان غیبت کنیم، چه تاثیری بر آنها خواهد داشت؟

.....

ر. فکر می کنید چرا تمایل داریم به در باره ی دیگران غیبت کنیم؟

.....

.....

ش. محبت فقط با کلمات بیان نمی شود. چه چیز دیگری لازم است؟

.....

ت. برای اقدام موفقیت آمیز اجتماعی، چه چیزی مهم ترین کلید است؟

.....

ث. بعضی از دشمنان اصلی اقدام موفقیت آمیز اجتماعی را نام ببرید.....

.....

.....

خ. جملات زیر را با عباراتی از بیان مربوط به مشورت، تکمیل نمایید:

هنگام ورود به جلسه ی مشورتی باید توجه کنیم و طلب تایید از نماییم.

بعد باید در نهایت و در انجمن قرار یابیم و به نهایت و به بیان آراء پردازیم.

باید در هر مسئله ای کنیم، نه، زیرا و در رأی، منجر به و گردد و ماند.

باید با نهایت آزادگی نماییم.

جائز نیست که ما نماییم.

اگر اختلاف آرائی حاصل شود، باید کنیم و کل، رأی اکثریت را و گردیم.

۲. فهرستی تهیه نمایید از بعضی فعالیت های بهائی که مؤمنین باید با روح همکاری در يك جامعه، انجام دهند.

.....

.....

و درباره ی آنچه از اقدامات متحدانه ی خود آموخته اند و این که چگونه می توانند آنها را بهبود بخشند، تبادل نظر نمایند. البته بعضی اوقات هم، بهائیان فقط برای اینکه با محبت و هماهنگی دور هم باشند و از حضور و همراهی با یکدیگر لذت ببرند، تشکیل جلسه می دهند. چیزی که مهم است همواره به یاد داشته باشیم این است که جلسات بهائی ماهیتی روحانی دارند و بنابراین، مُجهّز به قوه و قدرت روحانی می باشند. حضرت بهاءالله می فرماید:

" قسم به جانم و به امرم، اطراف هر محلی که در آن، دوستان الهی وارد شوند و از آن، صدای ستایش و نیایش پروردگار بلند شود، ارواح مؤمنین راستین و همه ی ملائکه ی مقربین، طواف خواهند کرد." (ترجمه)^{۴۱}

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

" هر محفلی که جهت وحدت و یگانگی تشکیل شود، اغیار را یار نماید و اعداء را مونس و همدم سازد و عبدالبهاء به دل و جان در آن جمع حاضر."^{۴۲}

● تشکیل چنین جلساتی روحانی، هرچقدر هم که کوچک باشد، برکت های بی شماری برای خانه های بهائیان خواهد آورد. حضرت عبدالبهاء یک بار خطاب به یکی از مؤمنین نوشتند:

" از قرار مسموع، نیت چنان که خانه ی خویش را گاهی به اجتماع بهائیان مزین نمایید، تا بعضی به تمجید ربّ مجید پردازند... اینقدر بدان که اگر چنین بنمایی، آن خانه ی ترابی، آسمانی گردد و آن هیکل سنگی، محفل رحمانی شود."^{۴۳}

● خواندن قسمت هایی از آثار بهائی در جلسات یاران، منبع سرور بی پایان بوده و برای پیشرفت جامعه ضروری و حیاتی است. حضرت بهاءالله ما را سفارش فرموده اند که:

" سزاوار است که دوستان در هر دیاری که هستند، در جلساتی به دور هم جمع شوند و در آن با حکمت و فصاحت سخن گویند و آیات الهی را تلاوت نمایند؛ زیرا این کلمات خداوند است که آتش عشق را می افروزد و آن را شعله ور می سازد." (ترجمه)^{۴۴}

و حضرت عبدالبهاء می فرماید:

" جلسات تشکیل دهید و تعالیم آسمانی را قرائت و تلاوت نمایید تا آن مدینه به نور حقیقت روشن شود و آن کشور به قوه ی روح القدس فردوس برین گردد؛ زیرا این دور، دور ربّ جلیل است و آهنگ وحدت و یگانگی عالم انسانی باید به گوش شرق و غرب رسد." (ترجمه)^{۴۵}

● گفتگوی دوستان در جلسات بهایی باید تماماً متمرکز باشد بر امور روحانی و پیشرفت و ترقی امر الهی. حضرت عبداله‌ها در این باره فرموده اند:

" الیوم تکلیف جمیع این است که جمیع اذکار را فراموش نمایند و هر واقعه ای را نسیان کنند... یعنی جمیع فکر و ذکر را حصر در تبلیغ امرالله و ترویج دین الله و تشویق بر صفات حق و تحریص بر محبت خلق و تنزیه در جمیع شؤون و تقدیس باطن و ظاهر و پاکی و آزادگی و اشتعال و انجذاب نمایند." ^{۶۶}

- از میان همه ی جلسات بهایی، ضیافت نوزده روزه، جلسه ای که هر ۱۹ روز یک بار تشکیل می شود، دارای اهمیت ویژه ای است. تقویم بهایی شامل ۱۹ ماه است و هر ماه ۱۹ روز دارد. حضرت بهاء الله این جلسه ی ماهیانه را بر همگان واجب شمرده اند:

" به راستی واجب شد بر شما برپایی یک مهمانی (ضیافت)، یک بار در هر ماه، حتی اگر با آب در آن پذیرایی شود؛ زیرا خداوند اراده فرمود که قلب ها را به یکدیگر پیوند دهد؛ البته هم به وسیله ی اسباب آسمانی، و هم زمینی." (مضمون) ^{۶۷}

- ضیافت نوزده روزه از سه بخش تشکیل شده است. اولین بخش، روحانی است که در آن، دعا و مناجات تلاوت می گردد و آثار مقدسه از امر الهی خوانده می شود. دومین بخش، اداری است که در آن، یاران در باره ی امور جامعه مشورت می کنند و سومین بخش نیز جسمانی است که مخصوص پذیرایی و مهمانی و معاشرت و گفتگوی احبای الهی است.

- بر اساس کلمات زیر از حضرت عبدالبهاء، درک روشن تری از بخش روحانی ضیافت نوزده روزه به دست می آوریم:

" ای بندگان با وفای جمال قدم، در هر دوری و زمانی، ضیافت مقبول و محبوب بوده است، و گستردن مائده (سفره) برای دوست داران خداوند، پسندیده و شایسته؛ به خصوص امروز، در این دور بی نظیر و کور کریم، نهایت ستایش را دارد؛ زیرا که ضیافت به راستی، از محافل ستایش و پرستش خداوند شمرده می شود. در چنین ضیافتی آیات الهی و نعمات آسمانی و حمد و ثنای خداوند خوانده می شود و در نتیجه، دل و جان زنده گشته، مجذوب و مفتون می گردد." (مضمون) ^{۶۸}

- در قسمت اداری ضیافت، احبای، گزارش فعالیت جامعه های بهائی دور و نزدیک را می شنوند؛ درباره ی امور امرالله در جامعه ی محلی خود مشورت می نمایند و راجع به پیشرفت و توسعه ی آن تفکر و تأمل می کنند؛ با هدایت هایی که از بیت العدل اعظم به دستشان رسیده آشنا می شوند؛ و پیشنهادهایی را به محفل روحانی محلی خود تقدیم می کنند که یا در آنجا مورد بررسی قرار می گیرد و یا به محفل روحانی ملی و یا حتی در صورت لزوم، به بیت العدل اعظم الهی ارسال می شود. مشورت در ضیافت نوزده روزه اهمیت بسیار زیادی دارد چون بدینوسیله است که هر یک از مؤمنان، عملاً در امور جامعه ی جهانی بهایی مشارکت می نمایند.

- اما راجع به بخش اجتماعی ضیافت؛ این بخش، فرصتی است برای محبت و دوستی و پذیرایی. در این بخش می تواند موسیقی اجرا شود؛ نطق های شورانگیز ارائه گردد؛ کودکان نمایشنامه اجرا کنند و خلاصه، برای روح بخشیدن به این بخش از ضیافت، انواع جلوه های

فرهنگی که به دقت انتخاب شده باشند و همچنین با وقار و شادی بخش باشند، می تواند به اجرا در آید.

• ضیافت نوزده روزه یکی از ویژگی های منحصر به فرد نظم اداری امر الهی است. این مؤسسه، جنبه های روحانی و اداری و اجتماعی حیات جامعه را به هم پیوند می دهد. همه ی این جنبه ها باید به قدر تعادل، مورد تاکید قرار گیرد؛ زیرا موفقیت ضیافت، وابسته است به تعادل صحیح میان این سه جنبه. بیت العدل اعظم، در پیام مورّخ آگوست ۱۹۸۹، خطاب به پیروان حضرت بهاء الله در سراسر عالم، می فرماید:

" نظم جهانی حضرت بهاء الله بر تمامی واحد ها و جنبه های جامعه ی انسانی احاطه دارد؛ فرایندهای روحانی، اداری و اجتماعی زندگی را به هم درآمیخته؛ و سیمای بشر را به شکل های مختلفش به سوی ساختن مدنیتی جدید، هدایت می کند. ضیافت نوزده روزه، در سطح پایه و اساس جامعه، همه ی این جنبه ها را در بر می گیرد؛ در حالی که در روستا، در شهرک ها و در شهر ها عمل می کند، مؤسسه ای است که همه ی اهل بهاء اعضاء آن هستند و به قصد ترویج وحدت و یگانگی، تضمین پیشرفت و ترقی و ایجاد سرور و شادمانی به وجود آمده است." (ترجمه)^{۴۹}

• رویداد مهمی مثل ضیافت نوزده روزه را نمی توان با شتاب و عجله، سرهم بندی کرد. هر یک از مؤمنین باید برای شرکت در آن، با دعا و تفکر، از لحاظ روحانی، خود را آماده نماید. هر شخصی، هنگامی که در جلسه حضور می یابد، باید با ذهن و روح خود مشارکت نماید، چه از طریق همکاری در قرائت برنامه های بخش روحانی و یا فقط با گوش دادن به قسمت هایی که دیگران می خوانند؛ چه با ارائه ی گزارش، یا در یافت هدایت و یا طرح پیشنهاد؛ چه با اقدام به عنوان میزبان و یا فقط به عنوان کسی که با نورانیت و سرور از مهمان نوازی دیگران بهره مند می گردد. بیت العدل اعظم در ادامه ی همان پیام می فرماید:

" جنبه های مهم آمادگی برای تشکیل ضیافت، از جمله عبارت است از گزینش صحیح قسمت هایی برای خواندن؛ از قبل، تعیین کسانی که از عهده ی قرائت برنامه ها بخوبی برآیند؛ و رعایت آداب و احترام، چه در هنگام اجرای برنامه ها و چه هنگام گوش دادن، به خصوص به برنامه های بخش روحانی. وضعیت محیطی که قرار است ضیافت در آن برگزار گردد، چه داخل منزل باشد و چه در محیط باز، تا حدّ زیادی جلسه را تحت تاثیر قرار می دهد. نظافت و پاکیزگی و نظم و ترتیب محیط به کمک اجرائات و تزئینات مناسب، همه، سهم به سزائی در موفقیت جلسه به عهده دارند. وقت شناسی نیز عامل مهمی در روند آماده سازی است.

موفقیت ضیافت، تا حدّ زیادی موکول است به کیفیت آماده سازی و مشارکت افراد. در این باره حضرت عبدالبهاء چنین هدایت می فرماید: «جلسات نوزده روزه را بسیار اهمیت بدهید؛ آنچنان که در آن، یاران الهی و اماء رحمانی به ملکوت ابهی توجه کنند؛ ادعیه و مناجات تلاوت نمایند؛ از خداوند طلب تایید کنند؛ مجذوب و مفتون یکدیگر گردند؛ و بر پاکي و تقدیس و تقوی، و مقاومت نفس و هوئی، بیفزایند. به این ترتیب است که آنان خود را از این عالم عنصری جدا خواهند کرد و در احساسات شدید روحانی، غرق خواهند نمود.» (ترجمه)^{۵۰}

۱. مثل همیشه شما باید نکات فوق را چندین بار مرور نمایید و درباره آنها در گروه خود بحث و گفتگو کنید تا این که یاد بگیرید آنها را به زبان خودتان بیان کنید. تمرین های زیر به شما کمک می نماید تا در مورد معانی بیانات این قسمت، بینش و آگاهی بیشتری کسب کنید.

الف. هر محلی که دوستان، برای ذکر و ثنای الهی در آن جمع می شوند، چه خصوصیتی خواهد داشت؟
.....
.....

ب. بعضی از تاثیرات جلساتی که به قصد ایجاد وحدت و یگانگی تشکیل می شود، چیست؟
.....
.....

ج. حضرت عبدالبهاء می فرمایند، منزلی که در آن احبا گهگاهی جمع شوند و به تمجید رب مجید پردازند، "خانه ی آسمانی" خواهد شد. عبارت "خانه ی آسمانی" چه تصویری در ذهن شما ایجاد می نماید؟
.....
.....

د. وقتی در محافل و مجالس جمع می شویم باید:

- با و سخن گوئیم.
- را تلاوت نماییم.
- را فراموش نماییم.
- جمیع فکر و ذکرمان را حصر در امرالله و دین الله و بر صفات حق و بر محبت خلق و در جمیع شؤون و باطن و ظاهر و و و نماییم.

ه. در تقویم بهایی چند ماه موجود است؟
.....

و. هر ماه بهایی چند روز دارد؟
.....

ز. بهائیان در هر ماه، چه جلسه ی ویژه ای تشکیل می دهند؟
.....

ح. سه بخش ضیافت نوزده روزه را نام ببرید
.....

ط. آیا می توان سه بخش ضیافت را به هر ترتیب دلخواهی اجرا نمود؟
.....

ی. هدف بخش روحانی ضیافت چیست؟.....

ک. هدف بخش اداری ضیافت چیست؟.....

ل. هدف بخش اجتماعی ضیافت چیست؟.....

م. برای بحث و گفتگو در بخش اداری ضیافت کدام یک از مباحث زیر مناسب هستند؟

پیشرفت کمپین محلی تبلیغی. مناسب نامناسب

نیازهای صندوق محلی. مناسب نامناسب

تعداد گل‌های تیم ملی فوتبال. مناسب نامناسب

نحوه ی حل اخلاف میان دو نفر از اعضاء جامعه ی بهایی. مناسب نامناسب

برنامه برای اعضاء جامعه جهت تمیز کاری حظيرة القدس محلی. مناسب نامناسب

اهداف مهاجرتی مشخص شده توسط محفل ملی. مناسب نامناسب

تعلیم و تربیت کودکان جامعه ی بهایی. مناسب نامناسب

تعلیم و تربیت کودکان همه ی روستا یا شهر. مناسب نامناسب

معنی یکی از بیانات مبارکه، که یکی از دوستان در هفته ی قبل خوانده، اما متوجه آن نشده است. مناسب نامناسب

۲. در باره ی این سؤال در گروه خود گفتگو کنید: چرا تعادل میان سه بخش ضیافت نوزده روزه، اینقدر مهم است؟

۳. راجع به دو سؤال زیر هم، بحث و گفتگو کنید:

الف. اگر میزبان ضیافت نوزده روزه باشید، چگونه خود را برای برگزاری آن، آماده می نمایید؟

ب. اگر صرفاً شرکت کننده در ضیافت نوزده روزه باشید، چگونه خود را برای آن آماده می نمایید؟

۴. بر طبق این گزارش، شما موضوع مشورت خود را بر اساس نظریاتی که خانم و آقای سعادت در ملاقات گذشته ارائه کرده اند، انتخاب نموده اید. در این اقدام، شما یکی از مهم ترین ویژگی های یک مبلغ بهایی را نشان داده اید؛ که همانا گوش دادن دقیق به صحبت های افراد و ارائه نمودن آن حقایق از آثار مبارکه است که متناسب با علاقه و نیازهای آنها می باشد. بعضی از صفات روحانی را نام ببرید که نشان دهنده فردی است که هم شنونده ی خوبی بوده است و هم نسبت به نیازهای دیگران حساس می باشد.

.....
.....
.....

بخش ششم

مشورت مفصل شما درباره دو موضوع جلسات بهایی و ضیافت نوزده روزه فرصت چندانی برای گفتگو در باره ی موضوع تبرّعات باقی نگذاشت. خوشبختانه بیّنّا که سخت تحت تاثیر مطالب مطرح شده قرار گرفته بود، پیشنهاد کرد که نطق خود را به تاخیر بیندازد؛ چون هنوز چند روزی برای ماندن نزد پدر و مادر بزرگش فرصت داشت. اکنون این پیشنهاد به شما فرصت می دهد یک بار دیگر، به اندیشه هایی بپردازید که بیّنّا قصد دارد ارائه دهد:

مدنیتی که ما بهاییان در حال تلاش برای ساختن آن هستیم، هم از لحاظ مادی و هم معنوی، با شکوه و سعادتمند خواهد بود. ثروت وقتی قابل قبول است که بعضی شرایط مهم در نظر گرفته شود. از جمله باید آن را از طریق کار شرافتمندانه بدست آوریم. باید آن را در راه خیر و صلاح بشریت مصرف کنیم. همه ی طبقات جامعه باید از آن بهره مند گردند. قابل قبول نیست که افراد اندکی بیش از حد، ثروت بیاندوزند و اکثریت جامعه از ضرورت های اولیه ی زندگی هم محروم باشند. برای ساختن جامعه ای که در آن بی عدالتی و بد بختی نباشد، همه ی ما باید بخشنده باشیم. بدون توجه به این که چقدر فقیر و تنگدستیم، باید همچنان چیزی برای پیشرفت بشریت ببخشیم؛ زیرا سعادت حقیقی، فقط از راه بخشندگی به دست می آید. بخشندگی از صفات روح انسانی است و ربطی به این ندارد که فقیریم یا ثروتمند. حضرت بهاء الله در کلمات مکنونه می فرماید:

" کرم نمودن و بخشیدن، از خصائص من است؛ خوشا به حال کسی که به خصائص من، زینت یافت." (مضمون)^۱

باید به یاد داشته باشیم که منشاء هر ثروتی که بدست می آوریم، خداوند بخشنده است. اوست که نیازهای حیاتی ما را فراهم می سازد؛ اوست که شرایط پیشرفت و ترقی ما را مهیا می نماید؛ و هنگامی که به صندوق جامعه تبرّع می کنیم، در واقع بخشی از آنچه را که او به ما ارزانی داشته، نثار امر مبارکش می نماییم. بنا بر این، کمک به صندوق امرالله، فقط نوعی بخشندگی نیست؛ بلکه همچنین یک فیض روحانی و یک مسئولیت عظیم فردی است. حضرت ولی امرالله فرموده اند ما باید مانند چشمه آبی باشیم که دائماً خود را از آنچه دارا است خالی می کند و مستمراً از منبعی غیبی سرشار می شود.

در عالم بهایی، صندوق های متعددی موجود است که هر کدام در سطحی معین، از کارهای امری حمایت می کنند. بنابراین، ما صندوق محلی، صندوق ملی، صندوق

قارّه ای، و صندوق بین المللی داریم. فرد بهایی از این مزیت برخوردار است که به هر یک از این صندوق ها کمک کند و فقط بهائیان دارای چنین حقی هستند. کمک به صندوق جامعه یک اقدام اختیاری است. به علاوه، از آنجا که این کمک، رازی است بین فرد و مؤسسات جامعه، تبرّعات اعلان عمومی نمی گردد. همچنین از بعضی اقدامات معمول در بسیاری ادیان دیگر که مؤمنان را برای کمک مالی تحت فشار قرار می دهند، پرهیز می شود. مؤسسات فقط به احبا اعلان عمومی می کنند و آنها را از اهمیت تبرّعات آگاه می سازند و نیازهای خود را با آنان در میان می گذارند. اغلب اوقات، یک جامعه برای خود اهدافی برای تبرّعات تعیین می نماید؛ اما هرگز برای کسی مبلغی در نظر گرفته نمی شود و از کسی مستقیماً پول طلب نمی گردد. به عهده ی خود مؤمنین گذاشته می شود که بر اساس درک خود از اصول مربوطه، تصمیم بگیرند چه مقدار می خواهند به صندوق های گوناگون جامعه، تبرّع کنند.

ممکن است از خود سوال کنیم "اگر کسی هرگز به ما نگوید چه مقدار به صندوق جامعه تبرّع کنیم، از کجا بدانیم چه چیزی از ما انتظار می رود؟ چگونه مطمئن شویم که آیا خداوند از میزان تبرّعات ما راضی است یا نه؟" پاسخ به این سؤالات در عبارت **راز فداکاری** نهفته است. در دیانت بهایی يك سکه ی نا چیز که یک مؤمن فقیر کمک می کند، به اندازه ی مقدار کلانی که یک فرد ثروتمند تبرّع می نماید، ارزش و اهمیت دارد. آنچه که ارزش این تبرّع را تعیین می نماید، میزان فداکاری و از خودگذشتگی است. البته کسی نمی تواند میزان فداکاری فردی دیگر را معین کند. هر یک از ما در وقت تعیین مقدار تبرّعاتمان باید در قلب خویش درباره کیفیت فداکاری و از خود گذشتگی، تأمل و اندیشه نماییم.

باید به خاطر داشته باشیم وقتی برای امر خداوند فداکاری می کنیم، لطفی در حق او نکرده ایم؛ چون خداوند نیازی به ما ندارد. پولی که به صندوق خیریه تبرّع می کنیم، برای ساختن دنیایی بهتر مصرف می شود و بیان کننده ی یکی از راه هایی است که می توانیم وظیفه ی خود را نسبت به جامعه انجام دهیم. فداکاری به معنی دادن چیزی که بهتر است برای گرفتن چیزی بهتر. فداکاری با درد همراه است؛ اما در حقیقت، سرور و شادی حقیقی به بار می آورد. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" سِرّ فداکاری این است که انسان باید تمام شئون خود را برای مقام خداوند فدا نماید. مقام خداوند، رحمت و مهربانی است؛ بخشش و فداکاری است؛ فضل و عنایت است و دمیدن حیات به ارواح و برافروختن آتش عشق خداوند در قلوب و رگ ها است." (ترجمه)^۴

تمرین ها:

۱. در کمک به بی‌تایا برای تهیه ی نطقش درباره ی تبرّعات، ممکن است سلسله ای از نکات را که باید در نظر گیرد، به او یاد آور شوید. لطفاً تسلسل افکار در موضوع فوق را بنویسید.

.....

.....

.....

.....

.....

.....
۲. به کمک راهنمای خود، نطقی کوتاه در باره ی موضوع "بخشش: پایه و اساس روحانی خوشبختی"، تهیه نمایید.

بخش هفتم

دیدار منظم شما از خانواده های مؤمنین جدید، منشاء سرور عظیم شما بوده است. البته همه ی خانواده ها، نسبت به این موضوعات برای عمیق تر شدنشان در امر الهی، با همان شور و اشتیاق خانواده ی سعادت ی پاسخ نداده اند. واقعیت این است که یکی از خانواده ها هم، صریح و روشن به شما اطلاع داده اند که ثبت نامشان در امر الهی شتاب زده بوده است و مایلند به حال خود گذاشته شوند. دو یا سه نفر از مؤمنین جدید هم قبل از آنکه شما فرصتی بیابید تا آنها را به خوبی بشناسید، نقل مکان نمودند. با وجود این، در مجموع، شما موفق گشته اید به تعدادی از اشخاص کمک نمایید تا در امر الهی عمیق تر شوند و ثمرات اعجاب انگیز یک تلاش تبلیغی منظم را مشاهده کرده اید.

نتایج تلاش هایتان شما را به شوق آورده و تصمیم می گیرید گامی بسیار مهم برای کمک به مؤمنین جدید که کمتر به ملاقات های شما وابسته باشند بردارید. از خود سوال می کنید "آیا وقت آن نرسیده است که یک جلسه ی منظم برپا کنیم؟ طوری که این دوستان بتوانند با تعدادی از مؤمنان قدیمی تر، هفته ای یک بار دور هم جمع شوند و به مطالعه ی آثار بپردازند؟ بدون اینکه آنها ارتباطی مستقیم با آثار مبارکه برقرار نمایند و بدون اینکه در جامعه وارد شوند؛ هرگز نخواهند توانست روی پای خود، راه خدمت به امر الهی را بیمایند." وقتی با تعداد اندکی از این خانواده ها تماس می گیرید و می بینید که با شور و هیجان از پیشنهاد شما استقبال می کنند؛ افکارتان در این زمینه تایید می شود. پاسخ خانم سعادت ی به این پیشنهاد چنین است "دقیقاً وقت آن رسیده است که گامی به جلو برداریم. اولین جلسه را همین جا تشکیل می دهیم."

در روز تعیین شده هفت نفر در منزل خانم سعادت ی جمع می شوند. از تعداد نسبتاً اندک حاضرین کمی نا امید می شوید؛ اما با به یاد آوردن مشورت های خود در باره ی موضوع جلسات بهایی، متوجه می شوید که اگر جلسات، در فضایی واقعاً روحانی برگزار گردد، سایر افراد هم جذب خواهند شد. اما چگونه مطمئن شوید که این فضای روحانی ایجاد و حفظ خواهد شد؟ در ملاقات هایی که از منازل مؤمنان داشتید، گفتگوها اغلب میان شما و دو یا سه نفر از افراد دیگر بود و شما می توانستید مسیر بحث و گفتگو را کنترل کنید. اما در این جلسات، باید به شرکت کنندگان اجازه دهید بدون مداخله ی زیاد شما، با هم گفتگو و ارتباط متقابل داشته باشند. با این وجود، می دانید که یک نفر باید مشورت را کنترل نماید و ال بی نظمی و درهم ریختگی ایجاد خواهد شد و دوستان مأیوس خواهند گشت. با خود می گوئید "بہتر است ایمان داشته باشیم که همه چیز به خوبی برگزار خواهد شد. در هنگام عمل یاد می گیریم. تا زمانی که گفتگوهایمان متمرکز است بر آثار مبارکه، قطعاً موفق خواهیم شد."

بیاناتی از آثار مبارکه که برای مطالعه در این اولین جلسه انتخاب کرده اید، همه در باره ی تبلیغ است. امیدوارید که در پایان جلسه، هریک از شرکت کنندگان قاطعانه تصمیم بگیرد در فعالیت های تبلیغی شرکت کند. مثل همیشه، با دقت و بر طبق یک زنجیره از نکات و اندیشه هایی که احساس می کنید به دوستانتان کمک خواهد کرد تا موضوع را به درستی درک کنند، تعدادی از بیانات مبارکه را انتخاب نموده اید. تبلیغ امر الهی، موضوع وسیعی است و در این اولین جلسه، قصد ندارید بیش از چند نکته ی ضروری را که دوستان را به عمل برمی انگیزاند، ذکر کنید. البته می دانید که در راه کمک کردن به پیشرفت مشورت، شما باید

انعطاف پذیر باشید؛ زیرا ممکن است پویایی جلسه، شما را از زنجیره ی نکاتی که انتخاب کرده اید دور نماید.

- هدف از تبلیغ این است که قلب های مردمان را با کلید گفتار به روی حضرت بهاء الله باز نماییم. حضرت بهاء الله در این باره می فرماید:

" آنچه را که خداوند برای خود محفوظ داشته است، شهرهای قلوب مردمان است؛ تا اینکه آنها را از آلودگی های زمینی پاک کند و توانایی دهد تا به جایگاه مقدسی که دست مشرکان هرگز آن را آلوده نسازد، نزدیک شوند. ای مردمان، شهرهای قلوب انسان ها را با کلید گفتار خویش باز کنید. اینگونه به مقداری که از قبل معلوم شده، وظیفه ی شما را مشخص نمودیم." (مضمون)^{۵۳}

- بزرگترین نیرو در این عالم، نیروی کلام خداوند است. در وقت تبلیغ، قدرت این کلام خلاق، در روح شنونده نفوذ می نماید و جریان تحوّل او را آغاز می کند. حضرت بهاء الله می فرماید:

" هر کلمه ای که از لسان خداوند صادر می شود، دارای چنان قدرتی است که می تواند حیات جدیدی در کالبد هر انسانی بدمد؛ اگر شما از آنانی هستید که این حقیقت را درک می کنید." (مضمون)^{۵۴}

- تبلیغ، وظیفه ی مقدسی است که حضرت بهاء الله آن را بر هر یک از مؤمنان واجب فرموده اند. آن حضرت خود در این باره می فرماید:

" خداوند تبلیغ امرش را بر هر نفسی واجب فرمود. هر کسی که بر اجرای این وظیفه قیام نماید، باید قبل از ابلاغ پیامش، وجود خود را به صفات نیکو بیاراید تا کلماتش قلوب کسانی را که آماده ی شنیدن کلام او هستند، جذب نماید." (مضمون)^{۵۵}

- مبلغ امر الهی مانند یک شمع روشن است که نور معرفت و دانایی را به اطراف می افکند. حضرت عبدالبهاء خطاب به شخص مؤمنی که تازه از حضورشان مرخص شده بوده، می فرماید:

" من منتظر نتایج این ملاقات هستم؛ تا ببینم که چون شمع، برافروخته ای و چون پروانه، به آتش محبت الله سوخته ای؛ از شدت عشق و انجذاب، چون ابر گریانی و چون چمنستان، خندان و از ورزش نسیم جنت ابهی چون نهال بوستان، پر هیجان و شادمان." (ترجمه)^{۵۶}

- مبلغ امر الله، همچون نسیم، رها و آزاد است و پیام حضرت بهاء الله را به هر سویی می برد. آن حضرت خود در این باره می فرماید:

" هنگامی که حامل پیام کسی هستی که دمیدن سپیده ی هدایت الهی را سبب شد، همچون نسیم آزاد و رها باش. بنگر که چگونه نسیم، وفادار به آنچه خداوند مقدر نموده، بر همه ی نواحی زمین، چه خراب باشد چه آباد، می وزد؛ و نه منظره ی

ویرانی محزونش می کند و نه نشانه ی آبادانی شادمانش می نماید؛ و در هرجهتی، همانگونه که خداوندش امر فرموده، می شتابد. همچنین، هر آن کس که ادعا می نماید که خداوند حقیقی را دوست دارد نیز، باید چنین باشد. شایسته است که او هم، نظر بر اصول امرالله بنماید و با سعی و جدیت در تبلیغ و ترویج آن بکوشد. تماماً و تنها به خاطر خدا، ابلاغ امر مولا نماید و با همان روحیه، هر گونه پاسخی را که کلماتش در شنونده ایجاد نمود، بپذیرد. هر نفسی که قبول کند و ایمان آورد، پاداش خود را خواهد یافت و هر نفسی که روی بگرداند، مجازات خود را خواهد داشت.^{۵۷} (مضمون)

- مبلغ امرالله که از قدرت عشق، روحی جدید یافته؛ با توانی پایان نا پذیر، در راه خداوند، کار و تلاش می کند. حضرت عبدالبهاء به ما می گویند:

" وقتی رحمت الهی را که منتظر است شما را یاری نماید، فرا بخوانید؛ قدرت شما ده برابر می شود. به من نگاه کنید. چقدر ضعیف و ناتوانم؛ اما از چنان قوتی برخوردار شدم که به نزد شما آمدم. بنده ی مستمند خداوند هستم؛ اما نیرو و توانی به من داده شده که پیام خداوند را برای شما بیاورم. چندان نزد شما نخواهم ماند. انسان هر گز نباید به ضعف و ناتوانی خود نظر کند. این قدرت روح مقدس عشق است که توان تبلیغ می بخشد. فکر ضعف و ناتوانیمان، یأس و ناامیدی می آورد. ما باید به افقی برتر از جمیع افکار زمینی ناظر باشیم؛ باید خود را از هر فکر و خیال مادی منقطع سازیم و مشتاق و طالب امور روحانی گردیم؛ باید چشم به رحمت همیشگی قادر مطلق دوزیم که ارواح ما را با نشاط حاصل از خدمت سرور انگیز به این فرمائش که «همدیگر را دوست بدارید» سرشار می سازد.^{۵۸} (ترجمه)

- همه ی ما باید با جرأت و اطمینان به تبلیغ امر الهی مشغول شویم. نباید درنگ کنیم. حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

" پس زبان بگشایید و به کمال شجاعت در هر محفلی صحبت بدارید. در وقت خطاب، اول توجه به بهاء الله نمایید و تاییدات روح القدس بخواهید و زبان بگشایید و آنچه بر قلب شما القاء می شود، بیان نمایید؛ ولی در نهایت شجاعت و متانت و وقار. امید وارم که محافل شما روز به روز اتساع یابد و طالبان حقیقت استماع دلیل و برهان نمایند. و من به دل و جان، در هر محفل، با شما هستم. مطمئن باشید.^{۵۹}"

و حضرت ولی امر الله به ما می گویند:

" مبلغ بهایی باید در نهایت اطمینان باشد. قدرت او، و راز موفقیت او، در همین است. هر چقدر که تنهائید و بدون توجه به این که مردم اطرافتان، تا چه حد ممکن است بی تفاوت باشند؛ شما باید ایمان داشته باشید که جنود ملکوت در کنارتان هستند و به کمک آنها، باید بر نیروهای ظلمت و تاریکی که در برابر امر الهی قرار دارند، غلبه یابید. بنا براین، استقامت کنید و مسرور و مطمئن باشید.^{۶۰} (ترجمه)

واحد سوم:

معرفی اعتقادات بهائی

هدف:

کسب توانایی برای معرفی اندیشه های بهایی در یک گفتگوی معمولی

بخش اول

شما اکنون می دانید که همانطور که در امتداد مسیر خدمت به امر الهی پیشرفت می کنید، در میان گذاشتن کلام خداوند که توسط حضرت بهاء الله نازل گشته است با دیگران، سرور بی اندازه ای برای شما به بار خواهد آورد. فرصت هایی که در آنها، جواهر بی نظیر حکمت موجود در ظهور حضرت بهاء الله را با دیگران در میان بگذارید، به شکل های گوناگون در پیش رویتان ظاهر می شود. ممکن است در منزل خود جلسه ای تشکیل دهید و در آن تعالیم مبارکه را به تعدادی از دوستانتان معرفی کنید؛ و یا در یک سازمان محلی، راجع به امر الهی، یک سخن رانی ترتیب دهید. ممکن است در کمپین های تبلیغی مراکز دور یا نزدیک شرکت نمایید؛ و یا از خانواده های تازه تصدیق دیدار کنید و با آنها بیاناتی از آثار مبارکه را مطالعه نمایید؛ و اگر به تعلیم و تربیت کودکان علاقه مندید می توانید برای آنها کلاسی تشکیل دهید و کمکشان کنید تا یاد بگیرند زندگی خود را مطابق الگوی تعالیم حضرت بهاء الله شکل دهند.

بسیاری از فرصت هایتان برای تبلیغ، در صحبت های روزمره با دوستان پیش می آید. وقتی درباره ی مسائل گوناگون صحبت می کنید، می توانید بینش هایی را که از آثار مبارکه کسب کرده اید، با دوستانتان در میان گذارید و به آنان کمک کنید تا امور را در نور تعالیم حضرت بهاء الله مشاهده نمایند. روشی که با آن اندیشه های بهایی را در یک گفتگوی معمولی وارد می کنید، هرگز نباید تحمیلی یا غیر طبیعی جلوه نماید. بعضی اوقات ممکن است بدون اینکه حتی نام امر مبارک را بر زبان آورید، بینش های خود را ارائه نمایید. در بیشتر موقعیت ها می توانید اندیشه های خود را با بیان این عبارت که " حضرت بهاء الله تعلیم می دهند که..." و یا "حضرت عبدالبهاء می فرمایند که..."، در بحث و گفتگو وارد کنید. هنگام بیان این عبارات، مجبور نیستید که توضیح بدهید بهاء الله کیست، یا دیانت بهایی کدام است. اگر اندیشه های خود را آزادانه بیان کنید و به نحوی طبیعی، منشاء بینش هایتان را ذکر نمایید، فرصت اینکه مستقیماً درباره امر الله صحبت کنید، زودتر از آنچه انتظار داشتید، مهیا می شود.

در این واحد، نوشته هایی به شما عرضه خواهد شد که اگر چه عین بیانات مبارکه نیستند؛ اما همه، بر اساس خطابات و الواح حضرت عبدالبهاء می باشند و بسیاری از کلمات و عباراتی را که آن حضرت به کار می بردند شامل می شود. شما باید این مطالب را چندین مرتبه بخوانید، با دقت در آنها تفکر نمایید، و تمرین کنید که همان نکات را با کلمات خودتان بیان نمایید. امید است که به این طریق، قابلیت خود را برای بیان صحیح تعالیم مبارکه به دیگران توسعه دهید و در این راه، همواره به معنی ظاهری بیانات مبارکه ی حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی، وفادار بمانید.

با وجود این، باید بدانید مطالعه ای که اکنون قصد دارید آغاز کنید، جایگزینی برای حفظ کردن کلام خلاق که دارای قدرتی مخصوص بوده، و در قلوب مردمان نفوذ می نماید، نیست. بنابراین، هنگام تبلیغ، شما نیاز خواهید داشت که با مهارت و توانایی، بیاناتی از آثار مبارکه را ذکر نمایید. اما ارائه ی بیش از حد بیانات مبارکه در هنگام صحبت، می تواند نتیجه ی معکوس داشته باشد. همچون بسیاری از دیگرزمینه های حیات بهایی، در اینجا نیز آنچه که نیاز است اعتدال و میانه روی می باشد؛ یعنی اعتدال میان گفتن مستقیم عین بیانات مبارکه و کاربرد کلمات خودتان

برای توضیح امر مبارك. برای دستیابی به این حدّ اعتدال، نیاز دارید که وقت و توان کافی برای مطالعه ی آثار مبارکه اختصاص دهید و بگذارید که آنها احساسات و اندیشه هایتان را شکل دهد.

تمرین ها:

۱. هر گفتگویی فرصت ارائه ی تعالیم حضرت بهاء الله را به دیگران، برای شما مهیا نمی کند. در حقیقت بسیاری از چیزهایی که مردم درباره ی آن صحبت می کنند، مسائل جزئی و حتی گاهی زیانبار می باشد. اما این بدان معنا نیست که همه ی گفتگوها باید متمرکز بر موضوعاتی مهم باشد. بعضی از آنها نیز باید سرور انگیز باشد. با این وجود، شما باید مراقب صحبت های بیهوده باشید و اطمینان حاصل کنید که معاشرت و ارتباطی که با دوستانتان دارید، تعالی بخش روح و ذهنتان باشد. اکنون به بعضی از گفتگوهایی بیندیشید که در طول هفته های گذشته با دوستانتان داشته اید و فهرستی از مواردی که متمرکز بر موضوعاتی تعالی بخش بوده اند، تهیه نمایید. در کدام یک از آنها توانستید تعالیم امرالله را نیز معرفی کنید؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

بخش دوم

قبل از این که مطالعه ی مطالب ارائه شده در این واحد را آغاز نمایید، لازم است کمی صبر کنید و مختصراً در باره ی مقامی که حضرت عبدالبهاء در دور حضرت بهاء الله دارا هستند، تأملی بنمایید. البته، در موقعیت های دیگری از مطالعات خود، مطالبی دقیق تر از زندگی ایشان فراخواهید گرفت و سهمی بیشتر از دانایی و حکمت موجود در کلماتشان، دریافت خواهید کرد.

حضرت عبدالبهاء شخصیتی ممتاز و یگانه در تاریخ بشریت هستند، و هیچ یک از ادیان گذشته از برکت وجود چنین شخصیتی برخوردار نبوده است. این که حضرت بهاء الله بعد از صعودشان، جامعه ی بهایی را در تحت حمایت حضرت عبدالبهاء، غُصن اعظم بهاء، قرار دادند؛ فضل و موهبتی است که زبان از وصفش عاجز است. حضرت بهاء الله نه تنها ظهور اعظم خود را به عالمیان ارزانی داشتند؛ بلکه فرزند خود را نیز تقدیم نمودند، کسی که به گفته ی خودشان، بشریت از علم و حکمتش نور افشان می گردد. بدون آگاهی از مقام یگانه ی حضرت عبدالبهاء، به دست آوردن ادراکی حتی جزئی از عظمت این امرنازنین، چندان آسان نخواهد بود.

اول اینکه، حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق حضرت بهاء الله می باشند. قدرت همین عهد و میثاق است که جامعه ی بهایی را در کنار هم و متحد نگاه می دارد و آن را از حملات دشمنان و

از اختلاف و انشقاق محافظت می کند. نیروی همین میثاق است که پیروزی نهایی امر الهی را تضمین می کند.

اساساً عهد و میثاقی که حضرت بهاء الله با پیروان خویش بسته اند، مستلزم این است که همه ی ما، قلوب خود را به یک مرکز متوجه نماییم و تماماً و کاملاً به آن وفادار بمانیم؛ و حضرت عبدالبهاء همین مرکز هستند؛ و بر طبق الواح وصایای آن حضرت، بعد از صعود ایشان، حضرت شوقی افندی، ولی امر الهی می باشند یعنی همان مرکزی که همگان باید به آن توجه نمایند. و امروز هم مرکز امر الله، بیت العدل اعظم می باشد که مطابق با فرمان صریح حضرت بهاء الله، و دستورات روشن حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله، تأسیس گشته است.

دوم اینکه، حضرت عبدالبهاء مُبیینِ مَصون از خطای آیات و آثار حضرت بهاء الله هستند. ظهور حضرت بهاء الله آنچنان وسیع است و حقایق موجود در هر یک از بیاناتشان آنچنان عمیق است که ایشان لازم دانستند مُبیین و شرح دهنده ای را که خودشان او را الهام بخشند، برای دوران بعد از صعودشان، تعیین نمایند. بدین ترتیب، برای نسل های آینده، بشریت قادر خواهد بود با مطالعه ی تبیینات حضرت عبدالبهاء که به صورت الواح متعدد و نیز خطابات موثق، در دسترس است؛ درکی درست از تعالیم حضرت بهاء الله حاصل نماید. بعد از صعود حضرت عبدالبهاء، حضرت ولی امر الله مُبیینِ تعالیم حضرت بهاء الله می باشند و با ایشان فرایند تبیین کامل گشت و برای مراحل باقی مانده ی دور حضرت بهاء الله، هیچ فرد دیگری، صلاحیت تبیین کلمات حضرت بهاء الله را نخواهد داشت. در اینجا نیز باید آگاه باشیم که حضرت بهاء الله با ودیعه نهادن یک مُبیین که توسط نفس مقدسشان تعیین شده است؛ لطف و عنایت عظیمی را در حق جامعه ی بهایی میزول داشته اند. در دوره های گذشته، به دلیل نبودن مرجعی که مؤمنان بتوانند هنگام بروز اختلاف نظر در باره ی معانی کتاب مقدسشان به آن رجوع نمایند؛ هر کدام از ادیان دچار مصیبت و پریشانی گشتند و به فرقه های متعددی تقسیم شدند. اما در این دور، وقتی در باره ی معنی یکی از بیانات حضرت بهاء الله ابهامی موجود است، هر کسی به تبیینات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امر الله مراجعه می نماید؛ و اگر ابهام همچنان باقی بماند، هر کسی می تواند برای روشن شدن مطلب، به بیت العدل اعظم رجوع کند. بنابراین، هیچ جایی برای اینکه در معنی تعالیم مبارکه اختلافی ایجاد شود باقی نمانده است و وحدت و یگانگی امر الهی محافظت می گردد.

سوم اینکه، حضرت عبدالبهاء نمونه ی کامل تعالیم پدر بزرگوار خود می باشند. اگرچه ما هرگز نمی توانیم امیدوار باشیم به این درجه از کمال دست یابیم؛ اما می دانیم که همواره باید به حضرت عبدالبهاء چشم بدوزیم و بکوشیم که از نمونه ی حیاتشان پیروی کنیم. مثلاً وقتی در آثار مبارکه در باره ی محبت می خوانید، به زندگی آن حضرت توجه کنید تا جوهر حقیقی محبت و مهربانی را مشاهده نمایید؛ هنگامی که راجع به پاکیزگی، عدالت، راستگویی، شادمانی، و بخشندگی مطالعه می کنید، به ایشان توجه نمایید و به زندگیشان بیاندیشید و آنگاه خواهید دید که چگونه آن حضرت این صفات و خصوصیات را به کامل ترین صورت، ظاهر و نمایان نموده اند.

البته، وجه مشخصه ی زندگی حضرت عبدالبهاء، عبودیت و بندگی ایشان بوده است. می دانید که عبارت "عبدالبهاء"، به معنی بنده ی بهاء است و لقبی است که حضرت عبدالبهاء آن را به تمامی لقب های دیگری که مؤمنان مایل بودند به ایشان نسبت دهند، ترجیح می دادند. کلمات زیر از حضرت عبدالبهاء، نشان دهنده ی آرزوی قلبی ایشان است به خدمت؛ که اگر آنها را از حفظ کنید، وقتی که خودتان در مسیر خدمت گام برمی دارید، همواره هدایت بخش قدم هایتان خواهد بود.

" نام من عبدالبهاء است. صفت من عبدالبهاء است. حقیقت من عبدالبهاء است. ستایش من عبدالبهاء است. بندگی به جمال قدم، تاج جلیل و درخشان من است؛ و خدمت به نوع

انسان، آنین قدیم من... نه اسمی دارم، نه لقبی؛ نه ذکر ی خواهم، نه ستایشی،
جز عبدالبهاء. این است آرزوی من؛ این است اعظم آمال من؛ این است حیات ابدی من؛
این است عزت سرمدی من." (ترجمه)^{۶۱}

همان گونه که در بخش قبلی اشاره شد، مطالبی که در این واحد مطالعه خواهید کرد، عین بیانات حضرت عبدالبهاء نیست؛ اما بر اساس خطابات و الواح بسیار زیاد ایشان است. همینطور که در امر تبلیغ تجربه کسب می کنید؛ شما مایل خواهید بود که ذهن خود را از کلمات حضرت عبدالبهاء پُر کنید و شیوه ای را که آن حضرت با آن، نکات و ایده ها را توضیح می دادند، فرا بگیرید. شما بدون شك آرزو خواهید کرد همه ی بیانات موجود در خطابات و الواح ایشان را از برنمایید. امیدواریم مطالعه ی این واحد به شما کمک کند به این تلاش مبادرت ورزید.

بخش سوم

اولین متنی که از شما خواسته می شود مطالعه نمایید و اغلب در گفتگوهایتان به شما کمک بسیار می کند، در باره ی نیاز به مربی است:

هنگامی که زندگی را در همه ی ابعادش در نظر می گیریم؛ می بینیم که همیشه و در همه وقت به یک مربی نیاز است. اگر انسانی به تنهایی در بیابان رها شود، روش های حیوان را در پیش خواهد گرفت؛ و اگر تربیت شود به عظیم ترین توفیقات دست خواهد یافت. اگر مربیان نبودند، هیچ تمدنی هم وجود نداشت.

تربیت بر سه نوع است: جسمانی، انسانی و روحانی. تربیت جسمانی، مربوط به سلامتی و رشد جسم انسان است. تربیت انسانی، در مورد مدنیت و پیشرفت است و با حکومت و اداره ی کارها و امور خیریه و تجارت و صناعت و علوم و هنرها و اختراعات و اکتشافات بزرگ، سر و کار دارد. تربیت روحانی، کسب کمالات الهی را شامل می شود، و این تربیت حقیقی است؛ زیرا به کمک آن است که سرشت عالی و روحانی وجود آدمی، رشد و توسعه می یابد.

بشریت برای اینکه ترقی و پیشرفت کند نیاز به یک مربی دارد، کسی که در تربیت جسمانی و انسانی و روحانی، همچون يك مربی دارای اقتدار و اختیار کامل باشد. اگر کسی بگوید، "من دارای عقل و درك کامل هستم و به این مربی احتیاجی ندارم"، امری واضح و بدیهی را انکار می کند؛ مانند این است که کودکی بگوید، "من به تربیت احتیاجی ندارم؛ مطابق عقل و درك عمل خواهم کرد و با کمک خودم به کمال خواهم رسید."

بشریت همواره به یک چنین مربی کاملی احتیاج داشته است؛ کسی که بتواند او را کمک کند تا امور مربوط به تغذیه و سلامت جسم را سازمان دهد؛ و در پیشرفت علم و اختراع و اکتشاف او را الهام بخشد؛ و مهم تر از همه، حیات حقیقی روح را در او بدمد. هیچ انسان عادی نمی تواند به این وظائف بسیار سخت بپردازد و آن را انجام دهد. فقط مظاهر مقدسه قدرت انجام چنین کاری را دارند. آنها وجودهای انتخاب شده ای هستند که به وسیله ی خداوند و به عنوان مربیان عمومی بشریت، در زمان های مختلف فرستاده می شوند.

تمرین ها:

۱. در گروه خود متن فوق را چندین مرتبه بخوانید و به یکدیگر کمک کنید که مطالبش را به خوبی فرا گیرید. مثل بخش های دیگر، باید در باره ی نکات موجود در آن، از یکدیگر سؤال نمایید و تمرین کنید تا بتوانید آنها را به زبان خود بیان نمایید.

۲. برای ارائه ی نکات موجود در متن فوق، بعضی گفتگوها برای شما مناسب تر از سایر صحبت ها است. در زیر فهرستی از بعضی موضوع ها برای گفتگو مشاهده می شود. موضوعاتی را که به شما امکان می دهد نکات فوق را به نحوی طبیعی معرفی کنید، مشخص نمایید. برایتان مفید خواهد بود که در گروه خود، به بررسی این مسئله بپردازید که چگونه این کار را انجام خواهید داد.

---- اوضاع جامعه ی امروز

---- حیات بعد از مرگ

---- سواد خواندن و نوشتن

---- لزوم اشتغال به کسب و کار در زندگی

۳. در هنگام گفتگو درباره ی مطالبی مانند آنچه که در بالا مطالعه کردید، نظریاتی مطرح می شود که اغلب به بحث در باره ی بعضی جنبه های امر الهی منتهی می گردد. اگر کسی از شما سؤال کند: "بعضی از مریبانی که در باره ی آنها صحبت می کنید، چه کسانی هستند؟"، چه پاسخی می دهید؟

.....
.....
.....

۴. در ادامه چند بیان کوتاه از آثار حضرت بهاء الله ارائه شده که به نکات موجود در پاراگراف های فوق ربط می یابند. در باره ی آنها بیندیشید و نهایت سعی خود را بکنید که از حفظشان نمایید. از این طریق، شما قادر خواهید بود قسمت هایی از آثار مبارکه را در صحبت های خود بگنجانید و بر قلب های شنوندگانتان تأثیر گذارید.

"جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند."^{۶۲}

"حقّ جَلّ جَلالته، از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده"^{۶۳}

"خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود؛ نخستین، رهانیدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمایی به روشنی دانایی. دویم، آسایش ایشان و شناختن و دانستن راه های آن."^{۶۴}

"در هر حال، مذکر و هادی و معرّف و معلّم لازم."^{۶۵}

بخش چهارم

نکات زیر درباره ی موضوع "تحری حقیقت"، در بسیاری از مواقع برای شما مفید خواهد بود:

ما باید عاشق نور باشیم؛ مهم نیست از چه چراغی می‌تابد. ما باید دوستدار گل باشیم؛ مهم نیست در چه بستانی می‌روید. ما باید جوینده‌ی حقیقت باشیم؛ مهم نیست از چه منبعی می‌آید. دل‌بستگی به یک چراغ، می‌تواند ما را از درک ارزش نور وقتی که از چراغ‌های دیگر می‌تابد باز دارد. دل‌بستگی به صورت‌های ظاهری و آداب و رسوم دین، می‌تواند ما را از درک حقیقت همه‌ی ادیان محروم سازد. اگر می‌خواهیم حقیقت را بیابیم، باید تعصبات و آداب و رسوم کهنه را کنار بگذاریم. تفاوت است میان ایمان و اعتقاد اجباری، خرافات و تعصبات از یک طرف، و حقیقت از طرف دیگر. اگر این نکته را دریابیم، قادر خواهیم بود آن نور الهی حقیقت را که در همه‌ی مظاهر خداوند؛ یعنی حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد، حضرت باب، و حضرت بهاء‌الله درخشیده، مشاهده کنیم.

وقتی در جستجوی حقیقت هستیم، باید رأی و نظرمان را کنار بگذاریم و خود را از اعتقادات پیشین آزاد سازیم. باید تعصبات و خیالات ناچیز خود را رها کنیم. فکری باز و پذیرا نیاز است. اگر جام وجودمان پر از نفسانیات باشد؛ در آن جایی برای آب زندگی باقی نخواهد ماند. این واقعیت که فکر می‌کنیم، ما درست می‌گوییم و دیگران اشتباه، بزرگترین مانع است بر سر راه وحدت و یگانگی. و این در حالی است که برای رسیدن به حقیقت، وحدت و یگانگی ضروری است؛ زیرا حقیقت، واحد است.

تمرین‌ها:

۱. همچون بخش گذشته، باید در گروه خود متن فوق را چندین مرتبه بخوانید و در ارتباط با نکات موجود در آن، برای یکدیگر سوال طرح نمایید و بکوشید آن نکته‌ها را به زبان خود بیان کنید.

۲. نکات فوق را در بعضی گفتگوها بهتر و راحت‌تر می‌توان معرفی نمود. در فهرست زیر، بعضی موضوع‌ها برای گفتگو آمده است؛ مواردی را که به شما کمک می‌کند نکات فوق را به نحوی طبیعی معرفی نمایید، مشخص سازید و در گروهتان این مسئله را بررسی نمایید که چگونه این کار را انجام خواهید داد.

- فعالیت‌های کشاورزی سنتی در مقابل تکنولوژی جدید
- بلاهای زیست محیطی
- منازعات مذهبی
- تساوی زنان و مردان

۳. در میان گذاشتن نکات موجود در متن فوق در یگ گفتگو با دوستانتان، این امکان را برای شما فراهم می‌سازد که بعضی جنبه‌های امر الهی را مفصل‌تر با آنها به بحث بگذارید. اگر یکی از آنها این سوال را مطرح کرد که: "بعضی حقایق مشترک در همه‌ی ادیان چیست؟"، چگونه پاسخ خواهید داد؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....
.....
.....
۴. پیشنهاد می شود بیانات زیر را از حضرت بهاء الله حفظ نمایید تا بتوانید به راحتی بعضی یا همه ی آنها را در میان صحبت خود به کار گیرید:

"هیچ تردیدی نیست که مردمان جهان، از هر دین و نژادی، از یک منبع آسمانی الهام می گیرند و بندگان یک خدا هستند." (مضمون)^{۶۶}

"با پیروان تمام ادیان، با روح دوستی و مهربانی معاشرت نمایید." (مضمون)^{۶۷}

"دین الله و مذهب الله از برای حفظ اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است."^{۶۸}

"مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است، او را سبب عداوت و اختلاف ننمایید."^{۶۹}

بخش پنجم

متن زیر توضیح می دهد که چگونه خداوند می تواند فقط از طریق مظاهر خود، شناخته شود و برای شما هنگامی که با دوستانتان گفتگو می کنید، مفید خواهد بود:

این کیهان بی پایان را در نظر بگیرید؛ آیا ممکن است که بدون خالق، خلق شده باشد؟ و یا اینکه خالق آن، بدون عقل و شعور باشد؟ ماده گرایان می گویند که طبیعت، انسان را ایجاد کرده است. اما طبیعت که عقل و شعور ندارد؛ پس آیا ممکن است بتواند انسانی را به وجود آورد که دارای عقل و شعور باشد؟

اگر در تمامی آفرینش نظر اندازیم، می بینیم هر چیزی که در مرتبه ی پائین تر است نمی تواند قوای آنچه را که در مرتبه ی بالاتر است درک کند. بنا براین، سنگ و درخت و حیوان هرچه ترقی کنند، نمی توانند حقیقت انسان را درک نمایند و قوای او را تصور کنند. پس چگونه انسان که مخلوق است می تواند حقیقت خالق را ادراک نماید؟

اگرچه ادراک انسان هرگز به خداوند نمی رسد؛ اما آدمی از شناخت خدا محروم نیست. هر از چند گاهی، انسانی بر زمین ظاهر می شود که مظهر خداوند است. تمامی کمال و بخشش و عظمتی که از خداوند می آید، در مظهر مقدسش نمایان است، مثل خورشید که در آینه ای پاک و صیقلی جلوه گراست. اگر بگوییم که این آینه ها مظاهر خورشید حقیقت هستند، به این معنی نیست که خورشید از اوج عظمت خود نزول نموده و با آینه یکی شده است، بلکه مقصود این است که: همه ی آنچه که انسان از نام ها، صفت ها و کمالات خداوند، اکتشاف می نماید، ادراک می کند و می داند؛ تماماً به مظاهر مقدسه ی او راجع می گردد.

تمرین ها:

۱. بعد از اینکه این متن را چندین بار در گروه خود خواندید و به سوالاتی که در باره ی محتوای آن برای یکدیگر مطرح کردید، پاسخ گفتید؛ باید تمرین نمایید که این محتوا را به زبان خود بیان کنید.

۲. در زیر، فهرستی از موضوعات برای گفتگو موجود است. هر کدام را که به کمک آن می توانید نکات فوق را به راحتی بیان کنید، مشخص نمایید و در گروه خود راجع به نحوه ی انجام دادن این کار مشورت کنید.

---- آفرینش کیهان

---- مزایای انرژی خورشیدی

---- وجود خداوند

---- قدرت هوش انسان

۳. فرض کنید در گفتگویی با دوستانتان فرصتی پیش آمده که موضوع مطالعه شده ی اخیر را با آنها در میان بگذارید. اگر کسی سؤال زیر را مطرح کند، پاسخ شما چه خواهد بود: "بعضی از چیز هایی که ما از طریق مظاهر مقدسه در باره ی خدا درك می کنیم چیست؟"

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

۴. ممکن است مایل باشید بیان زیر از حضرت بهاء الله را به خاطر بسپارید تا بتوانید هنگام صحبت با دوستانتان در باره ی این موضوع، به راحتی آنها را ارائه دهید:

"معرفت آنکس که مبداء همه چیز است، و وصول به حضور او، غیر ممکن است؛ مگر به معرفت و حضور در پیشگاه این وجودهای نورانی که منشعب از شمس حقیقت هستند." (مضمون)^{۷۰}

"هرگز مرغ بینش مردمان زمین به فراز آسمان دانش او نرسد."^{۷۱}

"هیکل ظهور قائم مقام حق بوده و هست. اوست مَطَّلَعِ اسْمَاءِ حُسْنٰی و مَشْرِقِ صِفَاتِ عَلِیَا."^{۷۲}

"همچنین مطمئن باشید که جمیع افعال و اعمال هر يك از این مظاهر الهی، و نه فقط این، بلکه هر آنچه که مربوط به آنان می باشد و هر آنچه که در آینده ظاهر خواهند نمود؛ همه، توسط خداوند مقرر گشته و همه، انعکاسی است از اراده و مشیت او." (مضمون)^{۷۳}

بخش ششم

ممکن است بعضی اوقات نیاز داشته باشید خیلی کوتاه، در باره ی حیات و مأموریت حضرت بهاءالله صحبت کنید؛ متن زیر در این باره به شما کمک می کند:

حدود ۱۵۰ سال قبل، حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شدند و حیات خود را وقف تربیت و تعالی مردم کردند. آن حضرت وحدت عالم انسانی را اعلام نمودند و تعلیم دادند که همه ی موجودات را خداوند بخشنده ی مهربان خلق کرده و پرورش می دهد. ایشان اصول دیگری مثل برابری زنان و مردان، از بین بردن تعصبات، توافق میان علم و دین، و نیاز به تعلیم و تربیت عمومی را ترویج فرمودند.

سلاطین مشرق زمین و نیز علماء ایران، بر علیه ایشان قیام کردند؛ زیرا متوجه شدند که تعالیم حضرت بهاء الله موافق منافع شخصی آنها نیست. به همین سبب آن حضرت دچار رنج و مصیبت گشتند؛ مسخره شدند و به زندان و زنجیر گرفتار آمدند. در ایران، تمام ثروت و دارائیشان به تاراج رفت. ابتدا آن حضرت را از ایران به بغداد تبعید کردند و سپس به استانبول و بعد از آن به ادرنه و سرانجام به قلعه و زندان شهر عگا.

در تمام مدت این امتحانات و سختی ها، ایشان مسرور و شادمان بودند. دشمنانشان هر تلاشی را انجام دادند که از عظمت آن حضرت بکاهند، اما شهرت ایشان روز به روز گسترش یافت. در حالی که در محاصره ی دشمنان بودند، هیچ اقدامی برای محافظت از خود انجام ندادند؛ بر عکس، با قدرت و غلبه ی روحانی، همواره در مقابل مردمان حاضر و نمایان بودند.

آن حضرت در طول دوران حیاتشان سخت فعال بودند. قدرت و توانشان نا محدود بود. به ندرت شبی را در بستر راحت به خواب رفتند. ایشان بلایا را تحمل کردند تا روح محویت و خدمت درعالم انسان ظاهر گردد؛ تا صلح اعظم اسقرار یابد؛ تا ایمان انسان محکم و قوی شود؛ تا ادراک انسان به عالی ترین مراتب ممکن واصل گردد؛ و تا انسان نمونه و مثال خداوند شود. حضرت بهاء الله به راستی یکی از مظاهر الهی و مربی عمومی عالم انسانی بودند.

تمرینها:

۱. مثل همیشه، در گروه خود چندین مرتبه متن را پارگراف به پارگراف، بخوانید و از یکدیگر سؤال بپرسید تا مطالب را به خوبی فراگیرید و بتوانید آن را به زبان خود بازگو کنید.

۲. در فهرست زیر، موضوعاتی برای گفتگو موجود است. مواردی را که فکر می کنید برای ارائه ی يك معرفي کوتاه از زندگی حضرت بهاءالله مناسب ترین هستند، مشخص

نمایید. در گروهتان راجع به اینکه چگونه مطالب فوق را در گفتگوهای خود وارد خواهید کرد، مشورت نمایید.

---- حقوق بشر
---- نبودن عدالت در جهان امروز
---- اوضاع در خاور میانه
---- شخصیت های بزرگ در تاریخ

۳. اگر کسی سؤال زیر را مطرح کند، چگونه جواب خواهید داد؟ : "وقتی تعالیم مظاهر گذشته هم اکنون در دست ما است، چه نیازی به حضرت بهاءالله داریم؟"

۴. پیشنهاد می شود بیانات زیر را از بر نمایید؛ به نحوی که بتوانید وقتی در باره ی حضرت بهاءالله صحبت می کنید، آنها را ارائه نمایید:

" حقیقت ازلیه در این زمان ظاهر شد. او، عَلم اقتدار بر افراشته است و هم اکنون شکوه درخشان تجلی خود را بر جهانیان می تاباند." (مضمون)^{۷۴}

" آنچه از پیش گفته شد در این روزگار، پدیدار. بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش یزدانی دور نمایید، چه که او بسیار نزدیک آمده"^{۷۵}

" آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده، بر يك دستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی"^{۷۶}

بخش هفتم

فرارسیدن عصر موعود، موضوع این بخش است که به مطالعه ی آن می پردازیم:

هر موجود زنده ای در این عالم، از آغاز تا پایان حیاتش، از مراحل مختلفی عبور می کند. هر مرحله ای شرایط خود را دارد و احتیاجات خود را نمایان می کند. در زندگی يك انسان، شرایط و احتیاجات مراحل نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و بلوغ، یکسان نیستند. هر مرحله ما را برای مرحله ی بعد آماده می سازد، قوای ذهنی ما را زیاد می کند و قابلیت و توانایی ما را پرورش می دهد.

به همین ترتیب، در حیات بشریت نیز به طور کلی دوره ها و مرحله هایی وجود دارد. اکنون، عالم انسانی در حال پشت سر گذاشتن مرحله ی کودکی، و ورود به مرحله ی بلوغی است که مدت زمانی طولانی در انتظارش بوده است. آنچه که نیازهای بشریت را در دوران اولیه ی تاریخش برآورده می کرده، دیگر جوابگوی احتیاجات امروزش نیست. اسباب بازی های دوران نوزادی و کودکی، دیگر فکر يك انسان بزرگسال را راضی نمی کند.

عالم انسانی در هرزمینه ای، چه در عرصه ی قانون و حکومت، و چه در زمینه ی علم و صنعت، در حال تحوّل است. معیارهای کهنه ی اخلاق، رفتار و شیوه های زندگی قدیمی، دیگر برای این عصر توسعه و ترقی کافی نیست.

اکنون زمان بلوغ و اصلاح دیانت نیز می باشد. تعصب و تقلید خشک از عقاید گذشته، منشاء کینه و دشمنی گشته است. این تعصبات و تقلید باید کنار گذاشته شود و راه را برای تعالیم آسمانی که برای پیشرفت بشریت در این زمان نازل شده است، باز نمایند. این اصلاح و جدید شدن حقیقت اصلی دین، ایجادکننده ی روح حقیقی تمدّن جدید است و نور هدایت برای جهان و درمان الهی همه ی بیماری های عالم انسانی می باشد.

تمرین ها:

۱. برای اینکه بتوانید نکات موجود در این متن را به خوبی بیاموزید، باید مثل همیشه، آن را چندین مرتبه در گروه خود بخوانید و در باره ی مفاهیم موجود در آن، سؤال هایی را از یکدیگر پرسید که پاسخ در خود متن باشد.

۲. در زیر موضوعاتی برای گفتگو موجود است. مواردی را که به کمک آنها می توانید نکات موجود در متن فوق را به طرز ی طبیعی معرفی نمایید، مشخص نمایید و در گروه خود، راجع به اینکه چگونه می خواهید این کار را انجام دهید، مشورت کنید.

---- تاریخ

---- ادبیات جدید

---- آینده ی بشریت

---- نا آرامی های اجتماعی در دنیای امروز

۳. اگر کسی از شما پرسد "از کجا می دانید که بشریت دارد وارد مرحله ی بلوغ می شود؟"، چه جوابی خواهید داد؟
.....
.....
.....

۴. ممکن است مایل باشید کلمات زیر از حضرت بهاء الله را به خاطر بسپارید:

" هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمانی دیگر."^{۷۷}

" امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید."^{۷۸}

" در این عصر، حیاتی بدیع، در میان تمامی مردم جهان، در جنبش و جریان است؛ اما هنوز هیچ نفسی علت آن را دریافته و انگیزه ی آن را نفهمیده است."^{۷۹}(مضمون)

بخش هشتم

اسقرار صلح، مشغله‌ی ذهن هر فردی است. متن زیر به شما کمک می‌کند دیدگاه‌های بهایی را در این باره، در یک گفتگو وارد کنید.

امروزه برای بشریت، مسئله‌ای بزرگتر از استقرار صلح وجود ندارد. صلح نور است و جنگ تاریکی؛ صلح حیات است و جنگ ممات. بیش از یک قرن پیش، حضرت بهاءالله موضوع صلح عمومی را اعلان فرمودند. آن حضرت تعالیمی آوردند که باهم، استقرار صلح را ممکن می‌سازند.

از جمله‌ی این تعالیم، تحرّی حقیقت است. اگر به مردم اجازه داده شود حقیقت را جستجو کنند، آنها وحدت عالم انسانی را خواهند دید. حقیقت یکی است و به کمک آن است که وحدت عالم، امکان پذیر خواهد بود. تعصبات از هر نوعی که باشد- به خاطر نژاد، طبقه، رنگ، قومیت، ملیت، جنس و یا درجه‌ی پیشرفت مادی- همه باعث جنگ و ستیزند. اگر ما قبول کنیم که به جای تقلید کورکورانه از عقاید گذشته، حقیقت را جستجو کنیم؛ ما قادر خواهیم بود تمامی این تعصبات را نابود نماییم.

تعالیم حضرت بهاءالله در باره‌ی دین، تمایز آشکاری میان دین حقیقی و خرافات قائل است. دین حقیقی باید مطابق با علم و عقل باشد. دین باید سبب الفت و محبت باشد؛ اگر دین باعث اختلاف و نفرت گردد، بی‌دینی بهتر است. همچنین از دیگر تعالیم حضرت بهاءالله، تساوی بین زنان و مردان است. ما می‌توانیم عالم انسانی را به یک پرنده تشبیه کنیم که یک بالش زنان هستند و بال دیگرش مردان. برای اینکه پرنده پرواز کند، هر دو بال باید به یک اندازه رشد و توسعه یابد. در پرتو تعالیم دیگری از حضرت بهاءالله است که اهمیت موضوعاتی مثل تعلیم و تربیت عمومی، فایده‌های انتخاب یک زبان بین المللی، و ضرورت جستجوی راه حل‌های روحانی برای مشکلات اقتصادی، روشنی می‌یابد.

بشریت باید از اسارت عالم طبیعت رهایی یابد؛ زیرا برای این خلق شده تا مدنیته همواره روبه ترقی را به پیش برد. اما، مدنیته دو جنبه دارد: مادی و روحانی؛ و تا وقتی که این دو جنبه با هم ترکیب نشوند، عالم انسانی روی خوشبختی را نخواهد دید. تا هنگامی که به عدالت میدان داده نشود تا بر امور انسانی حاکم گردد، همه چیز در نقص و بی‌نظمی باقی خواهد ماند.

تمرین‌ها:

۱. بعد از مطالعه‌ی این متن در گروه خود، مواردی از موضوعات زیر را که امکان می‌دهد نکات فوق، به طور طبیعی معرفی گردند، مشخص سازید. در گروه، راجع به اینکه چگونه این نکات را در گفتگوهای خود وارد می‌کنید، صحبت نمایید.

---- منع سلاح‌های کشتار جمعی

---- گسترش اغتشاش و ترور در دنیا

---- وحشیانه بودن عمل جنگ

---- اموری که سبب خوشبختی ما می‌شوند

۲. اگر کسی سوال زیر را مطرح کند، چه جوابی به آن خواهید داد؟ "جنگ همیشه بوده است؛ چه چیزی باعث می شود فکر کنید که اکنون صلح امکان پذیر می باشد؟"

.....

.....

.....

۳. پیشنهاد می شود بیانات زیر را از آثار حضرت بهاءالله حفظ نمایید:

" ترقی عالم و توسعه ی اُمم؛ آرامش مردمان و صلح جهانیان، از جمله اصول و احکام خداوند رحمان است." (مضمون)^{۸۱}

"دین... سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینانِ مَنْ فی الامکان(است)."^{۸۱}

"این اصلاح و راحت، ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر به نصایح قلم اعلی."^{۸۲}

بخش نهم

موضوع وحدت عالم انسانی، از چنان مرکزی در تعالیم بهایی برخوردار است که اغلب مایلید آن را در گفتگوهای خود وارد سازید:

یک باغ که همه ی گل هایش یک شکل و یک رنگ باشد، جلوه و زیبایی ندارد؛ یکنواخت و خسته کننده است. باغی که در آن گل هایی با رنگ ها و عطرها ی گوناگون، در کنار هم روئیده اند، زیبا و خوشایند است. این تفاوتِ شادی بخشِ رنگ ها است که به باغ زیبایی و جذابیت می بخشد. اما، همین گل های گوناگون، همه از یک باران تازه می شوند و همه از یک خورشید گرما می گیرند. همین حقیقت، در باره ی بشریت نیز صادق است. نوع انسان از نژادها و رنگ های مختلف تشکیل شده است؛ اما همه از نزد یک خداوند آمده اند و منشاءشان یکسان است. تنوع در خانواده ی بشری، باید سبب محبت و هماهنگی شود؛ درست مثل موسیقی که در آن، نواهای گوناگون با هم آمیخته می شوند تا آهنگ کاملی ایجاد شود.

وحدت و یگانگی برای وجود، ضروری است. عشق علت حیات است. در عالم طبیعت همه ی اشیاء، زندگی خود را مدیون وحدتند؛ عناصر آنها به واسطه ی قانون جاذبه، با یکدیگر ترکیب می شود. همین قانون جاذبه است که بعضی عناصر خاص را به صورت گلی زیبا شکل می دهد. اما هنگامی که این جاذبه از میان برود؛ آن گل هم فاسد شده و از بین می رود. برای بشریت هم همین طور است. جاذبه، هماهنگی و یگانگی، نیروهایی هستند که عالم انسانی را به هم متصل می دارند.

حضرت بهاءالله برای اتحاد همه ی مردمان جهان، طرحی را ارائه فرموده اند. ما باید هر گونه تلاشی بنماییم تا انسان ها را در این دایره ی وحدت و یگانگی وارد سازیم. وقتی ما با مردمانی از نژاد و ملیت و مذهب و مرامی متفاوت روبرو می شویم، نباید اجازه

دهیم این تفاوت ها، سد و مانعی میان ما شود. ما باید درباره ی آنها این طور بیاندیشیم که اینگار گل های رُز رنگارنگی هستند که در گلستان زیبای بشریت روئیده اند و از اینکه در میان آنها هستیم، احساس شادمانی کنیم.

تمرین ها:

۱. متن فوق را در گروه خود مطالعه کنید؛ سپس از موضوعاتی که برای گفتگو در زیر آمده، آنهایی را که به شما کمک می کند نکات موجود در متن را آسان تر در گفتگوهای خود وارد سازید، مشخص نمایید. همچنین در این باره که چگونه این نکات را در گفتگوهای خود وارد می نمایید، مشورت کنید.

--- باغداری

--- تنوع

--- زیبایی طبیعت

--- تعصب طبقاتی

۲. اگر کسی از شما سوال کند: "برای کمک به متحد کردن مردم جهان چه باید بکنیم؟" چگونه پاسخ خواهید داد؟

.....
.....
.....

۳. ممکن است مایل باشید بیانات زیر را از حضرت بهاءالله حفظ نمایید تا در هنگام گفتگو با دوستان خود در باره ی موضوع فوق، بتوانید به آنها استناد کنید:

" سرپرده ی یگانگی بلند شد؛ به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار."^{۸۳}

" نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد."^{۸۴}

" به اتحاد توجه نمایید و به نور اتفاق منور گردید. لوجه الله در مقرری حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید."^{۸۵}

" باید به اسبابی که سبب الفت و محبت و اتحاد است تشبث جویند."^{۸۶}

بخش دهم

عدالت نیز موضوع دیگری است که بیشتر مردم به آن توجه فراوانی دارند. متن زیر به شما کمک می‌کند بعضی تعالیم موجود در باره ی این موضوع بسیار مهم را با دوستان خود در میان بگذارید:

تفاوت استعداد در افراد، يك امر اساسی در زندگی انسانی است. ممکن نیست که همه شبیه یکدیگر و یا با هم مساوی باشند. اما، امور عالم انسانی، به طور کلی، باید بر اساس اصل عدالت اداره شود.

عدالت محدود نیست، بلکه خصلتی است عمومی و باید در تمام سطوح جامعه ی بشری جاری گردد. عدالت باید مقدس باشد و حقوق همه ی انسان ها باید محافظت گردد. قوانین جامعه باید به گونه ای وضع و اجرا گردد که اجازه ندهد افراد کمی، ثروت هنگفتی بیندوزند و دیگران دچار فقر و تنگدستی شوند. از جمله تعالیم حضرت بهاءالله از بین بردن ثروت بی حساب و فقر شدید می باشد.

هر عضو جامعه باید از منافع مدنیت بهره مند شود، زیرا هر فرد، عضوی از پیکر بشریت است. اگر عضوی از این پیکر، دچار غم و رنج باشد؛ سایر اعضا نیز باید در سختی باشند. چگونه ممکن است عضوی مبتلا به رنج و بلا باشد و دیگر اعضا، در راحتی و آسایش به سر برند؟ اما امروزه، به سبب فقدان روابط هماهنگ، بعضی از اعضا جامعه راضی و خشنود هستند و در بیشترین رفاه و آسایش زندگی می کنند؛ در حالی که دیگران، حتی از دسترسی به غذا و پناهگاهی برای خود محرومند. جامعه ی امروز فاقد تناسب و توازن ضروری است و به طور صحیح سازمان دهی نشده است. به اصول و قوانینی نیاز است که بتواند رفاه و آسایش همه ی اعضا خانواده ی بشری را تضمین نماید.

عدالت بر دو ستون مجازات و مکافات استوار است. مردم به امید مکافات و ترس از مجازات به عدالت برانگیخته می شوند. برای جلوگیری از ظلم، وجود این دو تصور لازم و ضروری است. قانون گذاران و مجریان آن باید از عواقب روحانی تصمیمات خود آگاه باشند. وقتی مأموری می داند که بعد از این حیات دنیوی، مسئول اعمالش خواهد بود؛ به دلش خواهد افتاد که عادلانه رفتار کند. حاکمی که آگاه است قضاوت هایش با میزان عدل الهی سنجیده خواهد شد، مطمئناً از ظلم دست خواهد کشید.

تمرین ها:

۱. بعد از اینکه درگروه خود، این متن را مطالعه و در آن دقت نمودید؛ از فهرست زیر موضوعاتی را گزینش نمایید که بیشتر به معرفی نکات موجود در متن، کمک می کنند. و نیز درباره ی اینکه چگونه این نکات را در گفتگوهای خود وارد می سازید، مشورت نمایید.

---- حقوق بشر

---- ظلم و ستم

---- از بین بردن فقر و تنگدستی

---- بی کاری

۲. اگر کسی که شنونده ی سخنان شما در باره ی این موضوع است، پرسد: " چطور می توان ثروت بی حساب و فقر شدید را از بین برد؟" شما چه پاسخی خواهید داد؟

.....
.....
.....
.....
.....

۳. پیشنهاد می شود بیانات زیر را از حفظ نمایید:

" سراج عباد داد است؛ او را به پادشاهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمایید و مقصود از آن، ظهور اتحاد است بین عباد." ^{۸۷}

" هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید. آن است سبب نظم عالم و راحت امم." ^{۸۸}

" مربی عالم عدل است؛ چه که دارای دو رکن است: مجازات و مکافات؛ و این دو رکن، دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم." ^{۸۹}

بخش یازدهم

وقتی با دوستان خود صحبت می کنید؛ اغلب می توانید از نکات موجود در متن زیر، در باره ی تساوی مردان و زنان، استفاده نمایید:

خورشید ظاهری، با نور و حرارت خود، حقیقت همه ی اشیائی را که بر زمین وجود دارد ظاهر می سازد. بدون اشعه ی آن، این حقایق، در تاریکی باقی می مانند. به همین صورت، خورشید حضرت بهاءالله که در نهایت شکوه و جلال در آسمان روحانی می درخشد، حقایق را که در گذشته آشکار نبودند، ظاهر و نمایان ساخته است. یکی از این حقایق، تساوی زنان و مردان است. به واسطه ی انوار شمس حقیقت، استعدادهای زنان، آنچنان بارز و درخشان گشته است که تساوی زن و مرد، امروزه دیگر حقیقتی اثبات شده است.

حضرت بهاءالله با روشن ترین عبارات بیان فرموده اند که در پیشگاه خداوند هیچ تمایزی بین زن و مرد وجود ندارد. شرایط مساوی نبودن زن و مرد که در طول قرن ها وجود داشته است؛ نتیجه ی برتری مردان نبوده، بلکه فقط به این سبب بوده است که به زنان، فرصت مساوی برای توسعه ی توانایی های بالقوه شان داده نشده است. با وجود تعصب علیه زنان، تاریخ، زندگی زنان متعددی را به ثبت رسانده است که به عظیم ترین توفیقات، دست یافته اند.

اولین زنی که حقیقت ظهور جدید الهی را قبول نمود، يك زن شاعر ایرانی به نام طاهره بود. هنگامی که او سپیده ی روز جدید خداوند را مشاهده نمود، کاملاً از این حقیقت که

زنان و مردان مساوی و برابر هستند آگاه شد و قوای خود را صرف اعلان این حقیقت کرد. دانش و شیرینی گفتارش، دانا ترین مردان روزگارش را مات و مبهوت نمود. اگرچه نیروهای يك پادشاه ظالم و علمای جاهل و مغرور در مقابلش قرار گرفتند، اما او حتی برای يك لحظه هم در بیان حقیقت درنگ نکرد؛ و سرانجام، جان نازنین خود را فدای ایمان تازه ای نمود که آنچنان محکم، در قلبش جای گرفته بود.

ایمان به آنچه خداوند اراده فرموده، خرافات و جهالت است. امروزه باید به زنان هر فرصتی داده شود تا تعلیم و تربیت یابند و در همه ی عرصه های فعالیت بشری، جایگاهی برابر با مردان کسب کنند. تا هنگامی که در این جهان، همچون عالم روحانی، تساوی زنان و مردان متحقق نگردد، پیشرفت و ترقی حقیقی برای نوع بشر امکان پذیر نمی باشد.

تمرین ها:

۱. شما باید مثل قیل، این متن را در گروه خود مطالعه کنید و سپس، از بین موضوعاتی که برای گفتگو در زیر آمده، آنهایی را که به شما کمک می کند نکات موجود در متن را به نحو طبیعی تر معرفی نمایید، مشخص سازید. همچنین در گروه خود درباره ی اینکه چگونه می توانید این نکات را در گفتگوهای خود وارد سازید، مشورت نمایید.

--- حیات خانواده
--- استقرار صلح
--- زنان بزرگ تاریخ
--- پیشرفت عالم انسانی

۲. اگر فردی سؤال زیر را از شما بپرسد، چگونه پاسخ خواهید داد؟ "اگر زنان، در تمامی عرصه های فعالیت، جایگاهی برابر با مردان کسب کنند؛ چه کسی از بچه ها مراقبت خواهد کرد؟"

۳. برایتان مفید خواهد بود که بیانات زیر را از حضرت بهاءالله در باره ی این موضوع، از حفظ نمایید:

" انات و ذکور عند الله واحد بوده و هست." ^{۹۰}

" آیا می دانید چرا همه ی شما را از يك خاك خلق نمودیم؟ تا هیچ کس خود را برتر از دیگری نداند." (مضمون) ^{۹۱}

" امروز ید عنایت، فرق را از میان برداشته. عباد و اماء در صقع واحد مشهود." ^{۹۲}

بخش دوازدهم

آخرین متنی که از شما خواسته می شود مطالعه کنید، در باره ی موضوع تعلیم و تربیت عمومی است.

یکی از اصولی که حضرت بهاءالله در تعالیم خود مورد تاکید قرار داده اند، تعلیم و تربیت عمومی است. پیشرفت تعلیم و تربیت، یکی از ضروری ترین نیاز های عصر حاضر است. هیچ ملتی رفاه و آسایش نخواهد یافت، مگر آنکه تعلیم و تربیت را یکی از اهداف مرکزی خود قرار دهد. علت اولیه ی سقوط و نابودی ملت، جهل و نادانی است. تعلیم و تربیت برای يك دولت و مردم وابسته به آن، افتخار و خوشبختی، و استقلال و آزادی به بار می آورد.

تعلیم و تربیت باید از دوران نوزادی آغاز گردد. وظیفه ی پدر و مادر است که به هر ترتیبی، تلاش نمایند فرزندانشان را تربیت کنند و بر اساس قوانین روحانی و اخلاقی شخصیتشان را پاک و خالص نمایند؛ و علوم و فنون را به آنها بیاموزند. مادران، اولین مربیان نوع انسانند؛ آنها هستند که کودکان خود را در گهواره مراقبت می کنند و از پستان معرفت شیر می دهند. هر طفلی باید تربیت شود؛ این موضوعی نیست که بتوان در آن سهل انگاری نمود. اگر والدین قادر به پرداخت هزینه های این کار هستند، باید چنین کنند؛ اما اگر نمی توانند، جامعه باید وسائل تعلیم و تربیت کودک را فراهم سازد.

تعلیم و تربیت باید آرزوی رسیدن به تعالی را در وجود هر انسانی ایجاد کند. انسان باید شیفته ی کمالات انسانی گردد و با شور و اشتیاق، آن را دنبال کند. انسان باید بکوشد تا از نظر روحانی ممتاز باشد و به فضائل عالم انسانی مشهور گردد؛ فضائلی چون خلوص، وفاداری، خدمت به عالم انسانی، محبت و عدالت. او باید در اقداماتش برای ترویج وحدت و صلح و پیشبرد یادگیری ممتاز از دیگران گردد. هدایت مردم در چنین مسیری، وظیفه ی حقیقی تعلیم و تربیت است.

تمرین ها:

۱. بعد از آنکه متن فوق را در گروه خود مطالعه نمودید؛ از موضوعات زیر، آنهایی را که برای معرفی متن فوق بهتر می باشند، مشخص سازید. و نیز در باره ی اینکه چگونه می توانید این نکات را در گفتگوهای خود وارد نمایید، مشورت کنید.

---- تربیت اطفال

---- پیشرفت اجتماعی

---- قدرت علم

---- سیستم مدرسه

۲. اگر کسی سؤال زیر را مطرح کند، چه پاسخی به آن خواهید داد؟ "برای تعلیم و تربیت میلیاردها نفر مردمی که هم اکنون در کره ی زمین زندگی می کنند، چه پیشنهادی دارید؟"

.....
.....
.....
.....
.....

.....
۳. پیشنهاد می شود بیانات زیر را از حضرت بهاءالله حفظ نمایید:

” انسان بی علم و هنر محبوب نه؛ مثل اشجار بی ثمر بوده و خواهد بود.“^{۹۳}

” همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید.“^{۹۴}

” سبب علو وجود و سمو آن، علوم و فنون و صنایع است. علم به منزله ی جناح است
از برای وجود و مرقعات است از برای صعود.“^{۹۵}

” فی الحقیقه، کنز حقیقی از برای انسان علم اوست؛ و اوست علت عزت و نعمت و فرح
و نشاط و بهجت و انبساط.“^{۹۶}

فهرست منابع و مآخذ

توضیح: تمام فقرات نصوصی که در متن کتاب، در زیر آنها کلمه ی « مضمون» نوشته شده است، اصل آنها در فهرست زیر آمده است.

^۱ منتخباتی از آثار حصرت بهاء الله، ص ۱۷۹، ش ۱۲۹. عین بیان مبارک چنین است:
" يا ايها المسافرُ الى الله، خُذْ نصيبَكَ من هَذَا البحرِ و لا تَحْرِمَ نَفْسَكَ عَمَّا قَدَّرَ فِيهِ و كُنْ من الفائزين. ولو يَرزَقَنَّ كُلُّ من في السمواتِ و الارضينِ بقطرةٍ منه ليَغْنينَ في انفسِهِم بِغناءِ الله المفتدِرِ العليمِ الحكيمِ. خُذْ بيدا الانقطاعِ عُرْفَةَ من هَذَا البحرِ الحيوانِ ثُمَّ رَشِّحْ منها على الكائناتِ، ليَطَهَّرَهُم عن حدوداتِ البشرِ و يَقْرِبَهُم بمنظرِ الاكبرِ، هَذَا المَقَرَّ المقدسِ المنيرِ."
^۲ همان، ص ۲۰۹، ش ۱۵۳. عین بیان مبارک:

" ای بندگان، مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحری است که در قعر و عمق آن، لنالی لطیفه ی منیره، ازید از احصاء، مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته، به شاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدره در الواح محتومه ی مکنونه را، علی قدر طلبه و جهده، اخذ نماید."

^۳ همان، ص ۲۱۰، ش ۱۵۳. عین بیان مبارک:
" ای بندگان، تالله الحق، آن بحر اعظم لَجی مَوَاج، بسی نزدیک و قریب است؛ بلکه اقرب از حبل ورید. به آئی به آن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عز ابهایی واصل شوید و فائز گردید."

^۴ همان، ص ۶۹، ش ۴۳. اصل بیان مبارک:
" کلمه ی الهی به مثابه ی نهال است؛ مقرّ و مستقرّش افنده ی عباد. باید آن را به کوثر حکمت و بیان تربیت نمایید تا اصلش ثابت گردد و فرعش از افلاک بگذرد."
^۵ فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۵۱.

^۶ کلمات مکنونه ی فارسی، بند ۱۲.

^۷ همان، بند ۱۴.

^۸ همان، بند ۱۵. اصل بیان مبارک:

" يا ابنَ البیانِ وَجَّهٍ بوجهی و أَعْرَضُ عن غیري. لَانَّ سُلْطَانِي باقٍ لا یزولُ ابدأً و مُلْکی دائمٌ لا یحولُ ابدأً و ان تَطَلَّبْ سوانی، لن تجدَ لو تَفَحَّصُ فی الوجودِ سرمداً ازلاً."
^۹ کلمات مکنونه ی فارسی، بند ۳۳.

^{۱۰} امروخلق ۳، ص ۳۹۸. عین بیان مبارک:

" الانقطاعُ شمسٌ اذا اشرقَتْ من افقِ سماءِ نفسٍ تَتَخَمَدُ فیها نارُ الحرصِ و الهوی. كذلك یخبرُکم مالکُ الوری، ان انتم من العارفين. ان الذی فَتِحَ بصرُهُ بنورِ العرفانِ یَنقَطِعُ عن الامکانِ و ما فیهِ من الاکوان... طوبی لمن تنوَّرَ بانوار الانقطاعِ، انه من اهل السفینةِ الحمراء."
^{۱۱} آثار قلم اعلی ۳، ص ۹۸.

^{۱۲} فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء، ص ۸۵.

- ۱۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۷۴.
- ۱۴ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۱۸، ش ۱۶۱. عین بیان مبارک:
- " جهد کن که شاید نفسی را به شریعه ی رحمن وارد نمایی. این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور."
- ۱۵ همان، ص ۱۷۹، ش ۱۲۹. عین بیان مبارک:
- " تالله الحق من یفتح الیوم شفتاه فی ذکر اسم ربّه لَینزل علیه جنود الوحی عن مشرق اسمی الحکیم العظیم."
- ۱۶ همان، ص ۲۱۵، ش ۱۵۷. عین بیان مبارک:
- " من أراد التبلیغ ینبغی له ان ینقطع عن دنیا و یجعل همه نصره الامر فی کل الاحوال."
- ۱۷ همان، ص ۲۱۸، ش ۱۶۱. عین بیان مبارک:
- " مثل اریاح باش در امر فالحق الاصباح"
- ۱۸ همان، ص ۲۰۵، ش ۱۵۰. عین بیان مبارک:
- " قل اذ جاء النصر، کل یدعون الایمان و یدخلون فی امرالله. طوبی للذین هم استقاموا علی الامر فی تلك الایام التي فیها ظهرت الفتنه من کل الجهات."
- ۱۹ کلمات مکنونه ی عربی، بند ۴۳. عین بیان مبارک:
- " اذکرنی فی ارضی، لَ اذکرک فی سمانی. لتقرّ به عینک و تقرّ به عینی."
- ۲۰ کلمات مکنونه ی عربی، بند ۴. عین بیان مبارک:
- " یابن الانسان، احببت خلقک فخلقک. فأحببنی کی اذکرک و فی روح الحیات اثبتک."
- ۲۱ نماز صغیر. عین بیان:
- " اشهد یا الهی بانک خلقتنی لعرفانک و عبادتک و اشهد فی هذالحنین به عجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک. لا اله الا انت المهیمن الیوم."
- ۲۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۲، ش ۴. عین بیان مبارک:
- " امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است. باید کل، به کمال اتحاد و اتفاق، در ظل سدره ی عنایت الهی، ساکن و مستریح باشند."
- ۲۳ همان، ص ۱۸۶، ش ۱۳۴. عین بیان مبارک:
- " و بعد از عرفان حق، اعظم امور استقامت بر امر او است. تمسک بها و کن من الراسخین."
- ۲۴ همان، ص ۷۱، ش ۴۵. عین بیان:
- " قد فید جمال القدم لاطلاق العام و حُسن فی الحصن الاعظم لعنق العالمین و اختار لنفسه الاحزان لسرور من فی الاکوان. هذا من رحمة ربک الرحمن. قد قبلنا الذلة لعزکم و الشدائد لرخائکم یا ملا الموحّدين. ان الذی جاء لتعمیر العالم قد أسکنه المشرکون فی اخبرب البلاد."
- ۲۵ مجموعه ی مناجات های حضرت عبدالبهاء (آلمان، ۱۹۹۲)، ص ۲۳۵.
- ۲۶ همان، ص ۵۳.
- ۲۷ همان.
- ۲۸ مجموعه مناجات های حضرت بهاءالله، ص ۶۹. عین بیان:
- " ربّ نور وجوه عبادک للتوجه الی وجهک.."
- ۲۹ از مناجات های حضرت عبدالبهاء
- ۳۰ اقتباس از کتاب new garden.
- ۳۱ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۳، ش ۵. عین بیان مبارک:
- " احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند، باید به قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص آن جمع. و جذبه ی بیانات روحانیه ی آن نفس زکیه، ذرات آن تراب را اخذ نماید؛ نه آنکه تراب به لسان حال ذکر نماید انا افضل منکم، چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و به کل ذی روح

اعطای فیض فیاض، که در من ودیعه گذارده، نموده و می نمایم. مع همه ی این مقامات عالیه و ظهورات لاتحصی که جمیع ما یحتاج وجود از من ظاهر است؛ به احدی فخر ننموده و نمی نمایم و به کمال خضوع، در زیر قدم کل ساکنم." ۳۲ همان، ص ۱۴، ش ۵.

"ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست. اجتنبوا بقدره الله و سلطانه ثم الفوا بین القلوب باسمه المؤلف العظیم الحکیم."

۳۳ مجموعه ی خطابات حضرت عبدالبهاء (آلمان، ۱۹۸۴)، ص ۵۸.

۳۴ خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس.

۳۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۰۲، ش ۱۴۶. عین بیان:

"ان ظهرت کدوره بینکم فانظرونی امام وجوهکم و غصوا البصر عما ظهر خالصاً لوجهی و حباً لامری المشرق المنیر."

۳۶ مجموعه ی خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۵۹.

۳۷ کلمات مکنونه ی فارسی، بند ۴۲.

۳۸ مجموعه ی خطابات حضرت عبدالبهاء، ص ۳۰.

۳۹ مکاتیب ۳، ص ۵۰۶.

۴۰ از خطابات حضرت عبدالبهاء مندرج در "اعلان صلح عمومی" (انگلیسی) ص ۳۳۸.

۴۱ حضرت بهاءالله، مجموعه ی تنظیمی توسط معهد اعلی در باره ی "جلسات امری"، به زبان انگلیسی، ص ۳.

۴۲ مجموعه ی الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۳ (به زبان انگلیسی، شیکاگو ۱۹۳۰)، ص ۵۵۳.

۴۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۹۱، ش ۵۷.

۴۴ حضرت بهاءالله، مجموعه ی تنظیمی توسط معهد اعلی در باره ی "جلسات امری" به زبان انگلیسی، ص ۳.

۴۵ مجموعه ی الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۳ (به زبان انگلیسی)، ص ۶۳۱.

۴۶ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۹۰، ش ۵۴. عین بیان:

"الیوم تکلیف جمیع این است که جمیع اذکار را فراموش نمایند و هر واقعه ای را نسیان کنند... یعنی جمیع فکر و ذکر را حصر در تبلیغ امرالله و ترویج دین الله و تشویق بر صفات حق و تحریص بر محبت خلق و تنزیه در جمیع شئون و تقدیس باطن و ظاهر و پاکی و آزادگی و اشتعال و انجذاب نمایند."

۴۷ کتاب مستطاب اقدس، آیه ی ۵۷. عین بیان مبارک:

"قد رقم علیکم الضیافة فی کل شهر مرة واحدة ولو بالماء. ان الله اراد ان یؤلف بین القلوب ولو باسباب السموات و الارضین."

۴۸ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۸۷، ش ۴۸.

۴۹ پیام بیت العدل اعظم، مورخ ۲۷ آگوست ۱۹۸۹.

۵۰ همان.

۵۱ کلمات مکنونه ی فارسی، بند ۴۹. عین بیان:

"الکرم و الجود من خصالی. فهنیئاً لمن تزین بخصالی."

۵۲ مجموعه ی الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۱ (به زبان انگلیسی)، ص ۶۵.

۵۳ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۹۵، ش ۱۳۹. عین بیان:

".. بل اراد لنفسه مدائن القلوب؛ لیطهرهم عن دنس الارض و یقرّبهم الی مقر الذی کان عن مسّ المشرکین محفوظاً. ان افتحوا یا قوم مدائن القلوب، بمفاتیح البیان و کذالك نزلنا الامر علی قدر مقدور."

- ۵۴ همان، ص ۹۶، ش ۷۴. عین بیان:
- " کَلَّمَا يَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، أَنَّهُ لَمْحِييِ الْإِبْدَانِ؛ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ. "
- ۵۵ همان، ص ۲۱۵، ش ۱۵۸. عین بیان:
- " قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ. وَالَّذِي أَرَادَ مَا أَمَرَ بِهِ، يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَّصِفَ بِالصِّفَاتِ الْحَسَنَةِ أَوَّلًا؛ ثُمَّ يَبْلِغُ النَّاسَ لِيَتَجَذَّبَ بِقَوْلِهِ قُلُوبَ الْمُقْبِلِينَ، وَمِنْ دُونِ ذَلِكَ لَا يُوَثِّرُ ذِكْرُهُ فِي أَفئِدَةِ الْعِبَادِ. "
- ۵۶ مجموعه ی الواح حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ (به زبان انگلیسی)، ص ۴۷۳.
- ۵۷ همان، ص ۲۱۸، ش ۱۶۱. عین بیان:
- " مثل اریاح باش در امر فائق الاصباح، چنانچه مشاهده می نمایی که اریاح نظر به ماموریت خود، بر خراب و معمور مرور می نماید؛ نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به ماموریت خود داشته و دارد. احبای حق هم باید ناظر به اصل امر باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند. لله بگویند و بشنوند. هر نفسی اقبال نمود آن حسنه به او راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن به او واصل. "
- ۵۸ از خطابات حضرت عبدالبهاء در پاریس (انگلیسی)، ص ۳۹.
- ۵۹ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۵۹، ش ۲۱۶.
- ۶۰ توفیق منیع صادره از جانب حضرت ولی امرالله، خطاب به یکی از احبای، مورخ ۳۰ جون ۱۹۳۷.
- ۶۱ حضرت عبدالبهاء، مذکور در کتاب دور بهایی (چاپ آلمان)، ص ۶۸.
- ۶۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۰، ش ۱۰۹.
- ۶۳ همان، ص ۱۸۴، ش ۱۳۲.
- ۶۴ همان، ص ۵۸، ش ۳۴.
- ۶۵ مجموعه ی الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۹۵.
- ۶۶ منتخبات آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۱، ش ۱۱۱. عین بیان:
- " شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلی متوجهند و به امر حق عامل. "
- ۶۷ همان، ص ۶۷، ش ۴۳. عین بیان:
- " عاشروا مع الادیان کلها باروح والریحان. "
- ۶۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۱۰، ص ۱۴۰.
- ۶۹ ادعیه ی حضرت محبوب، ص ۳۹۶.
- ۷۰ کتاب ایقان (چاپ آلمان)، ص ۹۴. عین بیان:
- " معرفت مبدأ و وصول به او حاصل نمی شود، مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت. "
- ۷۱ منتخبات آثار حضرت بهاءالله، ص ۵۹، ش ۳۴.
- ۷۲ همان، ص ۵۳، ش ۲۸.
- ۷۳ همان، ص ۴۶، ش ۲۴. عین بیان:
- " لَا تُفَرِّقُوا فِي مَظَاهِرِ أَمْرِ اللَّهِ وَلَا فِيمَا نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْآيَاتِ وَ هَذَا حَقُّ التَّوْحِيدِ... وَ كَذَلِكَ فِي أفعالِهِمْ وَ كَلَّمَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِمْ وَ يَظْهَرُ مِنْ لَدُنْهُمْ، كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ. "
- ۷۴ همان (انگلیسی)، ص ۶۰. معادل فارسی (یا عربی) یافت نشد.
- ۷۵ ادعیه ر حضرت محبوب، ص ۲۸۶.
- ۷۶ همان.
- ۷۷ همان، ص ۱۳۸، ش ۱۰۶.
- ۷۸ همان.
- ۷۹ همان، ص ۱۲۸، ش ۹۶. عین بیان:

- " جميع اهل ارض در اين عصر در حرکتند و سبب و علت آن را نيافته اند."**
- ^{۸۰} نبذة من تعاليم حضرت بهاءالله، ص ۲۸. عين بيان:
- " نمو عالم و تربيت امم و اطمینان عباد و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی(است)"**
- ^{۸۱} همان، ص ۴۸.
- ^{۸۲} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۸۳، ش ۱۳۱.
- ^{۸۳} همان، ص ۱۴۲، ش ۱۱۲.
- ^{۸۴} همان، ص ۱۸۴، ش ۱۳۲.
- ^{۸۵} همان، ص ۱۴۱، ش ۱۱۱.
- ^{۸۶} دریای دانش، ص ۹۱.
- ^{۸۷} نبذة من تعاليم حضرت بهاءالله، ص ۵۱.
- ^{۸۸} نقل در ظهور عدل الهی، ص ۵۸.
- ^{۸۹} مجموعه ی الواح نازلہ بعد از کتاب اقدس، ص ۱۴.
- ^{۹۰} مجموعه ی نصوص مبارکه در مقام زن، جون ۱۹۸۷، ش ۵۴.
- ^{۹۱} کلمات مکنونه ی عربی، بند۶۸. عين بيان:
- " هل عرفتم لم خلقناکم من ترابٍ واحدٍ؟ لئلا یفتخر احدٌ علی احدٍ."**
- ^{۹۲} مجموعه ی نصوص مبارکه در مقام زن، ص ۳.
- ^{۹۳} مجموعه ی آثار مبارکه در باره ی تربیت بهایی، ص ۱۰.
- ^{۹۴} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۲۱۴، ش ۱۵۶.
- ^{۹۵} لوح ابن ذئب (چاپ آلمان) ص ۲۰.
- ^{۹۶} همان، ص ۲۱.